



اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. منصور حکمت

ضمیمه



برای

# یک دنیای بهتر

نشریه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity faction of WPI

۱۰ ژانویه ۲۰۰۷ - ۲۰ دیماه ۱۳۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

E.mail: siavash\_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

## در باره فراکسیون، پاسخ به چند سوال

### حزبیت و انسانیت

ص ۱۱

خسرو دانش

### بسوی ۸ مارس روز جهانی زن

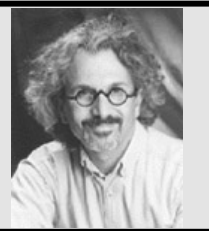
ستم بر زن موقوف! برابری زن و مرد همین امروز!



سیاوش دانشور



آذر ماجدی



علی جوادی

امسال روز جهانی زن، در متن اوضاع سیاسی وخیم داخلی و بین المللی رژیم اسلامی میتواند تعیین کننده باشد. فرصت تعرض رادیکال زنان به پایه های نظام ضد زن بیش از هر زمان است. تردیدی نیست که جنبش آزادی زن عمیقا در جامعه ریشه دارد و مهر خود را بر هر تحول سیاسی خواهد کوبید. اما این کافی نیست، مسئله اینست که این امر آگاهانه تحقق یابد. آزادی زن در گرو نفی نظام اسارت زن است. باید تلاش کرد که صف عظیمی از زنان و مردان برابری طلب را به میدان آورد، اصل نابرابری علی العموم و اینجا تبعیض براساس جنسیت را هدف قرار داد و با سیاست درپوزگی در حصره این و آن آیت اله و اسطوره های حماقت و ضدیت با زنان تصفیه حساب جدی کرد. بدون لگنت زبان به نظام ضد زن حاکم، آپارتاید اسلامی حمله کرد، با حجاب بعنوان سمیل این تاجر و آپارتاید مبارزه کرد و توده وسیع زنان را برای الغا ستم و تبعیض به میدان آورد. ۸ مارس امسال نوبت جنبش زنان است که جنبش آزادی و برابری را یک گام تعیین کننده جلو ببرد. انقلاب ایران باید چهره زنانه خود را به جهان نشان دهد. شاید باور این عده ای هنوز سخت است، اما میتوان در ایران به زنان دنیا الگو داد.

میخواهند که حزب اقدامات و فعالیت نوع متفاوت و متنوع تر از آنچه که اکنون انجام میدهد در دستور قرار دهد. در حزب کمونیست کارگری فراکسیون های اعلام نشده متعددی وجود دارد. ما به یکی از این فراکسیونها رسمیت و شفافیت بخشیده ایم. من با خط سیاسی بخشی از رهبری حزب کمونیست کارگری اختلافات معینی دارم. فکر میکنم حزب ما چنانچه نتواند به حزب "سازمانده و رهبر" تبدیل شود، قادر نخواهد شد اهداف برنامه ای خود را متحقق کند. ما اختلاف داریم، توافقات بسیاری هم داریم، ولیکن برای پیشبرد خط سیاسی خود فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری" را ایجاد کردیم. مساله ساده است.

اما مساله بر سر موانع حقوقی و یا حق ابراز نظر در درون و یا بیرون حزب نیست. حزب ما از این جهات یک حزب باز سیاسی است. مساله نوع مقابله ای است که بخشی از رهبری حزب پس از طرح این مباحث در مقابل ما ایجاد کرد. یکی از دلایلی که حداقل

فورمولبندی مساله ما را از حقیقت و ضرورت تشکیل فراکسیون دور میکند. من میپرسم آیا برای منصور حکمت مانعی در طرح نظراتش در حزب کمونیست ایران وجود داشت که فراکسیون کمونیسم کارگری را ایجاد کرد؟ منصور حکمت هر چند که در انتهای پروسه طرح نظراتش از طریق "کانون کمونیسم کارگری" و بمنظور ایجاد یک جدایی اجتماعی در حزب کمونیست ایران دست به ایجاد فراکسیون کمونیسم کارگری زد اما معتقد بود که باید پیش از کنگره ۲ حزب کمونیست ایران این فراکسیون را تشکیل میداد (رجوع کنید به مصاحبه منصور حکمت با نشریه کمونیست). تشکیل فراکسیون اتفاقا تنها راه اصولی طرح گسترده نظرات "جمعی" است که حرفهای دیگری دارند. نمیخواهند بصورت محفل کار کنند. حزبی اند. از وضعیت موجود ناراضی اند. به کم راضی نیستند. سیاست "قاچ زین را به چسب اسب سواری پیشکش" را قبول ندارند. و

چرا فراکسیون؟ آیا راههای دیگری برای طرح نظرات در چهارچوبی جز فراکسیون عملی نبود؟ علی جوادی: ایجاد فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری" درحزب از نقطه نظر من به معنای نبودن چهارچوب و یا مجربایی برای طرح نظرات در حزب نیست. (من شخصا چنین مانع حقوقی برای طرح نظراتم در حزب در مقابل خود ندیده ام. اگر با چنین شرایطی مواجه میشدم مسلما قرار و قطعنامه ای برای فراهم کردن شرایط برای "گسترده ترین تبادل نظر و همفکری و بیشترین فرجه برای طرح آراء و نظرات مختلف افراد در جریان تصمیم گیری در سطوح مختلف" ارائه میکردم.) اما این دو راهی را مخالفین ایجاد فراکسیون در مقابل ما قرار میدهند. در این پرسش این فرض قرار داده شده است که اگر مجربایی برای طرح نظرات در حزب وجود داشته باشد، نتیجتا تشکیل فراکسیون و فعالیت بر مبنای فراکسیون ضرورتی ندارد. این نوع



### چرا فراکسیون مطلوب است؟

مریم کوشا

در شرایط کنونی حزب ما، مطلوبترین و سیاسی ترین برخورد امکان ایجاد فراکسیون است. بنظر من همانطور که در بیانیه فراکسیون آمده و رفیق حمید تقوایی هم در مقاله اش نوشته است، مبنای فراکسیون و اهداف آن همان برنامه یک دنیای بهتر است. ص ۲۳

← ۲

در مورد استعفانامه اسماعیل مولودی

ما در این جدال شرکت نمیکنیم!

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پروسه رسیدن به ضرورت تشکیل فراکسیون متفاوت بوده است. برای من نطفه های فراکسیون 6 ماه پیش، یا آنگونه که رفیق حمید تقوایی در نقد خود از فراکسیون اعلام کرده، در مقطع تدوین قطعنامه اخیر حزب در مورد مساله فلسطین بسته نشده است. جالب اینجاست که رفیق تقوایی نقطه افتراق اصلی میان بنیان گذاران فراکسیون و بخش دیگر رهبری حزب را مساله نوید بشارت یا اسماعیل مولودی قلمداد میکند. این تلاش، از نظر من در بهترین حالت بیانگر جدایی فکری، سیاسی و تئوریک عمیق این بخش از رهبری حزب است، و در بدترین حالت یک تلاش تاسف آور برای باصطلاح "بندام کردن" فراکسیون و برای گرد و خاک کردن و غبار آلود کردن فضا است تا کسی جرئت نکند به فراکسیون بپیوندد. برای نشان دادن تمایزات و تفاوت ها و عمق آنها از جانب خودم باید به این اشاره کنم که نطفه فراکسیون بنظر من در زمان انشعاب بسته شد. لاقل برای من چنین است.\*

ما تلاش کردیم که از طرق دیگر مباحث را به پیش ببریم. ولی بی حاصل بود. ما همین پلاتفرم را پیش از پلنوم 26 و برای بحث در پلنوم به همراه طرح رهبری جمعی به کمیته مرکزی ارائه دادیم و خواهان بازسازی و تغییر سبک کار حزب شدیم. همچنین در سمیناری در حاشیه پلنوم، علی جوادی و من در مورد این مباحث و لزوم تغییر ریل حزب و چگونگی آن بحث کردیم. بدنبال ارائه این مباحث سیل نامه هایی از طرف بخشی از رهبری و کادرهای حزب سرازیر شد که شما میخواهید لیدر را استیضاح کنید، "کادرهای حزب حق دارند از حزب خود دفاع کنند" متهم به رقابت و قدرت طلبی شدید. چنان گرد و خاکی به هوا شد که برای من شخصا باورنکردنی بود. پلنوم عملا پرده آخر این طوفان بود. (جدا امیدوارم که رهبری حزب پلنوم 26 و مباحث پیش از آن را در اختیار عموم قرار دهد تا تصویر دقیق تر و واقعی تری از اختلافات بدست آورند.)

وضعیت در پلنوم 26 بسیار بحرانی شد. باید راهی برای برون رفت از بحران میافتیم. نجات حزب مطرح بود. خود من برای نجات حزب در آن مقطع حاضر به هر تلاشی بودم. ولی روشن بود که دیگر ممکن نبود اختلافات عمیق سیاسی، تئوریک و سازمانی با نظرات "رسمی" حزب را به همین شکل ادامه داد. اصولی هم نبود.

سیاستی را به جهت و سیاست حزب تبدیل کنید و یا تعریف دیگری از مناسبات حزبی و حزبیت مدرن کمونیستی دارید، و بیشتر در جلسات رهبری یا پلنوم حزب مطرح کرده اید و به جانی نرسیده اید، فراکسیون تنها راه اگر نه مطلوب برای طرح روشنتر و مستقیم تر و علنی تر نظریات و سیاستهای آلترناتیو و یا مشخص تان است. همینجا تصریح کنم که من با معضلی بنام "فضای بسته" در حزب روبرو نبودیم اگرچه فکر میکنم حزب کمونیست کارگری میتواند بازتر و مدرن تر عمل کند. من نقد دمکراتیک به حزب ندارم و از سلامت و اصولیت حزب دفاع میکنم. انتقاداتی دارم و کمبودهایی هم میبینم. تمایلاتی هم در نگرش به حزبیت میبینم که احساس میکنم با سنتهای یک کمونیسم انسانی و مدرن فاصله دارند، بیشتر متأثر از دیدگاههای چپ رادیکال اند و تلاشم اینست که نه فقط نگذارم این دیدگاهها مسلط شوند بلکه در ساختن یک حزب سیاسی مارکسیستی و مدرن و علنی سهیم باشم.

**آذر ماجدی:** پروسه رسیدن به ضرورت تشکیل فراکسیون قطعا برای هر یک از ما متفاوت بوده است. لیکن در شرایطی همگی به این نتیجه رسیدیم که برای رسیدن به هدف، به این منظور که حزب را روی ریل دیگری قرار دهیم، و در یک کلام برای تبدیل حزب از یک حزب مبلغ به حزب رهبر و حزب سازمانده ضروری است که یک فراکسیون تشکیل دهیم. مساله بر سر ابراز نظرات نیست. مساله بر سر تغییر روش ها، سنت ها و سبک کار است. ما در جلسات دفتر سیاسی، هیات دبیران، در پلنوم ها نظراتمان را مطرح کرده ایم. مساله بر سر اختلاف نظری است که بر سر برخی سیاست ها، روش ها و سبک کار با بخشی از رهبری وجود دارد.

علیرغم نظراتی که طرح شده، از جمله نقد حمید تقوایی، پلاتفرم ما و بیانیه ما بسیار گویا و روشن بر اختلافات و تفاوت ها انگشت میگذارد. رفیق حمید تقوایی میگوید که پلاتفرم بعضا مشابه پلاتفرم موجود است و بعضا از پلاتفرم موجود عقب است. همین خود بیانگر تفاوت ها است. من در اینجا قصد ندارم وارد ارزیابی از عقب بودن یا پیشتازی پلاتفرم شوم. مساله دیگر اینست که آنجایی هم که مشابه است بعضا اجرا نمیشود. اشاره به "رخوت و رکود" بهانه جویی نیست. یک واقعیت تاسف آور در مورد وضعیت حزب است. و ما میخواهیم این وضعیت را دگرگون کنیم.

همانگونه که گفتیم برای هر یک از ما

موثرتر از فراکسیونهای مخالف همدیگر در یک حزب سیاسی واحد است. در حزب کمونیست کارگری مانند هر حزب جدی سیاسی دیگر تمایلات و منشاها و روشهای عملی و سیاسی متفاوت موجود اند. در زمینه ها و قلمروهای معینی اختلاف سیاسی موجود است. این به شکلگیری قطبهای مختلفی در حزب شکل داده است. موضوع نه اخلاقی است، نه شخصی است و نه نداشتن سعه صدر. انسانهای مجرب با تجارب مختلف در مورد مسائل مختلف دیدگاه و روش خود را دارند. تا اینجا فی النفسه ایراد ندارد و عدم وجود آنها غیر طبیعی میتواند باشد. اما کاتالهای تکنونی قادرندند این موضوعات کمرنگ و یا حاشیه ای شوند. سوالات مهم و مختلفی پیش روی حزب اند؛ حزب سیاسی و سیما و خصوصیاتی که باید داشته باشد، روشهای کاری و سنتهای تشکیلاتی، درجه آمادگی ما برای پاسخ دادن به وقایع، مبحث علنیت، و روش و مند برخورد به موضوعات سیاسی که هر روز حزب با آن روبرو میشود. این مسائل طی دوره ای به شکلگیری دیدگاهها و راه حلها شکل دادند. چرا فراکسیون؟ چون نمیشود "هم در کابینه دولت بود و هم علیه نخست وزیر کارشکنی کرد" و یا مصوبه اش را پیش نبرد. قاعدتا مابین اجرائی حزب و کابینه باید متحد باشد. در عین حال مصوبات ما میگوید کسی که موافق سیاستی نیست میتواند از تبلیغ آن معاف شود و این را به هم کمیته هایش اطلاع دهد. و یا اگر مخالف اصولی سیاستی است میتواند از کمیته مربوطه بیرون برود و حرفش را بزند. ما هم همین کار را کردیم، از نهاد اجرائی حزب بیرون آمدیم تا خطوط پیشروی حزب و طرحهای مربوط به آن را طرح و تدوین و اعلام کنیم. فراکسیون هم سلامت حزب را تامین میکند و راه را بر ایجاد محفلیسم و "سیاست سکوت" اما مخالف میندند و هم شرایطی ایجاد میکند که منتقدین بطور علنی و متمدانه و سیاسی حرفشان را بزنند و هم اتحاد ارگان اجرائی را در این شرایط زیر سوال

آیا راههای دیگری برای طرح نظرات در چهارچوبی جز فراکسیون عملی نبود؟ چرا بود. ما مانع حقوقی برای طرح صحبتهایمان نداشتیم. مثلا میشد مکانیزمهایی تعریف کرد و سمینارها و پروژه های مختلف دیگری را برای جاری کردن این بحثها داشت و در عین حال حزب کارش را بکند. به سهم خودم برای ایجاد چنین شرایطی تلاش کردم. اما همیشه تشکیل فراکسیونها نه یک مسیر مشابه دارد و نه ضرورتا "تلاشی دمکراتیک علیه فضای بسته" است. وقتی شما میخواهید جهت و

من را به مساله تشکیل فراکسیون سوق داد عدم توجه به این نقطه نظرات در زمینه انتقال حزب از یک حزب مبلغ، مروج و افشاگر به حزب سازمانده و رهبر بود. متأسفانه رهبری حزب هنوز که هنوز است این تز محوری منصور حکمت در پلنوم 14 را درک نکرده و به آن توجه نکرده است. بعلاوه واکنش منفی رهبری موجود حزب در مقابل نظرات ما تا آنجا بسط پیدا کرد که به این تلاش و حرکت به عنوان "چوب لای چرخ گذاشتن" برخورد کرد. ارائه طرح "رهبری جمعی" در حزب را معادل "استیضاح" لیدرشیب قلمداد کردند. و عملا ما را در مقابل یک بن بست قرار دادند. و در واقع بی فایده و غیر مفید بودن کار بمنظور پیشبرد این اهداف در چهارچوب رهبری اجرائی موجود را به نمایش گذاشتند. نخواستند. نپذیرفتند. رد کردند. نتیجتا چاره ای جز ایجاد فراکسیون نبود. شاید باید بسیار زودتر دست به ایجاد فراکسیون میزدیم.

**سیاوش دانشور:** در هر حزب سیاسی و سنت اجتماعی معین، همواره تمایلات و جهتگیریهای سیاسی و سبک کاری و سنتهای عملی متفاوتی وجود دارند و با در دوره های معینی شکل میگیرند و بوجود می آیند. این اشتراک نسبی در انتقاد و سیاست و نگرش به حزب و سنتهای تشکیلاتی در میان بخشهای مختلف یک حزب سیاسی، مستقل از ماهیت و مضمون درست یا غلط آن، خود را در پراتیک حزبی و اجتماعی بصورت گرایشهای مختلف یا بلوکهای سیاسی یا جناحها و یا فراکسیونهای سیاسی منعکس میکند. این تمایلات در مکانیزمهای حزبی و مباحثات بصورت آرا موافق و مخالف خود را نشان میدهد. فراکسیون تنها یک شکل تعیین یافته این واقعیت سیاسی و اجتماعی در احزاب سیاسی است. تلاشی برای ایجاد تغییرات مورد نظر و یا ایجاد تحرکی نوین و یا تعریف تمایزات اجتماعی است. فراکسیون مجرائی اصولی و حزبی برای کانالیزه کردن مباحثات سیاسی و مقابله با روشهای محفلی و غیر حزبی است. فراکسیون بخودی خود نه منفی است و نه نشان پیشرفت. منفی نیست چون فراکسیون راهی برای ابراز وجود علنی و سیاسی و قابل ارزیابی در درون و بیرون حزب است و نشان پیشرفت نیست چون یک حزب سیاسی متحد که قادر شده است مرزهای فراکسیونها و گرایشهای حزبی را کمرنگ و حول یک سیاست واحد و پیشرو متحد کرده باشد، بسیار

کردیم و پروسه ها و نقشه عملیاتی که می‌تواند منجر به قدرت‌گیری کمونیسم کارگری در جامعه شود، در کلیات صحبت کردیم. متأسفانه این سیاستها و تاکیدات مورد توجه رهبری اجرایی حزب قرار نگرفت. از وضع موجود راضی اند. به موانع و ضعفهای حزب که باید برطرف شوند لقب "لیست سیاه" دادند! موانع و ضعفهایی که حزب برای قدرت‌گیری باید به آنها فائق آید را یا بعضاً نمی‌شناسند و یا بعضاً تصور دیگری از پروسه قدرت‌گیری کمونیسم دارند.

ثالثاً مساله از نقطه نظر ما ارائه طرحهای متعدد و فردی نیست. منصور حکمت هم اتفاقاً با کناره‌گیری از ارگانهای اجرایی حزب تلاش کرد که خط خودش را در حزب و بیرون از حزب به پیش ببرد. ما میخواهیم که حزب کمونیست کارگری را در مسیر دیگری قرار دهیم. مسیری که کمونیسم را برای اولین بار قادر به تصرف قدرت در جامعه میکند و به آرزوهای دیرینه مردم مبنی بر آزادی و برابری و رفاه و عدالت جامعه عمل می‌پوشاند. تبدیل حزب به "حزب سازمانده و رهبر" شرط لازم و حیاتی چنین تحول عظیمی است. ایجاد و شکل دادن به صف بزرگی از رهبران کمونیست و سیاستمدار جامعه شرط دیگر چنین تحولی است. وضعیت و موقعیت کمونیسم کارگری باید بسرعت تغییر کند!

ما از ارگانهای انتصابی در رهبری حزب استعفا دادیم چرا که نمیخواستیم لیدر شیب اجرایی حزب را در پیشبرد سیاستهایش دچار اشکالی کنیم. این عین حزبیت و احترام عمیق ما به ارگانها و اهرمهایی اجرایی در حزب است.

**سیاوش دانشور:** درست است. هنوز هم بخشها در این نهادها از جمله دفتر سیاسی عضو هستیم. حتماً در بحثهای متعددی که همواره حزب و ارگانهای اجرایی و سیاسی حزب با آن روبرو شدند، ما هم شرکت کردیم، پیشنهاد دادیم، طرح دادیم، یا تصویب شده و یا رد شده و یا در تغییر اسناد و سیاستهای حزبی موثر بودند. مسئله این نیست که آیا باندازه کافی از این اهرمها استفاده

از طریق مکانیسم هایی که در آن حضور داشته ایم مطرح کرده ایم. ما از آن دسته کمونیستهایی هستیم که عار داریم عقاید خود را پنهان کنیم. ما سمینارهای متعددی در زمینه مسائل پایه ای مورد نظرمان ارائه داده ایم. پلاتفرم خودمان "پیش بسوی حزب رهبر انقلاب" را در همین شکل کنونی اش قبل از پلنوم ۲۶ در اختیار کمیته مرکزی و رهبری اجرایی حزب قرار دادیم. اما مورد توجه قرار نگرفت. لیدر و بخشی از رهبری حزب به جای توجه به این پلاتفرم به دنبال پروژه "سوزن زدن" به بخشی از رهبری حزب در پلنوم ۲۶ بودند؟! حتی پیرامون این پلاتفرم در پلنوم ۲۶ یک بحث چند دقیقه ای هم نشد. و علیرغم اینکه در هر پلنومی لیدر شیب موظف است که پلاتفرم خود را ارائه دهد، بحث پیرامون این پلاتفرم برای رهبری حزب حتی در دستور هم قرار نگرفت. رهبری حزب با برخورد بسیار منفی و عدم تلاش حتی برای بحث جدی پیرامون این مباحث عملاً ادامه فعالیت برای پیشبرد این نظرات را در ارگانهای اجرایی حزب بی‌فایده کرد.

ما فعالیت کمونیستی خود را "ول" نکرده ایم. کسی این شوخی را جدی نمی‌گیرد! بلکه اتفاقاً خواهان تشدید فعالیت کمونیستی خود و همچنین فعالیت حزب هستیم. بعلاوه ما در تمامی ارگانهایی که حضور داشتیم همواره منشاء طرح و ایده و نظر پیشرو برای بهتر کردن کارها و امور بوده ایم. اکنون نیز خواهان پیشروی هر روزه حزب هستیم. اما ظاهراً برخی از رفقای عزیز ما ترجیح میدهند که این تلاشهای ما را نادیده بگیرند و بعضاً اینگونه وانمود میشود که گویا ایجاد فراکسیون چیزی شبیه غرش رعد در آسمان بی ابر بوده است؟ و یا اینکه در پس کیس نوید بشارت شکل گرفته است. حقیقت البته چیز دیگری است!

من شخصا در پلنوم ۲۳ سمیناری در زمینه "گذار از حزب مبلغ به حزب رهبر" ارائه دادم و بر پایه نقطه نظرات منصور حکمت در پلنوم ۱۴ بر ضرورت تبدیل حزب به حزب سازمانده و نه حزب دنباله رو حوادث تاکید کردم. در پلنوم ۲۴ در زمینه مختصات و وظایف ویژه "حزب در دورانهای انقلابی" سمینار دیگری ارائه دادم. تفاوت وظایف حزب در دورانهای ملامت انقلابی و دورانهای متعارف را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار دادم. در پلنوم ۲۶ سمیناری به همراه آذر ماجدی در زمینه "موقعیت کمونیسم کارگری در جامعه و وظایف ما" ارائه دادیم. و از مختصات حزبی که میتواند قدرت سیاسی را تصرف کند صحبت کردیم و پروسه ها و نقشه عملیاتی که

به ضرر حزب و کمونیسم کارگری بود. تلاش برای عبور اصولی و بدون اعلام فراکسیون از شکاف و طرح مباحث عملاً بی فایده بود. پیش از پلنوم تصمیم گرفته بودیم که مباحث و اختلافات را در بولتن هایی مطرح کنیم. پس از پلنوم ولی بجای طرح باز مباحث، تحت نام محکم کردن حزبیت، اقداماتی دارد انجام می‌گیرد که بنظر من قابل دفاع نیست. لازم است اعلام کنم که علیرغم گفته حمید تقوایی، حزب ما هیچگاه اصل تبعیت اقلیت از اکثریت را تصویب نکرده است. (ر.ش. به اصول سازمانی حزب.) شاید رفیق حمید در آن پلنوم بعد از کنگره اول که راجع به اساسنامه حزب بحث های مفصلی کردیم حضور نداشت، در آن اجلاس نظر برخی از رفقا، منجمه منصور حکمت در تقابل با این اصل بود. این اصل در جریانات چپ سنتی حاکم است، در حزب ما خیر. ما رفته رفته شاهد حاکم شدن اصل "اکثریت همه چیز، اقلیت هیچ چیز" هستیم. در چنین شرایطی امکان پیشبرد سالم و اصولی مباحث نیست.

مدتها بود که فراکسیون های اعلام نشده ای در رهبری حزب شکل گرفته بود. این مساله خود را در مورد هر بحث، تحلیل، قطعنامه و پروژه ای نشان میداد. مخالفت دیگر بر مبنای ارائه دهنده بحث و قطعنامه شکل می‌گرفت. در چنین شرایطی بطور روشن راهی برای پیشبرد اصولی مباحث و اختلافات وجود نداشت. تشکیل فراکسیون تنها راه اصولی و حزبی پیشبرد مباحث و اختلافات است. بر خلاف آنچه رفیق حمید ادعا میکند، فراکسیون به این خاطر تشکیل نشده است که از تبدیل مباحثش به نظرات اکثریت عاجز است. فراکسیون تشکیل شده است تا بتواند تلاش سالم، حزبی و اصولی در این جهت سازمان دهد. این هدف ماست.

میرسند شما تشکیل دهندگان فراکسیون جزو اعضای رهبری اجرایی و سیاسی حزب بودید؟ چرا طرحها و نظریاتتان را در همین مکانیزم که به آن دسترسی داشتید مطرح نکردید؟ چگونه میشود اهرمهای اجرایی را ول کرد و مدعی این بود که تلاش میکنید حزب را روی مسیر شادابتر و پرتحرک تری قرار داد؟

علی جوادی: ما همواره طرحهای خود را با رهبری رسمی حزب و

۴ ←

با نشریه برای یک دنیای بهتر همکاری کنید. اخبار و گزارشات و نظراتتان را برای ما بفرستید. بخش نشریه و رساندن آن به دست دوستانتان را فراموش نکنید. با نشریه مکاتبه کنید.

siavash\_@yahoo.com Tel. +46 707 65 63 62

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

و مارکسیستی را در جزئیات بدست داده باشد و با پراکتیک مکرر آن را جا انداخته باشد. ما در قیاس با بسیاری احزاب و سازمانهای دیگر، در سطح سازمانی پیشرویهایی قابل توجهی داشتیم و اسناد معتبری نیز در این زمینه داریم. اما نه اینها کافی هستند و نه مسئله را تماما در ساختن یک حزب سیاسی به فرجام رسانده اند. در این زمینه باید مستقلا نوشت و بحث کرد و سطوح مختلف آنرا تدقیق کرد. به این معنی وجود محافل در حزبی که فاقد چنین مکانیزمهای تعریف شده ای است امری اگر طبیعی نباشد عجیب هم نیست. حتما در حزب ما هم وجود داشتند و یا دارند اما هیچوقت کل حزب و سیاستهایش را تحت الشعاع قرار نداده اند و یا نتوانستند که تحت الشعاع قرار دهند. شخصا نه در محفلی بودم و نه خودم را ادامه محفلی میدانم و نه اصولا از روشهای کار محفلی خوشم می آید و نه علیه ارگانهای رسمی و قانونی حزب قدم بسیار کوچکی برداشته ام.

فراکسیون برعکس عمل کرده است. بجای دور زدن مکانیزمهای اجرائی حزب از آنها بیرون آمدیم تا همین را تضمین کنیم. الگویی بدست دهیم، فضا را بر محفلیسم تنگ کنیم، و ارگانهای اجرائی را دور زنیم. که حرفمان را مطابق قرارهای حزبی بیرون کمیته مربوطه و بصورت شفاف و علنی و سیاسی و متمدنانه طرح کنیم و پیش ببریم. فکر میکنم این صمیمانه ترین راهی است که میشود انتخاب کرد. راهی است که اتفاقا محفلیسم را زمین میزند و نمیکارد در این حزب سربلند کند. به هر حال پاسخ محفلیسم یک پاسخ اجتماعی است و آن چیزی نیست جز تلاش برای ساختن یک حزب سیاسی مارکسیستی و وسیع که قادر است ضمن اتحاد برسر مصوبات حزبی، سایه روشنها و پلتفرمهای مورد مجادله را در روندی سیاسی و علنی به قضاوت حزب و جامعه بگذارد. اقدام ما علیه محفلیسم است و در خدمت تحکیم تحزب کمونیستی مدرن عمل میکند. مسئله اساسی مدیریت درست این رویداد در یک حزب کمونیستی رادیکال

← ۵

قرار این رفقا فراکسیون را معادل محفلیسم میدانند. فراکسیون جایگاه ویژه ای در سنت حزبی و جنبشی ما دارد. این یکی از خطوط تمایز ما با چپ سنتی در چگونگی تحزب است. نمیتوان تاریخ را فراموش کرد.

**سیاوش دانشور:** اگر صمیمانه و سیاسی به این موضوع برخورد کنیم، باید گفت که بطور کلی محفلیسم و محفل سازی در درجه اول به علاقه قلبی و یا اخلاقی این یا آن تعداد آدم معین برنمیگردد. کسانی که در بدترین شرایط تاریخی و در دوره های تعیین کننده، که تحزب کمونیستی و کار متشکل از مد افتاده بود و توسط بورژوازی و روشنفکران تازه دمکرات تحقیر میشد، کار حزبی و حزب سازی را پیشه کردند، نمیتوانند خواهان یک تشکیلات محکم کمونیستی با مناسبات انسانی و پیشرو نباشند. اگر از استثناها اصل نساویم، محفلیسم در یک حزب سیاسی کمونیستی نتیجه فقدان سنتهای سازمانی قوی و روشهای عملی و اصول جاافتاده کمونیستی است. این فقدان سنتهای سازمانی و روشهای عملی در دنیای واقعی بعنوان طاقچه هائی خالی نمیمانند. بلکه با سنتهای فی الحال موجود و پا خورده و البته شکست خورده پر میشوند و البته با نظریات مشابه نیز تنوریزه خواهند شد. ما از سنتهای چپ رادیکال خیلی فاصله گرفتیم اما تماما از آن نبریده ایم. در چنین شرایطی قبل از اینکه کسی بیاید محفلیسم را نقد کند باید جواب این را بدهد که چرا حزب هنوز نتوانسته است به یک مناسبات مدرن حزبی جاافتاده با سنتها و روشهای عملی روشن و تعریف شده دست یابد. چرا مدرنیسم در ذره ذره مناسبات حزبی موج نمیزند و چرا مکانیزمهای دفاعی محکمی برای احیا سنتهای قدیمی و ناکارا وجود ندارد و مهمتر چرا تشکیلات و اعضا و کادرها با این دیدگاهها و روشهای عملی کمونیستی آموزش نیافته اند. جای علت و معلول را نمیتوان عوض کرد. حزب کمونیست کارگری هنوز فاقد چنین ماشین حزبی جاافتاده و تعریف شده است که برای مثال الگوهای تحزب مدرن کمونیستی

ادامه کار به این شکل آب در هاون کوبیدن است.

**برخی از رفقای رهبری و کادرها در اظهار نظرات اعلام کردند که این فراکسیون ادامه محفلیسم است؟ آیا شما مکانیزمهای حزبی را دور زدید؟ آیا محفل موازی ارگانهای حزب بوجود آوردید؟ نظرتان در مورد محفلیسم چیست؟**

علی جوادی: برخی از رفقای عزیزمان "لطف" بیشتری داشته اند و ما را یک جریان "منحط ضد حزبی" و ... قلمداد کرده اند. "منحط" و "ضد حزبی"؟! باور نکردنی است. اما من نگران چنین اتهاماتی نیستم. چنین برخوردهای ناشایستی بیانگر ضعف و عدم شناخت ملزومات مبارزه در یک حزب سیاسی مدرن کمونیستی از جانب برخی از رفقای رهبری حزب است. این رفقا از قرار حزب کمونیست کارگری را با گروه فشار و یا فرقه اشتباه گرفته اند. اما با این اتهامات دارند حقانیت ما را بیان میکنند. ما بارها در مکاتبات درونی حزب اعلام کرده ایم که خواهان پیشبرد اهداف سیاسی خود در یک فضای کاملا متمدنانه و غیر شارژ شده هستیم. تمدن و فرهنگ بالای سیاسی یک رکن اعلام شده فراکسیون ما است.

ما منتقد قوی و جدی محفلیسم در حزب هستیم. ما هیچ مکانیسم حزبی را دور نزده ایم. هیچ ارگان موازی ارگانهای موجود در حزب ایجاد نکرده ایم. ما همانطور که در بیانیه خود اعلام کرده ایم پایبند به اصولی ترین مبانی و تنظیمات و مقررات و دیسیپلین حزبی هستیم. ما رسما اعلام کرده ایم که هیچ ارگان موازی ای در حزب ایجاد نخواهیم کرد و فعالیت عملی و سیاسی خود را از کانال "پروژه های" سیاسی که در آن درگیر هستیم دنبال خواهیم کرد. آیا انتشار نشریه هفتگی "برای یک دنیای بهتر" دور زدن ارگانهای حزبی است؟ آیا صدور قطعنامه و بیانیه توسط فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری" دور زدن ارگانهای رهبری است؟ اگر چنین است منصور حکمت بزرگترین "محفلیست" این جنبش بود. کافی است به سایت منصور حکمت دات کام مراجعه کنیم. ایجاد فراکسیون "جرم" سیاسی در حزب کمونیست کارگری نیست. نباید باشد. بر عکس عین سنت کمونیسم کارگری است. از

**آذر ماجدی:** میتوان این سوال را به این شکل هم مطرح کرد، لایذ اگر امکان تاثیر گذاری جدی و پیشبرد سیاست ها وجود داشت، این افراد از نهاد های اجرایی استعفاء نمیدادند و تشکیل فراکسیون نمیدادند. اینست که بجای اینکه استعفاء از این ارگان ها را بعنوان یک نکته منفی در کارنامه بنیان گذاران فراکسیون تصویر کرد، میتوان به این نتیجه رسید که سیاست ها و روش هایی که توسط فراکسیون مطرح میشود تا چه اندازه برای بنیان گذاران آن جدی است و تا چه اندازه دستیابی به آنها را در چهارچوب های موجود غیرقابل دستیابی یافته اند که تنها راه را تشکیل فراکسیون دیده اند.

بعلاوه ما از ارگان های انتخابی استعفاء نکرده ایم. ما صرفا از نهادهای انتصابی استعفاء کرده ایم. تلاش ما این بوده است که به رهبری حاکم حزب اجازه دهیم این نهاد ها را به شکلی که خود مناسب می بیند سازمان دهد. این کاملا برای نشان دادن حسن نیت و از روی رعایت کامل حزبیست بوده است، که متاسفانه برخی آن را در جهت تبلیغ منفی برای تشکیل دهندگان فراکسیون دارند مطرح میکنند. من در اینجا یادآور میشوم که زمانی که ما تلاش میکردیم مباحثان را در درون نهادهای حزبی به پیش ببریم مشخصا علی جوادی و من از طرف حمید تقوایی متهم شدیم که باعث کشدار شدن مباحث در هیات دبیران میشویم و بنظر ایشان یک مانع اصلی پیشرفت کارها بودیم. پس اصولی ترین کار استعفاء است تا رهبری حاکم بتواند آنگونه که خود مناسب می بیند خود را سازمان دهد. و ما که با برخی سیاست ها و روش و سبک کار آن اختلاف داریم در چهارچوب فراکسیون مباحث مان را به پیش ببریم. استعفاء ما کاملا عملی حزبی و اصولی است. شما نمیتوانید با سیاست های دبیر کمیته مرکزی اختلاف داشته باشید و برای پیشبرد روش ها و پلتفرم خود فراکسیون تشکیل دهید ولی همچنان بخواهید در نهاد های اجرایی که او سازمان داده است باقی بمانید. درک این مساله مثل عمل دو دو تا چهار تاست. ضمنا ما بیش از دو سال است که در این چهارچوب ها تلاش کرده ایم، من شخصا به اینجا رسیده ام که

است که نهایتاً به اتحاد بیشتر صفوف کمونیسم کارگری و تحکیم حزب کمونیستی و مناسبات مدرن و انسانی حزبی منجر شود. این البته تضمین شده نیست، ما برای این امر و تحکیم و اتحاد پایدارتر و سیاسی تر حزب تلاش میکنیم.

**آذر ماجدی:** این ادعا کاملاً بی پایه است. شما ممکن است به فراکسیون هر انتقادی داشته باشید، ولی محفلیسم قطعاً نمیتواند یکی از آنها باشد. در احزاب مدرن امکان تشکیل فراکسیون برای اقلیت در نظر گرفته شده است. محفلیسم به چه معناست؟ در صورتیکه بخشی از حزب با یکدیگر وارد مناسبات سیاسی - تشکیلاتی خارج از ارگان های حزب، و بدور از چشم ارگان ذیربط شوند، در صورتیکه با هم به تصمیمات مشابه سیاسی - تشکیلاتی برسند، مثل هم رای دهند، بدون اینکه حزب از این مناسبات مطلع باشد، و در صورتیکه موافقت های سیاسی شان بر مبنای این رابطه باشد و نه بر مبنای یک دلایل موجه سیاسی، این محفلیسم است. در حالیکه تشکیل فراکسیون مناسبات میان بخشی از حزب را که با هم از نظر سیاسی نزدیک اند و با رهبری حاکم بر حزب احساس اختلاف نظر میکنند در یک قالب اصولی و حزبی قرار میدهد. یکی از خواص فراکسیون اینست که این عده به حزب اعلام میکنند که ما تحت مناسبات معینی با هم همکاری و فعالیت میکنیم. این کاملاً باز و علنی است. دور از چشم کسی نیست. و همه در حزب و جامعه از این مناسبات مطلع اند. محفلیسم درست عکس این اصول است. متأسفانه برخی از رفقا به هر چیزی متوسل میشوند تا فراکسیون را محکوم کنند. فراکسیون را محفل خواندن نیز یکی از آنها است. هیچ انسان سیاسی جدی این اتهام را جدی نمیگیرد. همانگونه که گفتیم میتوان به دلایل مختلفی با این فراکسیون مخالف بود و به آن نقد داشت ولی محفلیسم نمیتواند یکی از آنها باشد.

ما هیچیک از اصول حزبی را زیر پا نگذاشتیم. ما تشکیل فراکسیون را ابتدا به رهبری حزب، دفترسیاسی، هیات دبیران و کمیته مرکزی، همراه با بیانیه و پلاتفرم آن اطلاع دادیم. دبیر کمیته مرکزی طی نامه ای به ما اطلاع داد که به دلایلی که در نامه بود تشکیل فراکسیون نمیتواند در دستور باشد، یعنی در عمل با آن مخالفت کرد. ما طی نامه ای به این مسأله جواب دادیم و اعلام کردیم که حق تشکیل فراکسیون در حزب و سنت ما کاملاً برسمیت شناخته شده است. ما برای تشکیل فراکسیون ملزم به کسب اجازه از هیچ ارگانی نیستیم. گفتیم که علاقمندیم با رفقا در مورد مناسبات فی مابین بحث و

مذاکره کنیم و تأکید کردیم که ما بسیار علاقمندیم که مناسبات و روابطی اصولی و متمنانه میان فراکسیون و بخش دیگر حزب برقرار شود. در یک جلسه دفترسیاسی این نظر را به اطلاع رفقا رساندیم. دوباره تقاضای جلسه کردیم. در یک جلسه هیات دبیران در مورد این مسائل بحث کردیم. و پس از تمام این تلاش ها فراکسیون را علناً اعلام کردیم.

علیرغم این تلاش ها، رهبری حاکم تصمیم گرفته است که فراکسیونی که 5 نفر از اعضای دفترسیاسی تشکیل داده اند برسمیت نشناسد. اقدامات ما کاملاً حزبی و اصولی بوده است. نقد فراکسیون از این زاویه هم نامربوط است. از ما خواسته شد که اعلام علنی فراکسیون را به تعویق بیاوریم. دلیل اصولی ای برای این کار وجود ندارد. ما تصمیم گرفته ایم و علاقمندیم که هر چه سریعتر به کار خود سر و سامان بدهیم. چرا باید این کار را به تعویق بیاوریم. تشکیل فراکسیون حق طبیعی ماست. سنت کمونیسم کارگری و منصور حکمت کاملاً بر این حق متکی است. بعلاوه به تعویق انداختن اعلام فراکسیون تحکیم محفلیسم در حزب میباید. نزدیکی کسانی که به تشکیل فراکسیون مبادرت ورزیده بودند، در صورت عدم تشکیل فراکسیون چیزی جز محفلیسم لقب نمیگرفت. بنظر من این یک انتقاد اصولی نیست، بیشتر شبیه بهانه جویی و ایرادگیری است. این ممکن است در زندگی عادی و در مناسبات انسان با دور و برش جایی داشته باشد ولی در مناسبات یک حزب سیاسی مدرن اجتماعی هیچ جایی ندارد. آنچه از رهبری انتظار میرفت، برسمیت شناسی بلافاصله فراکسیون و تشکیل جلسه برای تعیین مناسبات فی مابین بود. این مناسبات میتواند موقتاً تا تشکیل پلنوم تعیین شود و سپس در پلنوم بطور رسمی تبیین و تصویب شود. ولی متأسفانه ما با نفی و انکار و اتهام روبرو شده ایم. این خارج از اصول کمونیسم کارگری و سنت منصور حکمت است. ولی ما اعلام کرده ایم که به هیچ وجه به جدال غیرسیاسی، شخصی و نازل در نخواهیم غلطید. در چنین جدالی هیچکس پیروز نمیشود، فقط یک قربانی دارد و آنهم کمونیسم کارگری و حزب است.

**رفقانی عنوان میکنند تفاوت شما چیست؟ اگر مخالفتی با خط رسمی و برنامه و اصول و قطعنامه های مصوب ندارید، فراکسیون چه معنایی دارد؟ نقد فرضاً درست به عملکرد**

## حزب که فراکسیون نمیخواهد؟

**علی جوادی:** ما مسلماً اختلافات معینی در عرصه نگرش سیاسی، سیاست عملی، و اولویتها و مشغله ها و تأکیدات داریم. من شخصاً انتقادات معینی به مبنای تئوریک - سیاسی خط حاکم بر فراکسیونهای اعلام نشده در حزب دارم. و این اختلافات را در سمینارهای انجمن مارکس در آینده نزدیکی باز خواهم کرد. اما سیاستهای موجود در مصوبات حزب ایرادی از نقطه نظر من ندارند (خود ما جزء موثری از تهیه آنها بوده ایم) و من به اکثریت عظیم آنها رای مثبت داده ام. اما این نقطه نظرات تئوریک و انتقادات من الزاماً مبنای تشکیل فراکسیون نیست. نظرات شخصی است. فراکسیون بر اساس پلاتفرم و بیانیه خود و جهتگیری سیاسی معینی شکل گرفته است. اما اختلافات را فقط نباید در برنامه و اصول سازمانی و یا حتی در قطعنامه های مصوب جستجو کرد. اگر جمعی کمونیست با اهداف و سیاستهای ناظر بر حزب اختلاف داشته باشند حتماً حزب دیگری میسازند. این واقعیت ما نیست. یک فرض وجودی فراکسیون اتفاقاً قبول مبنای برنامه ای و سیاسی عمومی ناظر بر حزب است. در غیر اینصورت اصلاً فراکسیون نیست. مسأله را باید عمیق تر بررسی کرد. من شخصاً اختلاف زیادی با آنچه گفته شده است ندارم. در حیات سیاسی خود در حزب کمونیست کارگری تنها در دو و یا سه مورد به قطعنامه و مصوبه ای رای ممتنع و یا مخالف داده ام. نتیجتاً مسأله را نمیتوان در این حوزه جستجو کرد. اما اختلافات مهمی با آنچه گفته شده است و در عمل انجام میشود، و با شخصاً گفته شده است، دارم. من منتقد جدی سیاست دنباله روی از جنبشهای توده ای و یا کرنش در مقابل جنبشهای طبقات دیگر اجتماعی هستم. من منتقد جدی ماجراجویی در حزب هستم. من منتقد جدی کم اهمیت دادن به انسجام رهبری در حزب هستم. من معتقدم که رهبری و "لیدرشپ فردی" در حال حاضر برای حزب مناسب نیست. بلکه مضر است. خواهان "رهبری جمعی" در راس حزب هستم. من منتقد جدی عدم توجه کافی به امر سازماندهی نیروهای کمونیست و رادیکال سوسیالیست در جامعه هستم. ما در دورانی در تحولات سیاسی جامعه قرار داریم که حزب کمونیستی کارگری باید در این شرایط بی افقی راست و بن بست لاعلاج رژیم اسلامی به سرعت به آلترناتیو سیاسی جامعه تبدیل شود. این بی اشتباهی بخشی از رهبری حزب برای من قابل درک نیست.

میگویند که "نقد فرضاً درست به عملکرد حزب که فراکسیون نمیخواهد؟" پاسخ من این است که اگر نقد شما به عملکرد حزب با مقابله جدی مواجه شود، اگر این نقد پایه ای و حیاتی است، نتیجتاً باید متشکل شد. تشکل در درون حزب تنها میتواند به صورت یک فراکسیون صورت گیرد. یا محفلیسم یا فراکسیون اصولی در حزب! راه دیگری نیست. ما راه اصولی فراکسیون را بر خلاف محفلیسم موجود در گوشه و کنار حزب دنبال کردیم. اتفاقاً منصور حکمت با نشان دادن و مشاهده فاصله "حرف و عمل" و توضیح مبنای سیاسی و اجتماعی این تفاوت تلاش عظیم فکری و سیاسی خود در کانون کمونیسم کارگری و فراکسیون کمونیسم کارگری آغاز کرد. ما نیز در دوره متفاوت دیگری با همین پروبلماتیک مواجه هستیم. حتی قطعنامه ها و پلاتفرم های حزبی آنجا که مورد توافق ما هستند نیز بعضاً به پراتیک روشن و همه جانبه ای تبدیل نشده اند. مبنای فکری و سیاسی بخشی از خط حاکم اصولاً از درک این پروبلماتیک ناتوان است.

**سیاوش دانشور:** تفاوتها ضرورتاً نباید مخالفت تمام عیار با سیاستها و برنامه و اصول باشد. من فکر میکنم اگر کسی یا رفیقی به این برسد که با اهداف پایه ای و اجتماعی و برنامه ای حزب در تناقض قرار گرفته است، بیهوده ترین کار تشکیل فراکسیون است. شما نمیتوانید در حزب لیبرال یا کانسرواتیو فراکسیون کمونیستی بزنید. جور در نمی آید. یا شما نمیتواند در حزب کمونیستی باشید و مثلاً خواهان پلاتفرم بازار و یا تداوم تبعیض باشید. باید بروید و عضو حزبی شوید که فی الحال بیرون و در جامعه هست و همین سیاستها و پرچم فرضی است که نهایتاً به اتحاد بیشتر صفوف کمونیسم کارگری و تحکیم تحزب کمونیستی و مناسبات مدرن و انسانی حزبی منجر شود. این البته تضمین شده نیست، ما برای این امر و تحکیم و اتحاد پایدارتر و سیاسی تر حزب تلاش میکنیم. شما را دارد پراتیک میکند. خیلی فراکسیونهای درون احزاب کمونیست ضرورتاً به نفی یا نقد برنامه و اصول و مصوبات نرسیده بودند که فراکسیون شدند. این تصویر یکجانبه و به نظر من عقب از دوره ما از فراکسیون است. اینطور نیست و در قانونی یا لای کتابی نوشته نشده که فراکسیون در یک حزب سیاسی ضرورتاً با بنیادهای فکری و اجتماعی آن حزب ← ۶

معین در تضاد و تناقض قرار گرفته است. این همیشه ممکن است که پرچم سنتها و گرایشات اجتماعی متفاوت در یک حزبی بلند شود. تجربه خود ما هم با این موضوع روبرو شده است. در چنین شرایطی پاسخ من اینست که باید از پرچم کمونیستی حزب بطرق کاملا سیاسی و اصولی قاطعانه دفاع کرد.

مسئله اینست که حزب دارد پیش می‌رود و با تحولات جامعه ناچار است مرتبا تغییر کند و سیمای متفاوتی بیابد. حزب قرار است به حزبی متحول شود که از پس وظایف ایندوره و تحقق برنامه اش و یا کار در مقیاس وسیع تر و اجتماعی تر فائق آید. نگاه بهین تحول یک مسئله مهم است که ضرورتا از فلان سیاست رسمی و قطعنامه در نمی آید. فراکسیون معنا دارد تا این تفاوتها را طرح کند و در این مسیر دخالت کند. فراکسیون معنا دارد تا در قلمرو پراتیکی و سازمانی بویژه در ایران طرح و پلانفرم و نوع سازماندهی و سبک کار خود را طرح کند و تلاش کند رهبری حزب آن را در دست بگیرد. فراکسیون معنا دارد که تحرکی مثبت و سیاسی در حزب ایجاد کند و برسر نه فقط چگونگی ها بلکه برسر پیشروی فکری و نظری کمونیسم کارگری و ایجاد شرایطی برای متحد کردن وسیع ترین نیروهای این جنبش تلاش کند. کمونیسم کارگری امروز نیاز دارد برای قدرت سیاسی در ایران دورخیز کند. این به انسجام، نیروی کافی، قدرت سازمانی و تشکیلاتی و لجستیکی، توان مالی قوی، نفوذ اجتماعی بیشتر، جذب گسترده ترین محافل و شبکه های فعالین کارگری سوسیالیست و کمونیست، به ارتش کارگری، و داشتن تصویری روشن از مراحل و ملزومات پیروزی کمونیسم در ایران نیاز دارد. فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری تلاشی برای نشان دادن پیشروی حزب در این قلمروهاست. ما به وضع موجود انتقاد داریم و از آن ناراضی هستیم. نقد وضع موجود سنت مارکسیسم و کمونیسم منصور حکمت است و در تمام مباحث و سخنرانیهایش موج میزند. نقد وضع موجود نشان انقلابیگری کمونیستی و تلاش برای رفع نقاط ضعف و اتکا به نکات قوت برای پیشروی بیشتر است. نقد به وضع موجود خصیصه کمونیسم و مارکسیسم است. این طبیعی ترین انتظار از اعضا رهبری در یک حزب کمونیستی است و برخلاف نظر برخی رفقا به "تضعیف" حزب منجر نمیشود. شما اگر یک انسان منصف و سیاسی بیاورید و از او بپرسید اینها میگویند

باید حزبشان این قله و آن قله را فتح کند و برای آن تلاش میکنند، نظرت چیست؟ حتما به شما خواهد گفت که اینها حزبشان را تضعیف میکنند، بلکه میگویند این تلاش انعکاس شتاب تحولات و تحرک وسیع در جامعه است که در درون حزب نیز خود را اینگونه نشان میدهد. این کار مثبتی است و حزب باید از آن علی القاعده استقبال کند و نهایتا قویتر بیرون بیاید.

از سوال دور شدم. اگر به بیانیه و پلانفرم فراکسیون رجوع کنیم متوجه اختلافات جدی بر سر هم سیاست ها و هم سبک کار میشویم. رفیق حمید تقوایی در نقد فراکسیون اعلام کرده است که این پلانفرم بعضا همان سیاست های تاکتونی حزب است و بعضا از پلانفرم جاری حزب عقب است. من میگویم این پلانفرم بعضا با پلانفرم جاری شباهت دارد و بعضا بسیار متفاوت است. من در اینجا وارد بحث عقب بودن یا پیشتر بودن آن نمیشوم. این نظر رفیق تقوایی است. ایشان مجازند که بر این نظر باشند که بخشی از رهبری حزب بر مبنای مواضعی عقب تر تشکیل فراکسیون داده اند. عقب تر یا پیشتر تر، این دو پلانفرم با یکدیگر متفاوتند. اختلافاتی که ما در پلانفرم داریم بسیار عمیق تر و وسیع تر از یک بند اساسنامه (در مورد بلشویک ها و منشویک ها) است. حتما در نوشته های دیگر به نقد رفیق تقوایی پاسخ خواهم گفت. این اختلاف نظر متدولوژیکی است که من شخصا با ایشان احساس میکنم. متدولوژی متفاوتی که در تحلیل جنبش های اجتماعی و سیاسی، در تحلیل جنبش مردم برای سرنگونی، در تحلیل مولفات و ملزومات انقلاب و نقش حزب کمونیست کارگری میان ما وجود دارد.

بطور مثال ما در بیانیه اعلام کرده ایم که نباید دنبال حوادث افتاد و باید بعنوان یک نیروی اصلی تغییر دهنده و موثر در جدال سیاسی - اجتماعی شرکت داشت. این بنظر عده ای یک ایرد الکی میاید. برای من این نقد جایگاه مهمی دارد و ریشه آن را هم در همان تفاوت متدولوژی می بینم. بنظرم زمانی که شما جنبش سرنگونی را جنبش انقلابی ارزیابی میکنید و عقیده دارید که چپ و حزب در جامعه هژمونی دارد و این شرایط بدون فعالیت متمرکز و نقشه عمل معین و متمرکزی در امر سازماندهی انقلاب و در متشکل کردن رهبران عملی کارگری و انقلابی جنبش های اجتماعی متحقق شده است، آنگاه عملا به پاسیفیسم دچار میشوید. همانطور که گفته شده: منتظر میشویم

تا این جوی ها به هم برسند و دریای انقلاب را بسازند. تبلیغ به مهمترین جزء فعالیت حزب بدل میشود. در حالیکه ما داریم از امر عبور از حزب مبلغ به حزب سازمانده و حزب رهبر صحبت میکنیم. (این یکی از تزه های اساسی منصور حکمت برای سازماندهی انقلاب بود که در سال های آخر مطرح کرد). این یک تحول و تغییر ریل جدی را در فعالیت حزب طلب میکند. حزب باید به یک آکتور و عنصر فعال ساختن فرصت ها و شرایط بدل شود. باید رهبران عملی کارگری، رادیکال سوسیالیست، و رهبران رادیکال و چپ جنبش های اجتماعی و سیاسی را حول خود گرد آورد. حزب از این موقعیت فاصله بسیار زیادی دارد. بعلاوه وقتی جنبش سرنگونی در شرایط کنونی بعنوان جنبش انقلابی توصیف شود، هر حرکت اعتراضی مردم علیه رژیم به یک حرکت انقلابی تعبیر میشود. ما این شیوه برخورد را در دو سال اخیر در حزب شاهد بوده ایم و بحث های مفصلی در درون حزب در مورد آن داشته ایم. برخورد به وقایع آذربایجان بنظر من یک نقطه بسیار مهم، برجسته و خطرناک بود. در حزب ابتدا این حرکت بعنوان یک حرکت انقلابی و مورد حمایت و پشتیبانی حزب تحلیل شد.

مصطفی صابر، رئیس دفتر سیاسی، آن را نطفه انقلاب نامید. من شدیدبا این تحلیل مخالف بودم. روشن است که حزب باید در این جنبش جلانه دخالت میکرد ولی حمایت از آن سیاستی غلط بود و انقلابی نامیدن آن نه تنها غلط، بلکه خطرناک بود. یا فرضا چون ما در بیانیه مان اعلام کرده ایم که دو افق راست و چپ در مقابل جنبش سرنگونی قرار دارد، حمید تقوایی در نقد فراکسیون اعلام میکند که تشکیل دهندگان فراکسیون معتقدند که جامعه به راست چرخیده است. بنظر من از آنجا که متد تحلیل رفیق حمید متد سنتی چپ در تحلیل نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و جنبش اعتراضی مردم است، نمیتواند وضعیت سیاسی و طبقاتی جامعه را بجز این قالب ساده توضیح دهد. لذا اگر ما معتقدیم که دو افق راست و چپ در مقابل مردم قرار دارد، اگر بر این نظریه که مردم هنوز انتخاب نکرده اند، اگر معضل رهبری را مهمترین معضل شرایط سیاسی حاضر میدانیم، پس فکر میکنیم که جامعه به راست چرخیده است. بنظر من تحلیل اوضاع از این پیچیده تر است، مناسبات و توازن قوا را با همین آیا به چپ چرخیده یا به راست نمیتوان توضیح داد. بنظر من

برخورد حمید تقوایی به جنبش های اجتماعی نیز بر همان دیدگاه سنتی استوار است. من شخصا فکر نمیکنم جامعه به راست چرخیده. ضمنا فکر نمیکنم که چنین چرخش هایی ابدی است. جامعه در یک نقاط عطف و در یک شرایطی تمایلات چپ خود را ابراز میکند و در شرایطی منکوب راست میشود. در 16 آذر یا فستیوال آدم برفی ها ما شاهد بجلو آمدن چپ بودیم، در جریان آذربایجان این راست بود که دست بالا را پیدا کرد. باید در هر شرایطی تحلیل کرد و با دخالت فعال تلاش کرد که چپ بجلو رانده شود و کمونیسم و طبقه کارگر متشکل تر از دل آن مبارزه بیرون بیایند. این بحث مفصل لازم دارد. همانطور که در بالا گفتیم در مورد این مساله بعدا مفصل صحبت خواهم کرد و خواهم نوشت. من به این مسائل صرفا از این رو اشاره کردم که نشان دهم اتفاقا اختلافات سیاسی وجود دارد. و این اختلافات از نظر آینده حزب، انقلاب و سوسیالیسم بسیار مهم و تعیین کننده است.

### آیا فراکسیون خواهان استیضاح رهبری یا اعلام عدم صلاحیت رهبری کنونی حزب است؟

**علی جوادی:** از نظر من خیر! بعلاوه مساله ما با استیضاح حل نمیشود. یک هدف اعلام شده ما حاکم کردن پلاتفرم فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری" بر سیاستهای حاکم بر حزب است. هدف دیگرمان تامین شرایط و تجدید سازماندهی ای است که بتواند به بهترین وجهی چنین پلاتفرمی را متحقق کند. من شخصا کمتر تاکنون به استیضاح رهبری رسمی حاکم بر حزب فکر کرده ام. صلاحیت رهبری هم برایم تاکنون مورد سؤال نبوده است. این رهبری منتخب کمیته مرکزی و کنگره رسمی حزب است. بعلاوه هدف ما کنار زدن بخشی و یا ایجاد یک انشقاق در حزب بر این مبنا نیست. ضعف ها و کمبودهای حزب و رهبری حزب را میشناسیم. انتقادات جدی ای به بخشی از عملکرد و مبانی نظری رهبری حزب داریم. حزب ما در عرصه هایی موفق نبوده است. در عین حال اینکه پیشرویهایی خوبی هم داشته است. اما در مجموع ما از فعالیت خودمان راضی نیستیم. از پیشرویها خشنودیم. اما انتظارات و توقعات بالاتری از حزب و کمونیسم کارگری داریم. ما میخواهیم که به بیشترین مجموعه نیروهای حزب به گرد چنین پلاتفرمی که از نقطه نظر ما پایه ای ترین شرایط برای پیشروی است گرد آیند. ما میخواهیم کارمان را با ماتریال موجود و جذب بیشترین نیروی کمونیسم کارگری به پیش ببریم. هدف ما "اتحاد کمونیسم کارگری" با تاکید بر "اتحاد" است.

انتخاب این نام برای فراکسیون تصادفی نبوده است.

**سیاوش دانشور:** خیر، فراکسیون چنین قصدی ندارد. شاید رفقائی کم و بیش نفدها و یا بحثهای متفاوت تری از جمع فراکسیون داشته باشند که امری فردی است و هیچ ایرادی ندارد. اما فراکسیون نه خواهان استیضاح و یا اعلام عدم صلاحیت رهبری کنونی حزب است و نه قرار است در چنین مسیری گام بردارد. رهبری حزب کمونیست کارگری با تمام انتقادات و اشکالاتی که هر رفیقی میتواند بر کار آن وارد ببیند، به نظر من و تا امروز، جزو صالح ترین افرادی هستند که میتوانند در راس رهبری یک حزب کمونیستی برای تحقق سوسیالیسم قرار بگیرند. من این را بارها گفته ام و باز تکرار میکنم که برای تئوری و نظری که ماتریال انسانی جنبش کمونیستی کارگری را به هر دلیلی نادیده میگیرد، پیشیزی ارزش قائل نیستم. ما نه فقط به این رهبری بلکه به هزاران رهبر و کادر کمونیست و رهبر مبارزات و جنبشهای اجتماعی نیاز داریم. این یک رکن مهم و یک نیاز پیروزی ماست. ما به اتحاد و انسجام و حتی نزدیکی وسیع ترین کمونیستها حول برنامه یک دنیای بهتر و اهداف اجتماعی کمونیسم کارگری نیاز داریم. در یک حزب بزرگ سیاسی و معتبر مانند حزب کمونیست کارگری حتما سایه روشن، اختلاف نظر، اختلاف تبیین، اختلاف روش و حتی بحثهای تند و قطبی پیش می آید، اما زمینه های اتحاد ما و اشتراکات ما بسیار بسیار گسترده تر و عمیق تر و آرمانی تر و اجتماعی تر است. به همین دلیل میگوئیم این حزب ماست و تلاش میکنیم کارش را بهبود دهیم و موقعیت امروزش را ارتقا دهیم. موضوعی که ما به آن اشاره داریم تلاش برای فائق آمدن به شکاف نفوذ اجتماعی حزب با موقعیت سازمانی و تشکیلاتی آنست. تلاش داریم حزب انقلاب کارگری در ایران به حزب قلبهای چند ده میلیونی مردم تبدیل شود. ما برای اهدافی تلاش میکنیم که فکر میکنیم این حزب میتواند آنرا متحقق کند. باید کمبودها را برطرف کنیم و این راه را برای تضمین پیروزی هموار کنیم. واضح است در این میان ناچاریم به نقد سنتها و سیاستهای بنشینیم که مانع پیشروی هستند و اثباتا طرحها و سیاستهایی را مطرح کنیم که راه پیشروی و قدرتمند تر شدن حزب را هموار میکنند. این پروسه به نظر من اگر در روال درستی بیافتد تجارب بسیار ارزنده ای میتواند به همراه بیاورد.

**آذر ماجدی:** مساله بر سر استیضاح و یا اعلام عدم صلاحیت رهبری کنونی نیست. طرح مساله به این شکل هر چند که از نظر حقوقی و حتی سیاسی کاملا بدون مانع و اشکال است، تلاشی است برای ترساندن حزب، برای انداختن هراس انشعاب در دل جریان که همچون مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسد. ضمنا اجرای سناریوی ترور شخصیت است. یکی از مولفه های مهم این سناریو دادن تصویر دو انسان تشنه قدرت از علی جوادی و من است. قرار است تمام علت وجودی تشکیل فراکسیون به "حسادت" و "رقابت" دو تن از رهبران حزب با لیدر حزب تنزل پیدا کند. کاری که متأسفانه زمان انشعاب از جانب دوستان سابق ما نیز انجام شد. اینگونه تبلیغات دون شان کمونیسم کارگری و جنبش و حزب منصور حکمت است.

هدف ما اما چیز دیگری است. ما میخواهیم تلاش کنیم که این پلاتفرم را به پلاتفرم حزب بدل کنیم، تحلیل مان را به حزب و جامعه اعلام کنیم، و سازماندهی لازم برای پیشبرد این پلاتفرم را انجام دهیم. برای من روشن است که برای پذیرش این پلاتفرم برخی تحلیل های پذیرفته شده توسط حزب، میگویم پذیرفته شده و نه تصویب شده، باید مورد سوال و نقد قرار گیرند. اکنون بعضا سیاست هایی در حزب عمل میکنند، یا روشهایی در حزب به پیش میرود که لزوما در چهار رچوب قطعنامه ای به تصویب نرسیده است ولی در حزب رایج شده است. یا اینطور تصور میشود که رایج شده است. من شخصا با بسیاری از این تحلیل ها اختلاف دارم. ما همانگونه که اعلام کردیم قصدمان اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری است. آنگاه تلاش برای "کنار گذاشتن" رهبری کنونی (آنگونه که برخی به ما نسبت میدهند) با این هدف تناقض جدی دارد. هدف ما نه دور زدن کادرهای این حزب و جنبش، بلکه تلاش برای ایجاد یک اتحاد در میان نیروهای کمونیسم کارگری در یک حزب سیاسی مدرن اجتماعی است. تلاش برای دوری از خصلت های فرقه ای که بعضا شاهد رشد آن در حزب هستیم.

**گفته اید که قصد انشعاب ندارید. حزب تاکنون و بنا به این دلیل که موازینی اساسنامه ای برای پذیرش حقوقی فراکسیون و برسمیت شناسی آن ندارد، اعلام کرده که این فراکسیون موضوعیت ندارد و باید پلنوم کمیته مرکزی در مورد رسمیت و عدم رسمیت و یا قانونی بودن و**

**غیر قانونی بودن آن تصمیم بگیرد. اگر پلنوم عادی یا اضطراری حزب این فراکسیون را برسمیت نشناخت چه سیاستی را اتخاذ میکنند؟ انشعاب میکنند؟ میمانید و به مناسبات حزبی پایبند میشوید؟**

**علی جوادی:** موضوعیت و ضرورت فراکسیون را باید کسانی که به این فراکسیون می پیوندند تایید کنند. نه مخالفین آن؟! اما این حزب همه ماست. برخی از ما از ابتدای تشکیل این حزب در بالاترین ارگانهای رهبری آن حضور داشته ایم. تمام در زمره فعالترین و پر سابقه ترین افراد رهبری این حزب هستیم. ما خود را در تمام پیشرویهایی حزب سهیم میدانیم.

مسلمتا قصد انشعاب نداریم. رهبری حزب باید بر مبنای سنتهای این جنبش فراکسیون ما را به رسمیت بشناسد. ما بر مبنای یک پلاتفرم سیاسی روشن و رو به جلو فعالیت خود را آغاز کرده ایم. از نقطه نظر من هر بخشی از کادرها و رهبری حزب میتواند بر مبنای یک پلاتفرم که در چهارچوب برنامه و اصول سازمانی حزب قرار دارد به صورت فراکسیون متشکل شود. تصویب قرار و قطعنامه بمنظور غیر قانونی اعلام کردن فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری" اقدامی آشکار در مخالفت با سنت شناخته شده کمونیسم کارگری منصور حکمت است. من میدانم که احزاب چپ سنتی نمیتوانند وجود فراکسیون را در خود تحمل کنند. اما حتی حزب کمونیست ایران که چتر گرایشهای مختلف از جمله رگه سوسیالیسم کارگری و مارکسیسم انقلابی و سایر گرایشها بود چنین واکنشی در قبال ایجاد فراکسیون کمونیسم کارگری توسط منصور حکمت از خود ارائه نداد. اعلام اینکه فراکسیون موضوعیتی ندارد فقط میتواند حداکثر یک نقطه نظر شخصی غلط باشد. نمیتوان و نباید بر مبنای آن ماده قانونی در مورد حق فراکسیون در حزب نوشت.

در حال حاضر ما خود پیشقدم ارائه پلاتفرمی روشن برای چگونگی کارکرد و برسمیت شناسایی فراکسیون در حزب هستیم. از نقطه نظر ما راه ساده ای وجود دارد. برسمیت شناسایی رسمی فراکسیون و تضمین حق فراکسیون در دسترسی به تشکیلات و تبلیغ نظرات و سیاستهایش از ارگانها و مجاری تبلیغاتی رسمی در حزب. از طرف دیگر پلنوم ۲۷ حزب در راه است. از نقطه نظر من این یک پلنوم اضطراری برای تعیین تکلیف با فراکسیون اتحاد .... ← ۸

در جامعه، اصل دفاع از موضع و اهداف مشترک و مواضع مورد توافق، تعریف حقوق فراکسیون، دسترسی به تشکیلات، وجود مکانیزم‌هایی برای انتشار نظریات و دفاع از آن برای جمع کردن و جلب نیروی علنی در حزب، قوانینی برای انتخابات و غیره را میتوان نام برد. اما از نظر سیاسی وجود فراکسیون در حزب نباید مانعی داشته باشد و اساساً چنین تلاشی را نمیتوان رد کرد یا مانع آن شد. یک فراکسیون اساساً می‌خواهد نظرش را به نظر طیف وسیعتری در رهبری حزب و ایجاد شرایطی مطلوب برای پیشبرد آن تبدیل کند. این مشروعترین و سیاست‌ترین کار و یک مکانیزم مبارزه درون حزبی است. به هر حال ما موازینی را بصورت پیشنهادی در این زمینه در اختیار رفقای دفتر سیاسی می‌گذاریم و جهت اطلاع عموم آنرا منتشر میکنیم.

**آثر ماجدی:** بنظر من در حزب کمونیست کارگری تشکیل فراکسیون بلامانع و حق طبیعی کادرهای آن است. روشن است که فراکسیون نمیتواند با اصول پایه ای حزب اختلاف داشته باشد ولی اختلاف نظر با هر بخشی از مصوبات حزب امری طبیعی و مشروع است و باید برسمیت شناخته شود. اینکه پلانفرم تان عقب است، عملاً اختلاف چندان و جدی ای ندارد و غیره دلایل موجه و قابل قبولی برای رد فراکسیون نیست. چنین حرکتی حزب را از مسیر تبدیل شدن به یک حزب سیاسی اجتماعی مدرن باز میدارد و آن را به یک فرقه شبیه میسازد.

باید طی قطعنامه ای اصول و مناسبات فی مابین فراکسیون با بقیه حزب را تدوین و در پلنوم و سپس در کنگره تصویب کنیم. بنظر من هر تعداد کادری باید حق تشکیل فراکسیون را داشته باشند. تا آنجا که به حق برخورداری از امکانات حزب برمیگردد، باید به نسبت تعداد آنها توجه داشت.

**اگر صندلی شما را عوض کنیم و فرض کنیم شما در رهبری حزب هستیید و رفقای اعلام فراکسیون کرده اند. مطلوب ترین و سیاسی ترین برخورد به این موضوع چه میتوانست باشد؟**

**علی جوادی:** برسمیت شناسی فراکسیون، تعیین وزن و جایگاه فراکسیون در برخورداری از امکانات حزبی، تامین شرایط سالم و متمدنانه سیاسی برای پیشبرد فعالیت رفقای فراکسیون، و جلوگیری از فضا سازی و تخریب ← ۹

است که نقد خود را از پلانفرم فراکسیون اعلام کند ولی مجاز نیست که بر مبنای نقد خود تشکیل فراکسیون را غیرقانونی یا غیر مشروع اعلام کند. در بعضی احزاب این کار انجام میشود ولی در سنت کمونیسم کارگری و منصور حکمت این کاملاً نادرست و غیراصولی است. من تشکیل فراکسیون را حق طبیعی خود میدانم. قصد انشعاب هم ندارم. توپ در زمین اکثریت رهبری است. اگر بخواهند اصولی، و بر طبق اصول و سنت های کمونیسم کارگری و منصور حکمت عمل کنند، فراکسیون را برسمیت می شناسند و فراری در مورد مناسبات فی مابین تصویب میکنند. در غیر این صورت راستش مطمئن نیستم چه راهی باقی میماند. اخراج؟ امیدوارم پا در این راه نگذارند.

**از نظر شما خطوط اصلی یک موازین انقلابی و کمونیستی کارگری پیرامون تشکیل فراکسیون یا فراکسیونهای حزبی کدامند؟**

**علی جوادی:** یک فراکسیون حزبی تنها میتواند بر مبنای یک پلانفرم روشن و در چهارچوب برنامه حزب کار کند. هیچ بخشی از پلانفرم فراکسیون نمیتواند با اهداف برنامه ای حزب و با اصول سازمانی حزب مغایرت داشته باشد. فراکسیون باید تحت تنظیمات و مقررات و دیسیپلین حزبی کار کند. فعالیت فراکسیون و شفافی و قابل حسابرسی باشد. اینها شرایط اعلام و وظایف هر فراکسیون حزبی از نقطه نظر من هستند. در عین حال رهبری حزب باید شرایط دسترسی به تشکیلات و امکان تبلیغ و پخش نظراتش را به میزان نفوذ و قدرتش در اختیار فراکسیون قرار دهد. ما بزودی قطعنامه ای در این راستا به دفتر سیاسی حزب ارائه خواهیم داد.

**سیاوش دانشور:** از نظر سیاسی ماکزیسم همراهی و توافق با حزب آنست که فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری میگوید و مینیمم توافق با حزب میتواند در چهارچوب اهداف اجتماعی و اصول فوری و هویتی حزب باشد. من شخصاً فکر میکنم فراکسیونی در یک حزب کمونیستی که اهداف اساسی و هویتی آن را برسمیت نمیشناسد، خارج آن سنت قرار میگیرد و از نظر سیاسی وجودش در یک حزب کمونیستی بی معنی و نقض غرض است. از نظر تشکیلاتی پایداری به مصوبات حزبی، شرکت در فعالیتهایی که فراکسیون مخالفتی با آن ندارد، دفاع از حزب

از نظر اساس نامه ای موازینی نداریم که میشود رئوس آنرا نوشت و تصویب کرد. اما برسمیت شناسی یا عدم برسمیت شناسی یک مجموعه افکار و نظریات را نمیتوان به رای گیری سپرد. این افکار و نظریات که در چهارچوب سنت کمونیسم کارگری اند و تلاشی برای پیشروی حزب و جنبش اند همراه با افرادی که آنها را نمایندگی میکنند وجود دارند، نمیشود گفت که شما موضوعیت ندارید یا رسمیت ندارید یا قانونی نیستید و یا خودتان وجود ندارید! میشود به یک پلانفرم و مصوبه یا قرار پیشنهادی رای ندارد یا به به یک لیست معین در انتخاباتی رای ندارد، اما اعلام انکار افکار و عقاید و نظریات، علیرغم مخالفت یا موافقت، غیر عملی است. ربطی به بلوک آرا و نظریات ندارد. همانطور که من نمیتوانم وجود و نظریات هیچ رفیقی را انکار کنم و یا برسمیت شناسم، کسی هم نمیتواند بر اساس هیچ رای و اقلیت و اکثریتی امثال من را برسمیت شناسد. برسمیت شناسی در اینمورد معین همانطور که گفتم یک امر حقوقی است نه یک امر سیاسی. با فراکسیون و بدون فراکسیون این نظریات و این تلاشها وجود دارند. سوال اینست که کدام مکانیزم و مسیر سیاسی به نفع حزب و کل جنبش کمونیسم کارگری است و چگونه باید این نیرو و تلاش و ایده ها را در بهترین فرم آنها دید و تکمیل کرد و در خدمت اهداف حزب پراتیک کرد. به هر حال ما با فراکسیون و بدون فراکسیون به مناسبات حزبی پایبندیم و از نظر من هر فراکسیونی باید به اصول اعلام شده پایبند باشد.

**آثر ماجدی:** ما به هیچ وجه قصد انشعاب و خروج از حزب کمونیست کارگری را نداریم. بنظر من رهبری حاکم موضع بسیار نادرست و غیر اصولی ای در قبال فراکسیون اتخاذ کرده است. همانگونه که در بالا توضیح دادم، فراکسیون نه تنها کاملاً در جنبش و سنت کمونیسم کارگری و منصور حکمت موضوعیت دارد، بلکه کاملاً مشروع و اصولی است.

اینکه اکثریت کمیته مرکزی قرار می‌دهد صادر کند و اعلام کند که پلانفرم اقلیت را برای تشکیل فراکسیون برسمیت نمی شناسد، نقض غرض است. پوچ است. فراکسیون روشی حزبی برای تضمین و حفظ حق وجود و فعالیت اقلیت بشکل حزبی است. اگر اکثریت تصمیم بگیرد که پلانفرم اقلیت را نمی پسندد، نمی پذیرد، عقب میداند، ناکافی میداند، پس فراکسیون حق تشکیل ندارد، با این کار عملاً دارد میزند زیر حق تشکیل فراکسیون علی الاصول. اکثریت قطعاً مجاز

کمونیسم کارگری است. مسلماً در این پلنوم مسائل دیگری هم مطرح خواهد شد. اما ضرب العجل موجود تنها چنین هدفی را دنبال میکند. در چنین شرایطی ما بیشترین تلاش را خواهیم کرد که رهبری رسمی حزب در مسیری گام بردارد که منجر به غیر قانونی اعلام کردن فراکسیون ما شود. تلاش ما این است که بخشی وسیعی از نیروهای حزب مانع تحقق چنین "سناریوی سیاهی" در حزب شوند.

در مورد اینکه چه تصمیمی فراکسیون در صورت غیر قانونی اعلام شدن خواهد گرفت باید بگویم در حال حاضر نمیتوان قضاوت نهایی را اعلام کرد. زمانی که به آن جا رسیدیم حتماً راجع به آن نیز تصمیم اصولی خود را با توجه به مصالح عمومی کمونیسم کارگری و امر آزادی و رهایی انسان و جامعه خواهیم گرفت. اما امیدوارم که در مقابل چنین تصمیمی قرار داده نشویم. مسئولیت چنین شرایط ناگواری تماماً به عهده رهبری رسمی حزب خواهد بود. شخصاً از حزب تا زمانیکه به برنامه و اصول سازمانی و قطعنامه های اصلی خود پای بند است انشعاب نخواهم کرد. اما غیر قانونی کردن فراکسیون را نیز برسمیت نمیشناسم و در مقابل اعمال فشار برای گذشت از حق کمونیستی خود مسلماً مقاومت خواهم کرد. غیر قانونی کردن فراکسیون اقدامی برای "اخراج" قانونی ما از حزب است. "اخراج قانونی" یک ضربه مهلک به کمونیسم کارگری و حزب است. حزب کمونیست کارگری نباید با خود چنین کند. جامعه از هیچ محفل ماجراجویی در حزب چنین سناریویی را نخواهد پذیرفت. منصور حکمت میگفت "حزب کمونیست کارگری خدای از دست دادن فرصتها است." این هم متأسفانه بنظر یک نمونه دیگر است. امیدوارم که اشتباه کرده باشم. اما جلوی این ماجراجویی احتمالی را باید گرفت. به هر حال اعلام هر تصمیم نهایی در این زمینه کمی زودرس است. هرچند که وقایع در حزب شتاب باور نکردنی بخود گرفته است. باید متین و اصولی و بر ملزومات پیروزی کمونیسم کارگری تاکید کرد.

**سیاوش دانشور:** ما قصد انشعاب نداریم. این حزب ماست. جایی نداریم برویم. اگر بیرون این حزب هم بودیم حتماً بعنوان کمونیست می آمدیم و عضو این حزب میشدیم. موضع حزب در اینکه فراکسیون موضوعیت ندارد، بحثی حقوقی و اساس نامه ای است. بحثی سیاسی نیست و یا به نظر من نمیتواند باشد. این درست است که حزب موازینی در این زمینه ندارد. دلیل نبودن آن هم اینست که تاکنون با آن مواجه نشده ایم. برای تعیین حقوق فراکسیون



مناسبات درون حزبی. اعلام فراکسیون جرم سیاسی در سنت کمونیسم کارگری نیست. آیا انتظار زیادی است؟ این سنت کمونیسم منصور حکمت است.

**سیاوش دانشور:** اعلام فراکسیون را در نشریات و رسانه های حزب اعلام میکردم. نظر تشکیل دهندگان را در کمال خونسردی پیرامون این اقدام و چرا به چنین نتیجه ای رسیده اند میپرسیدم. اگر ضوابطی برای تعریف حقوق فراکسیون نداشتیم فوراً آنرا در تشریک مساعی با رفقای دیگر تعیین و تصویب میکردم. از فراکسیون در صورتی که به زعم خود انتقاد پیشروی دارد میخواستیم که طرحیپتان را در مدت زمان معینی به رهبری حزب اطلاع دهید و برای ایجاد توافق بر روی آن بحث و جدل میکردم تا کمونیستی ترین و مارکسیستی ترین سیاست را همچنان بر قله حزب نگه داریم. در تشکیلات برای رفقای فراکسیون جلسات سیاسی میگذاریم. در عین حال که تلاش میکردم حزب و فعالیت آن دچار هیچ نوع وقفه ای نشود، نفس این بحثها را که تشکیلات را به تحرک و امیدارد مثبت میدیدم و در خدمت اتحاد و انسجام حزب به خدمت میگردفتم. شرایطی را ایجاد میکردم که بعنوان کمونیستهای کارگری و انسانهایی که برای برابری و آزادی بشر میجنگند، همه در کمال خونسردی و فرهنگ سطح بالا حرفها را بشنوند، موافقت و مخالفت کنند و انتخاب سیاسی کنند. در عین حال به جامعه بار دیگر اثبات میکردم که درپس تمام جدلها و بحثها و خون دل خوردن های ما آزادی و رهائی بشر و رسیدن به یک دنیای بهتر نهفته است و همین گونه عمل میکردم.

**آذر ماجدی:** 1- برسمیت شناسی فراکسیون؛ 2- بحث و مذاکره با تشکیل دهندگان فراکسیون؛ 3- تنظیم و تدوین سندی برای تعیین مناسبات فی مابین در هماهنگی با یکدیگر و بر مبنای اصول منصفانه و قابل پذیرش حزبی؛ 4- تصویب سند در دفتر سیاسی؛ 5- تنظیم قراری در مورد مقررات تشکیل فراکسیون و ارائه آن به پلنوم. این سیر اصولی و درست روال کار می بود. متأسفانه رفقا تصمیم گرفتند که به شیوه دیگری عمل کنند.

**برخی رفقا این فراکسیون را حمله دمکراسی لیبرال از درون و به عبارتی دیگر بازتاب یک گرایش اجتماعی بورژوازی در درون حزب میدانند. آیا فراکسیون بحثی پیرامون تمایلات لیبرالی و یا خط مشی ای مبنی بر**

**فضای بسته درون حزبی و غیره داشته است؟ نظرتان در مورد "حمله دمکراسی لیبرال از درون" چیست؟**

**علی جوادی:** این ادعا بیشتر به شوخی شبیه است تا یک نقد سیاسی و تئوریک جدی. من چنین انتقاداتی را جدی نمیگیرم و علاقه ندارم وقت زیادی را نیز برای پاسخ دهی به این "انتقادات" صرف کنم. مساله ساده است. عده ای بر مبنای یک پلاتفرم عمیقاً کمونیستی و رادیکال فراکسیونی را در حزب کمونیست کارگری اعلام کرده اند. اینهمه تبلیغات و هیجان و فضا سازی را من درک نمیکنم!

ما از هر گونه نقد جدی و اصولی پلاتفرم فراکسیون استقبال میکنیم. پلاتفرم ما، سند هویت جمعی فراکسیون است، نه برچسبهای که به ما زده میشود. برای پی بردن به حقیقت باید اجازه داد تا این گرد و خاک ها خوابیده شود. متأسفانه برخی شیوه غریبی در نقد دارند. ابتدا مسائلی را خود به ما نسبت میدهند و سپس در مقام منتقد آن همان مسائلی که به ما نسبت داده اند، ظاهر میشوند. این شیوه کمی دنگیشتی است.

فراکسیون بحثی پیرامون "فضای بسته" درون حزب نداشته است. انتقادات معینی برخی از اعضای فراکسیون در ظرفیت فردی به جنبه هایی از برداشت از قوانین و اصول و مقررات حزبی داشته اند. به روشهای تشکیلاتی معینی هر کدام از ما انتقادات معینی داشته ایم. من شخصاً منتقد روشی هستم که رهبری رسمی حزب در حال حاضر در مقابل جلسات فراکسیون در درون حزب اعلام کرده است. بعد از یک جلسه بحث و گفتگو، بحث درونی را مختومه اعلام کردند و به تقاضای ما برای جلسه درونی حزب پاسخ منفی دادند.

شاید دفاع ما از اینکه "اصل در کلیه محاکمات بر برانت متهم است" و یا "حق استتکاف شخص از ادای شهادت علیه خود که بتواند به اعلام جرم علیه وی منجر گردد" منجر به پرتاب چنین اتهاماتی به ما شده است؟! نمیدانم چه اتفاقی افتاده است که دفاع از اصول پایه ای برنامه ای حزب، دفاع از دستاوردهای طبقه کارگر و سوسیالیسم این روزها "جرم" و "جنگ سردی" شده است!

مساله این است که حزبیت در کمونیسم کارگری در حال تغییر و تحولاتی جدی است. بحثهای رفیق کاظم نیکخواه که در نشریه

انترناسیونال منتشر شده است از نقطه نظر من نمایانگر یک تمایل لیبرالی در سنت حزب کمونیسم کارگری است. حزب را با شورا و سندیکا و مجمع عمومی اشتباه گرفته است. در طرف دیگر نیز گرایشی حزبیت بیشتر را در "مقبض" کردن و بالا بردن درجه "دیسپلین" و "انضباط" میداند. درک این رفقا از حزبیت نزدیکی های زیادی به درک چپ سنتی دارد. سمینار رفیق حمید تقوایی در انجمن مارکس کانادا رگه های قوی ای در این زمینه را نشان میدهد. هر دو تمایل و هر دو سیاست درجات معینی از دوری از سنت تحزب کمونیسم کارگری را به نمایش میگذارند. چنانچه سنت "لیبرالی" تحزب دست بالا پیدا کند، ما شاهد نوعی "انحلال طلبی" در حزب خواهیم بود. و اگر بحث مقابل دست بالا را پیدا کند ما شاهد گسترش نفوذ آراء و سنتهای چپ سنتی در حزب خواهیم بود. در این زمینه در آینده نزدیک بیشتر صحبت خواهیم کرد.

**سیاوش دانشور:** ما در دنیایی زندگی میکنیم که به لطف مبارزات کارگری و سوسیالیستی هنوز بارقه هایی از آزادی بیان وجود دارد. هر رفیقی مختار است که نظرش را بگوید حتی اگر به بحث نامربوط باشد. اما فقط این را میگویم که کمی عجیب است که کسانی که در اوج "پیروزی دمکراسی" سفت و سخت به کمونیسم و مارکسیسم چسبیدند و از جامعیت و اصولیت نقد و تئوری مارکسیستی دفاع کردند و در مقابل بورژواها و لیبرالها و پست مدرنیستها و ناسیونالیستها و نظم نویی ها ایستادند، امروز که بازار اینها کساد است، برود خط مشی لیبرالی را در یک حزب خلاف جریان و افراطی کمونیستی بلند کنند!! زیادی عجیب و بی تناسب است. نوشته های ما همه موجوداند. شاید منظور اینست که در بحث معینی از اصول موجود در برنامه حزب دفاع کرده ایم. اگر کسی هر نوع دفاع از آزادیها و حقوق فردی را مترادف با لیبرالیسم بداند، به نظر من هم از لیبرالیسم و هم از مارکسیسم درک نادرستی دارد. سنتا چپ موجود و غیر مارکسی از لیبرالیسم فردگرایی را فهمیده و در تقابل با این "جرثومه فساد" جمع گرایی را گذاشته است. ایندوید و فرد نفی شدند و بجای آن جامعه و کلکتیو گذاشته شده است. حتی در ادبیات سیاسی و فرهنگ لغات شان هم سوسیالیسم را جامعه گرایی در مقابل فردگرایی توضیح میدهند. جامعه آرمانی شان هم همین است

که در بلوک شرق دیدید، یک جامعه خاکستری که کارگران زیر پرچم "میهن سوسیالیستی" باید جان بکنند تا سرمایه دولتی بتواند رقابت کند. اینها سر سوزنی به مارکس و مارکسیسم و کمونیسم کارگری ربط ندارد. نقد مارکسیستی به لیبرالیسم و فردگرایی از این سر نیست که حقوق و آزادی فردی را بورژوازی تا حدی قبول کرده است. بلکه بحث برسر مکان فرد بعنوان ابزار و محل و آکتور اقتصادی است که انسانیت و فردیتش در این مکان اقتصادی نفی و محبوس شده سخن میگوید. آزادی فردی یک جز تفکیک ناپذیر مارکسیسم است. یادمان نرود اساس سوسیالیسم انسان است چه در ظرفیت جمعی و چه فردی! هیچ تقدم و تاخیری هم وجود ندارد. انسان بعنوان یک موجود اجتماعی در ظرفیتهای مختلف در کار و تلاش اجتماعی باید متحقق شود. هر تلاشی برای عقب زدن این مسئله آنهم با بحث لیبرالیسم، اتفاقاً نشان میدهد که منتقد ما درکش از آزادی فردی همان درک لیبرالی یا سوسیالیسم غیر کارگری است و نه یک تلقی مارکسی و کمونیستی کارگری. بورژوازی نهایتاً فرد را به یک مکان اقتصادی تنزل میدهد و آزادی فردی را نیز در چهارچوب مبادله اقتصادی محبوس میکند. فرد در این نظام حتی به معنی آرمانی خود لیبرالیسم هم ناموجود است. فرد مجری بی چون و چرای منطق و دینامیزم حرکت سرمایه است، فردی ترسیده و بیحقوق. مارکسیسم و کمونیسم تصویرش از آزادی فردی وسیع و گسترده است و لیبرالها و کلکتیویستهای همزادشان فاصله نوری از آن دارند. سوسیالیسم مارکسی و کمونیسم کارگری "فرد را هستی اجتماعی میداند" و یا "کمونیسم را جامعه ای میداند که نباید با آزادی فرد در تناقض باشد" و یا "کمونیستها را از برپا کردن جامعه ای که با آزادی فرد در تناقض است برحذر میدارد و بعنوان کمونیسم و رهائی هم فرد و هم جامعه نمیشناسد"، را با هزار من سریش نمیتوان به لیبرالها چسپاند. بهر حال در این باره من در بحث حزب سیاسی مارکسیستی در انترناسیونال بحث کردم و مفصلاً در سمینار و مقالاتی در اینمورد صحبت میکنم. اما من میتوانم بفهمم که کسی بگوید فلان اصل برنامه ای و حقوق فردی به بحث امروز ما ربط ندارد و یا سوال این نیست. که البته شخصاً چنین نظری ندارم. اما از اینجا شیفت کردن به دمکراسی لیبرال و ارتقا آن به بازتاب یک گرایش

اجتماعی بورژوازی در درون حزب و غیره، تنها درک مقوله ای منتقد ما را بازتاب میدهد. ایراد این دیدگاه اینست که غیر اجتماعی به مسائل نگاه میکند و با یک چرخش قلم میتواند حرکتش را توضیح دهد و خود را قانع کند. دموکراسی لیبرال در این حزب جایی ندارد. این حزب کمونیستی کارگری است. حزب مارکسیستی است و چنین حزبی با مقولات بازی نمیکند. استدلال میکند، نشان میدهد و قانع میکند. از این گذشته هیچ کس را بخاطر اینکه سخن نابجایی گفته است نمیشود ملامت کرد.

**آدر ماجدی:** این توصیف بی پایه است. باید چیزی گفت، باید حمله کرد، باید بشکلی "ژرف" مخالفت کرد. این حملات مرا بیشتر یاد جریانات چپ سنتی میاندازد. بورژوازی لیبرال بزرگترین فحشی بود که میشد به جریان رقیب گفت. اتحاد مبارزان کمونیست زمانی که از آزادی بی قید و شرط سیاسی صحبت میکرد از طرف سازمان های پوپولیست مورد چنین حملاتی قرار میگرفت. اگر ذره ای عمیق گردید متوجه پوچی این ادعا میشویم. ما داریم از لزوم تبدیل شدن به حزب سازمانده و حزب رهبر برای کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم حرف میزنیم و بعد به ما بورژوازی لیبرال گفته میشود؟

البته یکی از اختلافات ما مقوله حزبیت بوده است. بر سر حزبیت بحث داریم. بنظر من رهبری حاکم دارد حزب را در یک لباس چپ سنتی می پوشاند. ببینید منصور حکمت به نظر من تنها تئوریسین مارکسیستی است که این چنین به مقوله حزبیت پرداخته است. من در این رابطه سخنرانی در کنگره منصور حکمت داشتم. حتما در این زمینه خواهم نوشت. تصویری که منصور حکمت در سال های آخر از حزب ارائه میداد، یک حزب سیاسی مدرن اجتماعی و کاملا بریده شده از سنت های رایج در جنبش چپ سنتی بود. اصول سازمانی ما یک سند مهم در این رابطه است. اصول سازمانی ما را با اساسنامه های متداول مقایسه کنید، با حزب بلشویک هم، به تفاوت ماهوی آن پی خواهید برد. بنظر من اهمیت اصول سازمانی در حزب و جنبش کمونیسم کارگری آنطور که باید و شاید درک نشده است. بعضا رفقا اصلا مفاد آن را بخاطر ندارند. مثل یک سند کسالت آور مقرراتی در کناری گذاشته شده است. یکی از مقولات مهمی که بنظر من فراکسیون باید به آن بپردازد مقوله حزبیت از نظرگاه کمونیسم کارگری منصور حکمت است.

### گفته میشود که فراکسیون بر مبنای جنگ قدرت تشکیل شده است؟ چه فکر میکنید؟

**آدر ماجدی:** یک راه غبار آلود کردن فضا و ممانعت از روشن شدن تمایزات و تفاوت های سیاسی - تئوریک، شخصی کردن مسائل و اختلافات است. این یک سیاست آشنا است. متأسفانه در زمان انشعاب هم ما شاهد رایج شدن این روش بودیم و اکنون دوباره شاهد آن هستیم. تلاش میشود که تشکیل فراکسیون را به رقابت های علی جوادی و من با حمید تقوایی نسبت دهند. این یک ادعای پوچ و بی پایه و توهینی است نه تنها به علی جوادی و من، بلکه به سایر رفقای که بر مبنای یک تصمیم آگاهانه سیاسی تصمیم به تشکیل فراکسیون گرفتند و یا پس از تشکیل به آن پیوسته اند. این یکی از سخت ترین و شاید بتوان گفت سخت ترین تصمیم سیاسی برای همگی ما بوده است. ما همگی کمونیست هایی قدیمی و جدی هستیم و بخاطر جاه طلبی یا رقابت های نازل پا در راهی چنین پر سنگ و لاج نمی گذاریم. هیچ انسان جدی سیاسی این ادعا را جدی نمی گیرد.

**یک استدلال دیگر که علنی و غیر علنی مطرح شده است، تمایلات جنگ سردی و تقابل با تحزب و حزبیت است. فراکسیون را محصول این تمایلات میدانند. پاسخ چیست؟**

**علی جوادی:** بخشی از رهبری حزب ایزاری را بدست گرفته است که هر گونه نقدی به سیاست خود را "جنگ سردی" و "تقابل به تحزب و حزبیت" قلمداد میکند. این روش قبل از هر چیز واقعیت وجودی سیاست "منتقد" را نشان میدهد. ربطی به سیاستهای ما ندارد. ما از تمامیت حزب، از حقانیت حزب، از اصولیت حزب با تمام وجود دفاع میکنیم. خواهان پیشرفت حزب برای آماده شدن در ظرفیتی هستیم که بتواند قدرت سیاسی را تصرف کند. ما پرچمداران کمونیسم معاصر در جامعه هستیم. "جنگ سردی" کمی لطف زیادی در حق ماست!؟ ظاهرا این "انتقاد" رفقا از آنجا سرچشمه میگیرد که ما اعلام فراکسیون کرده ایم. نفس اعلام فراکسیون این رفقای عزیز ما را بر آن داشته است که چنین انتقاداتی به طرف ما پرتاب کنند. در این منطق اعلام فراکسیون از قرار "کفر ابلیس" است. ما حرف سیاسی خودمان را بدون نگرانی از این نوع "انتقادات" مطرح خواهیم کرد.

**سیاوش دانشور:** اینها برچسپ است. همین. تمایلات جنگ سردی و

فرهنگ جنگ سردی، دستکم در میان کمونیستها، به فرهنگی اطلاق میشود که از کمونیستها تصویرهای مخوف و جورج اوورلی میدهد. اعضای فراکسیون مطلقا و تاکنون از چنین ادبیاتی علیه حزب استفاده نکردند و نیاز نداشتند که استفاده کنند. اگر کسی به وضعیتی ایراد بگیرد و بگوید این منصفانه نیست و یا این و آن ایراد را دارد و یا شبیه سنتهای قدیمی کمونیسم روسی است، معنی اش این نیست که به شما میگوید پس شما هم عین آنها هستید. اگر واقعا کسی فکر کند که رفقای عزیز و دوست داشتنی بغل دستی اش از این جنس اند، خب من میبرسم چرا حتی برای ده دقیقه در این حزب میماند؟ این حقیقت ندارد و کسی چنین تصویری در مورد حزب و یا افراد رهبری حزب ندارد. این کلمات و کاربرد آنها در جدل سیاسی برای اینست که گرد و خاک بپاشد. طرف استدلال ندارد و یا نمیخواهد استدلال و بحث کند و قانع کردن طرف مقابل مسئله اش نیست، خب راحتترین کار اینست که چیزی بهش بگویند. این کلمات در میان ما نباید جانی داشته باشند. در مورد "تقابل" با حزبیت من کمی به خودم شک میکنم. راستش همیشه خود را از حزبیت دور فعالین این حزب دانستم و رفقای زیادی به این اذعان دارند. من همیشه خود را حزب و حزب را خودم دیده ام. همیشه خود را تجسم حزبیت کمونیستی و حزبیت کمونیستی را تجسم خودم دانسته ام. اما در عین حال همیشه با سنتهایی که از قدیم بجا مانده اند و هر موضوعی را میخوانند با یک راه حل کوتاه تشکیلاتی رفع و رجوع کنند و اهرمها را بجای سیاستها و اصول ناظر بر کمونیسم کارگری میگذارند، همواره نه فقط "تقابل" بلکه آزرزی داشته ام. اگر کسانی بیایند و سنتهای چپ رادیکال و فرقه ای و ایدئولوژیک را بعنوان کمونیسم کارگری جا بزنند من از کسانی خواهم بود که تا آخر تلاش میکنم که این اتفاق نیفتد. این طبعاً یک نوع حزبیت و حزب ساختن هست، اما تحزب کمونیستی کارگری نیست. به هر حال ما هنوز با هجوم این گرایش روبرو نشدیم. حزب ما تاکنون عاقلتر عمل کرده است و اگرچه بقایای آن میتواند اینجا و آنجا بیرون بزند، اما سنتهای کمونیستی کارگری هر چند که عمیقا جانیاقتاده اند، اما مانع پیشروی و یا احیای این سنت بودند. وجود اینها را نباید یک سلسله احکام خشک تشکیلاتی و اساس نامه ای فرض کرد. این یک نگرش است که ما به از خود را در قلمرو تشکیلات اینگونه بازتاب میدهد. نگرشی که به تشکیلات نیز محدود نمیشود. سنت

کمونیستی و مارکسیستی همواره در تقابل با این نوع تحزب بوده است. من هم هستم و خواهم بود. اما در عین حال یکی از مدافعین پر و پاقرص سنت کمونیستی کارگری و حزبیت کمونیستی کارگری هستم. برای درک دقیقتر مسئله باید استدلال دوستانی که چنین میگویند را شنید و بحث ما را در مورد خصوصیات یک تحزب کمونیستی و مارکسیستی هم شنید و بعد قضاوت کرد.

**آدر ماجدی:** بنظر من تمامی این اتهامات برای کوربین فراکسیون است. هیچ تحلیل عمیق و جدی در پشت آن وجود ندارد. اکنون مد شده است که هر نقدی به رهبری حاکم در مورد زیر پا گذاشتن اصول سازمانی کمونیستی با برچسب جنگ سردی مواجه میشود. فی الحال نخ نما شده است. از قبل از پلنوم 26 با این مساله مواجه بودیم. مشخصا برخی مسائل و ندهایی که من طرح کرده بودم جنگ سردی خوانده شد. طرح دلیل مخالفت با قراری که اخیرا در دفترسیاسی تصویب شد، جنگ سردی لقب گرفت. بحث بر سر شیوه برخورد به مساله نوید بشارت و اختلاف نظر ما با رهبری حاکم جنگ سردی لقب گرفت. بعد تمام این القاب جنگ سردی با هم جمع شد و فراکسیون جنگ سردی نامیده شد. باور کنید که این کاریکاتور نیست! عین واقعیت است.

ما تشکیل فراکسیون داده ایم تا بتوانیم بشیوه اصولی و حزبی اهداف خود را در جهت ایجاد تغییر ریل در سیاست ها و روش و سبک کار حزب به پیش ببریم، به ما محفلیت، منحن، جنگ سردی و ضد حزبی لقب داده اند. کدام انسان جدی سیاسی میتواند اینها را بخواند و یک سنیزه جویی مفرط و غرض ورزانه در آن تشخیص ندهد. ما هیچ کار غیرحزبی نکرده ایم. مدتها است که مباحث مان را درون رهبری حزب طرح و بحث کرده ایم. بعد طرح های مان را به پلنوم 26 ارائه دادیم. در پلنوم 26 بجای اینکه به این طرح ها و پلاتفرم پرداخته شود، مشغول "امپول زدن" به ما شدند. بعد از پلنوم تلاش کردیم که مباحث را به پیش ببریم. نشد. با یک بن بست روبرو شدیم. تصمیم گرفتیم فراکسیون تشکیل دهیم. به رهبری حزب اطلاع دادیم. بیانیه و پلاتفرمان را در اختیار شان گذاشتیم. تقاضای جلسه کردیم و توضیح دادیم. بعد هم آن را علنی کردیم. آخر انصاف هم خوب چیزی است! ولی باور کنید! به شما قول میدهم که همین مصاحبه هم جنگ سردی و ضد حزبی لقب

## حزبیت و انسانیت

### خسرو دانش

"کمونیسم به عنوان فرا رفتن ایجابی از مالکیت خصوصی، به مثابه از خود بیگانگی آدمی و در نتیجه تملک واقعی ذات انسانی توسط آدمی و برای خود آدمی. بنابراین کمونیسم (در این شکل) به معنای بازگشت کامل آدمی به خویشتن به عنوان موجودی اجتماعی (یعنی انسانی) است: بازگشتی آگاهانه و کامل در چهارچوب کل ثروت و رفاه حاصل از تکامل قبلی (جامعه). این کمونیسم که ناتواریسم (طبیعت باوری) کاملاً رشد یافته است، با اومانیسم (انسان باوری) یکسان است و به عنوان اومانیسم کاملاً رشد یافته با ناتواریسم برابر است: کمونیسم راه حل واقعی تعارض آدمی با طبیعت و آدمی با آدمی است: راه حل واقعی تعارض میان هستی و ذات (ذات یافتگی و اثبات خویشتن، میان آزادی و ضرورت، میان فرد و نوع. کمونیسم، معنای تاریخ حل شده است و خود را راه حل (این معنا) میداند." کارل مارکس/ یادداشت‌های اقتصادی- فلسفی پراکنده 1844/ قسمت مالکیت خصوصی و کمونیسم/ ص 169 و 170

حزب و کمونیسم کارگری هم اکنون وارد مرحله ی حساسی در حیات سیاسی و فکری خود شده است. مرحله ای که می‌رود از بطن آن، حزب، به یک مرحله رشد یافته تر از قبل خود گام نهد. اتفاقاً من برخلاف بعضی از رفقا این مسائل را به فال نیک می‌گیرم. حزبی که دارای سوخت و ساز فعال فکری- سیاسی باشد به چنین مسائلی هم دچار میشود و این یک نقطه ی قوت در حزب ماست. هم اکنون این پروسه ی دگر دیسی فکری-سیاسی شتاب بیشتری گرفته است و این حاصل عوامل و شرایط جدید دوره ی اخیر در حزب است. فرآکسیون یکی از محصولات این شتاب سیاسی- فکری میباشد. دقیقاً نمیشود گفت این شتاب درون حزب انعکاس قطعی شرایط داخل ایران است، بلکه از نظر من عمدتاً حاصل روندی آگاهانه و فعال در حزب در دوره ی اخیر هم است. روندی در حزب جاریست که می‌رود به قطب بندی فکری- سیاسی هر چه مشخص تر و کنکرت تر در حزب منجر بشود و محصول آن، حزبی مدرن، باز و اجتماعی تر خواهد بود. لذا نظر من اینست که دگر دیسی فکری- سیاسی در درون حزب زودتر از روند جاری در جامعه شروع شده است و این نشان از این دارد که عوامل مثبت تری در حزب دخیل هستند. دگر دیسی مورد اشاره در

هرگونه تقدسی را که فردیت انسانی را محدود کند نفي میکنيم. کمونیسم مارکس اصراراً بر روی این نکته تاکید میکند که در نظام کمونیسم، افراد از هر گونه اسارتی رها شده و به فردیت انسانی خود میرسند. البته طبق نظر مارکس در یادداشت‌های اقتصادی- فلسفی 1844/ بخش مالکیت خصوصی و کمونیسم/ فردیت در جامعه ی کمونیستی مدرن، بر خلاف کمونیسم نارس، ایدئولوژیک و استبدادی، فردیتی انسانی است که شکل ویژه تر نوع انسانی عام یا جامعه ی انسانی است. لذا چنین فردیتی تنها فردیت واقعی انسانی است که اجتماع کمونیستی مدرن و واقعی نیز بعنوان بهم پیوستگی واقعی افراد انسانی، شکل عام تر آن است. مارکس توضیح میدهد که کمونیسم استبدادی و نارس نمیتواند بعد از لغو مالکیت خصوصی، ذات ذهنی و انسانی کار موجود در آنرا درک کند و تنها با درک ذات عینی کار به یک جامعه ی کمونیستی استبدادی و نارس منجر میشود. مارکس معتقد است چنین کمونیسمی ذات انسانی طبقه ی کارگر را هرگز درک نکرده است و از کمونیسم تنها الغاء شکل عینی مالکیت خصوصی را می شناسد نه رها ساختن ذات انسانی کار یا انسانیت کارگر را، بلکه فقط میخواهد نوع حیوانی کار و آدمی و در نتیجه فردیت حیوانی و طبیعی انسانها را متحقق کند. در این نوع کمونیسم فردیت انسانی هیچ مفهومی ندارد و از کمونیسم فقط درک اکونومیستی دارد، نه انسانی. مارکس در ایدئولوژی آلمانی توضیح میدهد که افراد در طول تاریخ نتوانسته اند با فردیت واقعی خودشان هویت پیدا کنند و در اسارت طبقات، اقوام و قبیله ها بوده اند. فردیت واقعی انسانها فقط در کمونیسم مدرن محقق میشود. مارکس حتی فردیت موجود در جامعه ی بورژوایی را فردیتی صوری میخواند، چون این جامعه هنوز طبقاتی است و فرد در جامعه عملاً با طبقات مشخص تعریف شده و هویت پیدا میکند. لذا، با توجه به این مسائل و متدولوژی مارکس، نگرش صرفاً اکونومیستی به نظام کمونیستی و سوسیالیستی نگرشی کامل نبوده و چنین نگرشی متد چپ سنتی رادیکال میباشد. کمون اولیه هم یک نظام کمونیستی است، ولی فردیت انسانی در آن وجود ندارد و فرد به اعتبار قبیله و طایفه اش و در واقع جامعه هویت پیدا کرده و تعریف میشود. استراتژی کمونیستی چپ سنتی کمونیسمی است که در آن فردیت انسانی وجود ندارد و یا حداکثر بطور کاذب معتقد است

که با حاکمیت جامعه فردیت نیز رشد مییابد. لذا یک جامعه ی کمونیستی کور، استبدادی و سنتی است. کمونیسم مدرن مارکسی تنها کمونیسمی است که فرد به اعتبار فردیت انسانی اش هویت و اعتبار پیدا میکند، نه به اعتبار جامعه. در نتیجه فردیت انسانی نقطه عزیمت و پیش شرط کمونیسم مدرن مارکس و منصور حکمت است، در صورتیکه نقطه ی عزیمت و پیش شرط کمونیسم مورد نظر چپ سنتی و ایدئولوژیک رادیکال نه فردیت انسانی، بلکه جامعیت و جامعه است: "انسان دوستی کمونیسم کارگری، انسان دوستی مارکسیسم بسیار فراتر از این مساله (منظور منصور حکمت دمکراسی بورژوایی است- خسرو دانش) است و در آن حرمت انسانی شروع هر میحتی است." / سمینار اول کمونیسم کارگری/ مارس 1989 /:

[با توجه به بحث بالا، محور کمونیسم مارکس و کمونیسم کارگری، انسانگرایی کمونیستی است، بر خلاف چپ ایدئولوژیک و سنتی رادیکال که محور کمونیسم اش جامعیت گرایی است. از جانب کمونیسم کارگری و چپ سنتی رادیکال، این محتوا و استراتژی در عرصه ی حزب نیز بطور منطقی در شکلی ویژه تعمیم مییابد و این یک اتفاق اجتناب ناپذیری است. نمیشود گفت محور کمونیسم کارگری انسانگرایی است، ولی در عرصه ی حزب (ساختار و مکانیسم حرکت حزب) این محتوا به هر بهانه ای کاربرد ندارد. استراتژی انسانی کمونیسم کارگری به یقین و صدر درصد به حزبی با ساختارها و مکانیسمهای انسانی نیاز دارد. نمیشود گفت چونکه تئوری و مصوبات ما انسانی است بدلیل استبداد موجود در جامعه و طبقاتی بودن آن، دیگر نیازی به حزب انسانی نداریم و یا قادر نیستیم انسانیت را عملی کنیم. نمیشود گفت چونکه کمونیسم ما خلاف جریان است فعلاً نمیتوان فردیت انسانی و حقوق انسانی را در آن رعایت کرد، چون هرج و مرج حزبی وجود مییابد. این یک متد ضد کمونیستی است. نمیشود این محتوای استراتژیک را به جامعه ی کمونیستی موکول کرد. در چنین صورتی به یقین، ایرادی در بنیانهای فکری کمونیسم ما وجود دارد و باید دنبال ریشه ی این نقطه ضعف گشت. نمیشود گفت چون جامعه هنوز طبقاتی هست، نمیتوان حزب انسانی داشت. چنین

چون اکنون به صراحت نمیتوانیم از تقدس حزب در مقابل تقدس انسانیت دفاع کنیم. مقدس کردن استراتژی انسانی و مصوبات انسانی حزب شکل دیگری از تقدسگرایی حزب چپ ایدئولوژیک رادیکال است. چونکه اولاً استراتژی کمونیسم کارگری هنوز قابل دسترس نیست و در خارج از حزب و در چشم انداز آن قرار دارد و مصوبات حزبی هم مصوبه ای ویژه برای فردیت انسانی نیست. **نفی تقدسگرایی حزبی تنها با بکارگیری فردیت انسانی و حرمت انسانی در حزب عملی میشود، نه هیچ چیز انتزاعی دیگر. چپ سنتی و ایدئولوژیک با مقدس کردن حزب و "ایدئولوژی کمونیسم"، تماماً در جهت محو و نفی فردیت انسانی و انسانیت بود. مقدس قلمدادکردن استراتژی و مصوبات حزب، جبهه ای کاذب و ظاهراً مدرن و فریبنده برای نفی تحقق فردیت انسانی بطور باافعل و اکنون در حزب است.**

6- تحقق انسانیت و فردیت انسانی در حزب، هرگز به توطئه ای داخل حزبی منجر نمیشود. اتفاقاً عکس این قضیه به توطئه در درون حزب دامن میزند. یک حزب یا باید کاملاً ایدئولوژیک و فرقه ای باشد و تمام روزنه های فردیت انسانی و انسانیت را ببندد و یا باید کاملاً مدرن، اجتماعی، علنی و باز باشد. حزبی که در عرصه ای فکری به انسانیت برسد، ولی ساختارهای سازمانی اش ایدئولوژیک و غیر انتقادی و غیر انسانی باشد دارای بیشترین تنش داخلی خواهد بود. این پدیده در حزب باید بنفع یکی تمام شود و هیچ راه سومی نداریم. سرکوب فردیت انسانی است که در حزب به توطئه حزبی موسمی منجر خواهد شد.

7- مهمترین مسئله ای که در این مورد وجود دارد این است که آخرین بحثهای منصور حکمت مبنی بر "حزب و جامعه" و دیگر نوشته ها در این ردیف، نشان از این دارد که وی به مند انسانی و اجتماعی مارکس از کمونیسم و حزب هر چه بیشتر نزدیک شده بود و میخواست با این در افزوده ها این بحث را کامل کند، منتهی هنوز بفرجام رساندن این بحث و مدت به زمان نیاز داشت و تمام نشده بود. مارکس در کتاب نقد فلسفه ای حق هگل- مقدمه، متدی را ارائه میدهد که کاملاً شبیه آخرین مند منصور حکمت در بحث حزب و جامعه است. مارکس در این اثر مطرح میکند که طبقه ای کارگر تنها با یک شرط میتواند ←

است. قرار دادن حزبیت و فردیت انسانی در مقابل هم یک مند چپ سنتی ست. اگر قرار است حزب ما مدرن و اجتماعی باشد، رعایت حزبیت بیهیچوجه نمیتواند در جهت نفی فردیت انسانی تفسیر و بکار برده شود.

3- تظاهر نمایی به مرزبندی با تهاجم جنگ سردی به حزب و یکی گرفتن فردیت بورژوازی و کمونیستی یک حرکت اشتباهی در جهت نفی فردیت کمونیستی و انسانی است. تهاجم جنگ سردی به کمونیسم از موضع دفاع از فردیت بورژوازی و دمکراسی انجام میگردد، در حالیکه فردیت کمونیستی و انسانگرایی کمونیسم کارگری دقیقاً دفاع از مند ضد ایدئولوژیک مارکس و منصور حکمت است. **این تظاهر، مرزبندی با تهاجم جنگ سردی به حزب نیست، بلکه نفی و تهاجم به فردیت کمونیستی و انسانگرایی کمونیسم کارگریست.**

4- این مند که طبقه ای کارگر با دیدن فردیت انسانی و مجادله های فکری در حزب به آن بی اعتماد میشود، نشان از این دارد که به طبقه ای کارگر ایران بطور تاریخی نگاه نمیکنیم و همچنان ذهنیتمان از این طبقه ایدئولوژیک است. نشان از این دارد که با قوت گرفتن چپ در جامعه، اتفاقات و تحولات بوجود آمده ای تاریخی را از یاد میبریم و دوباره میخوایم تاریخ را به عقب ببریم. امروز اگر به نوشته های فعالین کارگری در داخل نگاه کنیم، انوقت پی میبریم که این طبقه واقعا یک تحول مدرن را از سر گذرانده است و دارای ذهنیتی کاملاً مدرن میباشد. طبقه کارگر ایران را نباید دست کم بگیریم. طبقه کارگر ایران مدرنترین طبقه در عرصه ای جهانی و بویژه منطقه ای خاورمیانه است. این طبقه امروز بیشتر روی انسانیت کارگر تاکید میکند تا صنفیت کارگر. این طبقه یکبار حاکمیت ایدئولوژی را در ایران تجربه کرده و خصلت استبدادی یک جنبش ایدئولوژیک را بیشتر از کارگری میشناسد که این تجربه را نداشته است. این طبقه، اتفاقاً، اختلاف و مجادله در یک حزب مدرن و اجتماعی را نشانه ای رشد آن حزب قلمداد خواهد کرد نه عکس آن. اگر بخواهیم این ویژه گی را از حزب بگیریم، در واقع طبقه ای کارگر را از آن گرفته ایم.

5- مسئله ای مهم دیگر **نفی مکانیکی و صوری تقدسگرایی حزب** است. وقتی این مند را ارائه میدهم که مصوبات و استراتژی انسانی حزب مقدس است در واقع متوسل بنوعی دیگر از تقدسگرایی حزب میشویم،

حزب مدرن و انسانی و تعبیر یکسان از دو فردیت متفاوت، عملاً در حزب خودمان نیز، فردیت بورژوازی و دمکراسی را متحقق خواهیم ساخت. حزبی که حقوق فردی و فردیت را فقط در موقع انتخابات حزبی رعایت کند و معتقد باشد بعد از تصویب مصوبات در پلنومها و کنگره ها دیگر بحثی نداریم و حداکثر این بحثها را از طریق مکانیسمهای حزبی پیش خواهیم برد، در واقع دارد فردیت بورژوازی و دمکراسی آنرا متحقق میسازد و نه چیز دیگر و لازم نیست احزاب بورژوازی اروپایی را آلترناتیوی برای طرفداران فردیت کمونیستی و انسانی قرار دهیم، چون در چنین حالتی در خود حزب این آلترناتیو وجود دارد و لازم نیست به احزاب اروپایی پیوست. فردیت کمونیستی و انسانی با فردیت بورژوازی زمین تا آسمان متفاوت هستند. فردیت بورژوازی رعایت دمکراسی اکثریت در اجلاس رسمی حزب است، در حالیکه فردیت انسانی و کمونیستی قید و بند زمانی نمیشناسد و همواره در حزب باید متحقق بشود. فردیت کمونیستی به یک حزب باز، علنی، اجتماعی و انسانی تبدیل میشود، در حالیکه فردیت بورژوازی در نهایت به یک حزب دمکراتیک شایسته سالار(برمبنای مقدار سرمایه اش) اروپایی منجر میشود. اگر حزبیت را بمفهوم تحدیدی برای فردیت انسانی معنی کنیم و ایندو را در مقابل هم قرار دهیم، حزب ما به یک حزب ایدئولوژیک و فرقه ای تبدیل خواهد شد. حزبیت بمفهوم پیش بردن مصوبات حزب بطریق پراتیکی بین دو پلنوم است، نه بمفهوم محو فردیت انسانی و حزب شخصیتها. حزبیت کمونیستی بمفهوم خودسانسوری کادرهای حزب نیست، بلکه بمفهوم حفظ اسرار اطلاعاتی حزب و رعایت انضباط و پرنسیپهای حزبی در جهت پیش بردن پراتیک مصوباتی حزب است. چون اگر قرار باشد بین دو اجلاس رسمی حزب بحثی وجود نداشته باشد، حزب رشد نخواهد کرد. **محدود کردن فردیت انسانی به زمان اجلاس رسمی حزب، عبارت از تبدیل انسانیت بدون زمانی حزب به انسانیت و فردیت موسمی، زمانی و اجلاسی است. در چنین حالتی رهبری حزب و ارگانهای انتخاب شده نیز به رهبری دمکراتیک و وکالتی بورژوازی تبدیل خواهد شد. تبدیل بحثهای هویتی کمونیسم کارگری به بحثهای تاکتیکی ست.** منصور حکمت علیه این نوع برداشت از حزب مدرن و اجتماعی بود. از نظر منصور حکمت، حزب باز، علنی و اجتماعی و مدرن یک ساختار موسمی نیست بلکه همیشگی

متدی با سوبرکتیویسم مارکس در تضاد است. سوژه ای کمونیستی وقتی قادر است به پراتیک کمونیستی علیه سرمایه اقدام نماید، قادر است حزب انسانی خود را نیز بسازد، وگرنه کل سوبرکتیویسم کمونیسم مارکس و منصور حکمت زیر سوال میرود؟ علاوه بر سوبرکتیویسم مارکس، اگر بخواهیم بر مبنای واقعیت جاری حرکت کنیم باید بدانیم که نیروهای مولده در چهارچوب جهانی معاصر آنچنان رشد یافته اند که دیگر قادر نیستند در چهارچوب مناسبات سرمایه داری به حرکت و رشد خود ادامه دهند. دقیقاً به همین دلیل است که بورژوازی از مدرنیسم به ضد مدرنیسم یا پسا اومانیسم چرخش کرده است. امروز ابزار تولیدی جامعه ای سوسیالیستی برای محو تضاد کار بیدی و فکری کاملاً بوجود آمده است و نیروهای مولده کاملاً در تضاد با مناسبات سرمایه داری قرار گرفته اند (دستاوردهای تکنولوژیک و انسانی انقلاب انفورماتیک نیمه دوم قرن بیستم). امروز دیگر حتی اومانیسم صوری بورژوازی نیز قادر نیست از طرف سرمایه متحقق شود و این نشانه ای کامل این تضاد است(البته باید یاد آوری کنم که این بحث بیهیچوجه در جهت تایید تئوری مراحل تاریخی نیست و فقط بخاطر این طرح میشود که امکان تحقق حزب انسانی را بطور اثباتی تاکید کنیم و بهانه های کمونیسم سنتی رادیکال را از دستش بگیریم). بنابر این، انسانگرایی و فردیت انسانی پیش شرط حزب کمونیست کارگری است. امروز بدون حزب کمونیستی با ساختار و مکانیسمهای انسانی، نمیشود به حزب رهبر و سازمانده تبدیل شد. امروز بحث حزب لنینی و سانترالیسم دمکراتیک موجود در آن، نمیتواند چنین نیازی را بر طرف کند و بقول خود منصور حکمت تعمیم لنینیسم به شرایط ایران نادرست است. چنین بحثی به یقین منافع چپ سنتی رادیکال را نمایندگی خواهد کرد. ما باید با شرایط خودمان و کمونیسم مربوط به عصر اینترنت حرکت کنیم. حزب کمونیست کارگری باید حزب فردیتهای انسانی ویژه باشد.

2- کاهش دادن فردیت انسانی و کمونیستی به فردیت بورژوازی و یکسان گرفتن این دو، یک اشتباه و سردرگمی ناشی از کمونیسم سنتی و ایدئولوژیک رادیکال است. چنین متدی در نهایت در خدمت سرکوب یا نفی انسانگرایی کمونیستی در حزب خواهد بود و یک تعرض اتفاقاً بورژوازی به انسانگرایی کمونیسم کارگری ست. زمانیکه طرح میکنیم آنهایکه دنبال فردیت هستند به احزاب بورژوازی بروند، چون این احزاب فردیت را کاملاً رعایت میکنند، در واقع بنوعی از دمکراسی و اومانیسم بورژوازی دفاع میکنیم. چون با نفی فردیت کمونیستی و

مرج عملی و فکری دامن زده و پروژه های پراتیکی را بشکست میکشاند و فردیت انسانی را پایمال میکند. داخل باید سازماندهی شود و در راس کمیته ها رهبران و کادرهای تئوریک- عملی کاری قرار بگیرد. دقیقاً علت شکست پروژه های عملی در داخل همین رابطه فردی با خارج است که به هر گونه هرج و مرج در داخل جنبشها و پروژهها دامن زده و باعث قدرت طلبی های شخصی میگردد. ساختار ایدئولوژیک و غیر انتقادی با داخل، اتوریته ی کمونیستی رهبران عملی را با قدرت طلبی های فردی آنها اشتباه گرفته و به این نوع رفتارهای غیر کمونیستی زمینه میدهد. باید شرایطی در داخل فراهم شود که کلیه ی فعالین حزبی برارحتی بتوانند به مقابله با حرکتها ضد حزبی و قدرت طلبی های شخصی بر بیایند. تمام این عوارض از ساختارهای ایدئولوژیک و سنتی نشأت میگیرند. مسئولی که قدرت طلبی شخصی فعالین عملی را با اتوریته و رهبری کمونیستی یکی بگیرد تمام حقوق انسانی دیگر فعالین حزبی در داخل را پایمال خواهد کرد و زمینه به شکست پروژه های عملی داخل خواهد داد. باید شرایطی فراهم شود که داخل بتواند برارحتی به نقد و مقابله ی اینگونه حرکتها ضد حزبی و ضد انسانی تحقق بخشد. باید به تحقق روابط و ساختار انتقادی و مدرن در داخل کمک نمود و بر اساس چنین ساختاری به سازماندهی تشکیلاتی داخل پرداخت. وجود صرفاً یک رابطه ی تشکیلاتی با خارج در شکل فردی آن به ساختار غیر انتقادی و ایدئولوژیک در داخل کمک مینماید. حزب باید شرایطی را فراهم کند که فعالین داخل بتوانند از طریق مکانیسمهای مختلف انتقادی و مدرن از امکانات علنی خارج استفاده نموده و عوامل شکست و موفقیت پروژه های داخل را با رعایت مسائل امنیتی به بحث و بررسی بگذارند و از رهبری حزب نظر خواهی کنند. بدون چنین ساختاری نمیتوان در داخل به حزب رهبر و سازمانده تبدیل شد و مشکل داخل با ایجاد و در بطن یک حزب مدرن، اجتماعی و علنی کامل حل خواهد شد. در چنین حالتی میشود برای داخل طرحهای عملی و تشکیلاتی خلاقی را با رعایت مسائل امنیتی پیشنهاد نمود.

این بحث ادامه خواهد داشت.

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری

را بخوانید!

نمیتواند به یک حزب بزرگ اجتماعی و مدرن کمونیستی تبدیل شود، چون ظرفیت پذیرش خلاقیتها ی فکری را ندارد و اگر داشته باشد برای خواص است. نسل مدرن جوان امروزی که قرار است در حزب متشکل شود چنین خصیلتهایی را بر نمینماید. این نسل آزادی بیان کامل میخواید و از هر گونه ساختار ایدئولوژیک، محدود و غیر انتقادی گریزان است. این نسل را نمیشود با محو فردیت انسانی و بردن آن به دالانهای زیر زمینی حزبی به درون حزب جذب کرد. حزب ما باید در ساختارهای خود خصلت مدرن نسل جوان امروز را نمایندگی کند. باید به اثباتگرایی کمونیستی در حزب بیشتر میدان دهیم و تعریفهایمان از مسائل را بازنگری کنیم. اینکه میگوئیم حزب ما حزب مصوبات است نا خود آگاه حزب را در یک مسیر غیر اثباتی جهت میدهد. تئوری در شکل افراد و شخصیتها ی حزبی در واقع همان داشتن تئوری کمونیستی از طرف حزب است. چون فردیت با حزبیت کمونیستی دو امر جدا ناپذیر هستند. اینکه بگوئیم حزب ما حزب تئوری کمونیستی و مصوبات کمونیستی است انگیزه ی اثباتگرایی در حزب را بالا میبرد، منتهی باید توضیح دهیم که حزب ما ایدئولوژی ندارد و تئوری کمونیستی هم به شکل مصوبات کمونیستی خود را بروز میدهد و در خود قابل تصویب نیست. حزب بعد از منصور حکمت، آثار تئوریک چندان چشمگیری بدست ندهاده است. باید متد و جهان نگری مارکس را در شکل آثار شفاف امروزی بدست دهیم. باید سمینارهای انجمن مارکس را هر چه پر بارتر کنیم. آثار اثباتی تئوریک پشتوانه ی محکمی برای حزب اجتماعی و مدرن خواهند بود. تقویت اثباتگرایی کمونیستی در حزب لغزشها را کمتر کرده و مصوبات ما پر بارتر میکند. حزب بدون این آثار تئوریک غنی در شکل افراد، دنباله رو حوادث شده و نمیتواند نسبت به تحولات سیاسی روز سریعتر موضع بگیرد. یکی از ریشه های دنباله روی از حوادث، کم رنگ شدن چهره ی اثباتی و تئوریک حزب در شکل افراد است، هر چند این عارضه، ریشه های عمیقتر دیگری نیز میتواند داشته باشد. خلاصه، مسائل ذکر شده نمودهایی از یک حزب ایدئولوژیک و سنتی هستند و تنها با تغییر و اصلاح ساختارهای ایدئولوژیک حزب زمینه ی حیات خود را از دست خواهند داد.

9- بدون سازماندهی حزبی داخل نمیتوانیم به حزب رهبر و سازمانده تبدیل شویم. رابطه ی اینترنتی، فردی و موزایی با داخل به هرج و

**کمونیست کارگری به رنگ دیگری در نیاید، بلکه فقط گنجه جدیدی از تجربه و توان بدست میآورد که مبارزه برای افق و سیاستهای موجود حزب را به همان درجه تقویت و تسهیل میکند.** (تاکیدات از من است- خسرو دانش) / منصور حکمت/ عضویت در حزب کمونیست کارگری / مصاحبه با ایسکرا/

8- بردن احتمالی قرار حزبیت بدون انسانیت و فردیت انسانی به پلنوم بیست و هفتم و یا کنگره ی ششم از طرف هرکسی و رای گرفتن برای آن، فلج کردن کمونیسم منصور حکمت و مارکس است. نباید انسانیت را با دمکراسی انتخاباتی حزبی زمین گیر کرد. بجای آن بهتر است قرار حزب بزرگ اجتماعی، علنی و مدرن و باز را (با جزئیات نوع ساختارها و مکانیسمهای آن) در کنگره ی ششم به تصویب برسد. تنها با چنین حزبی ست که میتوان به حزب رهبر و سازمانده تبدیل شد. باید قرار علنیت تمام اجلاسهای رسمی حزبی به تصویب برسد، مگر اجلاسی که در رابطه با مسائل امنیتی ست. باید مکانیسمهای اجتماعی قدرت را در جامعه بطور کامل شناسایی کنیم و برای هر کدام طرح خاص خود را داشته باشیم. تنها شکل انسانی حزب، حزب بزرگ اجتماعی، مدرن، علنی و باز است و اگر بغیر از این باشد نخواهیم توانست نیروی لازم برای کسب قدرت سیاسی را بدست آوریم. ساختارها و روابط این حزب باید غیر ایدئولوژیک و واقعی باشند. این ساختار باید به ساختاری مدرن و انتقادی تبدیل بشود و هرگونه رابطه ی مریدی و مرادی در آن نفی شود. اگر معتقدیم حزب ما حزب مصوبات است باید تئوری جهت دار بودن نشریات حزبی نقد شده و بجای آن به خلاقیتها ی تئوریک کادرها و اعضای حزب میدان دهیم. باید خصلت سوبژکتیو تئوری کمونیستی را درک کنیم و نباید با سانتی متر میزان جهت دار بودن آنرا اندازه بگیریم. نباید باعث شویم کادرهای تئوریک حزب از هر طرف خلع سلاح شده و به نشریات دیگران یا سایتها پناه ببرند. این برای خود حزب خوب نیست. نباید مراحل توافق نوشته های کادرها با مسئولین نشریات حزبی، هفت خوان رستم را طی کند و ماهها طول بکشد. این رفتارها نشان میدهد ما هنوز مفهوم اینکه حزب ما حزب مصوبات است را کاملاً واقف نشده ایم و با وجود اینکه میگوئیم تئوری رسمی نداریم، اما اعمال احزاب صاحب تئوری رسمی (ایدئولوژی) را بروز میدهیم. این رفتارها ایدئولوژیک هستند و چنین حزبی

انقلاب کند و پیروز شود و آن این است که تمام امیال و مطالبات مترقی افشار و جنبشهای دیگر را نمایندگی کند، وگرنه نمیتواند رهبری انقلاب را بدست بگیرد. تاووم آخرین بحثهای منصور حکمت باید به ساختن حزب اجتماعی بزرگ و مدرن منجر میشد(چه از نظر تئوریک و چه از نظر عملی). باید به بحثهایی مثل یافتن مکانیسمهای اجتماعی قدرت در شکل کامل آن منجر میشد. انشعاب، بحثهای غیر ضروری را بر حزب تحمیل نمود. بحثهایی مثل حزب و انقلاب تکرار بحثهای متعارف سنت کمونیستی بطور کلاسیک بود و نتوانست بحثهای منصور حکمت را کامل کند. تنها حرکتی که در این راه ضروری بود رسیدن به حزب انسانی و اجتماعی بزرگ و مدرن و کاربست ویژه ی کمونیسم کارگری در شرایط داخلی ایران بود. همانطور که عملاً دیدیم بحثهایی مثل شوراهای کارگری پیش نرفت و عملاً تشکلهای صنفی که در شرایط ایران حرکتی سیاسی بودند از طرف جنبش کارگری ساخته شد. حزبیت انسانی و اجتماعی باید بر چنین روند و بستری در داخل تکمیل شود و هرگونه بحث کلاسیک و متعارف در مورد انقلاب سوسیالیستی در ایران یک حرکت انتزاعی غیر خلاق است. از هم اکنون باید از بطن جنبشهای چپ دانشجویی، جنبش برابری طلب زنان، جنبش کارگری و دیگر جنبشهای واقعی در داخل ایران حزبیت انسانی تکمیل گشته و زمینه های آمادگی برای خیزش ناگهانی جهت کسب قدرت سیاسی فراهم شود. بحث حزبیت بدون فردیت انسانی چنین روندی را بهم زده و نیروهای قابل جذب برای حزب را پراکنده خواهد ساخت. "در این حزب وظائف داوطلبانه است، کسی را به کاری وانمیدارند، از کسی امتحان ایدئولوژی و غیرت و وفاداری و انقلابیگری و از جان گذشتگی نمیگیرند، به سابقه سیاسی و تعلق سازمانی قبلی اش کاری ندارند، اعمال محیرالعقول و وظایفی که با زندگی و مسئولیتها و تعهدات فرد در جامعه و خانواده تناقض داشته باشد به عهده اش نمیگذارند. سنوات عضویت کسی مایه امتیاز در تشکیلات نیست... تلقی ما از عضویت افراد در حزب بسیار به تلقی احزاب سیاسی بزرگ در اروپای غربی نزدیک است... درک ما از عضویت بسیار با تلقی سنتی چپ ملی- خلقی فرق دارد و چه بسا از نظر این جریانها "الیبرالی" محسوب می شود... برای پیروزی باید خیلی زیادتر باشیم... این تلقی و این سیاست نه فقط با حفظ کاراکتر مارکسیستی و انقلابی حزب تناقض ندارد بلکه شرط واقعی تحقق آنست... اگر فردا همه اعضا و فعالین سازمانهای چپ به ما بپیوندند، که یک امید و آرزوی واقعی ماست، حزب

خواهد گرفت!

**مسئله شبه پلیسی نوید بشارت و اسماعیل مولودی وجهی بود که در این دوره کم و بیش سایه اش را به هر بحثی انداخت و بخشا عنوان کردند که این فراکسیون نوید بشارت است! چه پاسخی دارید؟ نظرتان در مورد کل این کیس چیست؟**

**علی جوادی:** اطلاق "فراکسیون نوید بشارت" به فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری" و سیاستهای اعلام شده اش، واقعا زشت و شنیع است. نشان استیصال سیاست برخی در درون حزب است. رفقای که درمقابل اعلام فراکسیونی در حزب توسط ۵ تن از اعضای با سابقه اش، اتهام "نوید بشارتی" به آنها میزنند، ضعف سیاسی خود را آشکار میکنند. معلوم نیست این نوید بشارت چه پدیده توانایی است که توانسته است ۵ تن از اعضای شناخته شده رهبری حزب را چنین منقلب کند؟! جامعه به این تبلیغات خواهد خندید. ببینید از یک طرف اقدام نوید بشارت را اقدامی "شبه پلیسی" قلمداد میکنند و از طرف دیگر فراکسیون ما را که خواهان تبدیل حزب کمونیست کارگری به حزب رهبر انقلاب است، فراکسیون نوید بشارت معرفی میکنند. آیا عجیب نیست؟ فقط زشت است. اما این تبلیغات زشت ما را از اهدافمان دور نخواهد کرد. خللی در حرکت ما ایجاد نخواهد کرد. ما به این تبلیغات بمتابه بخشی از فضا سازی و ترور هویت سیاسی فراکسیون نگاه میکنیم. مسلما این گرد و غبار فرو خواهد نشست. نمیشود تعدادی کمونیست دو آتیشه را با چنین سیاستهایی "حاشیه ای" کرد. رهبری که چنین سیاستی را در مقابل تلاش ما قرار دهد، اعتمادی در جامعه ایجاد نخواهد کرد.

اما مساله نوید بشارت و قرار گرفتن اسماعیل مولودی در مظان اتهام برای برخی از قرار یک "مانده" آسمانی بود. دفاع ما را از اصول برنامه ای و اصول سازمانی را دفاع از نوید بشارت قلمداد کردند. استدلال خلقی است؟ آیا مخالفت با اعدام صدام حسین، دفاعی از صدام حسین است؟ مساله نوید بشارت در دست بخشی زمینه ای شد که با ایجاد گرد و خاک پیرامون آن انواع اتهامات را به طرف ما پرتاب کنند. اما علیرغم چنین تلاشهایی ما این دسته از رفقا را دعوت میکنیم سیاسی باشند، متین باشند، و بجای این گرد و خاک سیاستهای ما را نقد کنند. راه اصولی تری وجود دارد. میتوانند پلانفرمان را نقد کنند. میتوانند بحث را سیاسی و متمدنانه نگهدارند. خواهش من از برخی از رفقا این است که حرمت

بحث را حفظ کنید. آیا این انتظار بالایی است؟! شاید؟

در مورد کیس نوید بشارت، من نظرم را در سمیناری "در گزارش به جامعه" بطور جامع اعلام خواهم کرد. بطور خلاصه: ما اتهامات و روش نوید بشارت را تماما در مطلبی بطور جداگانه نقد کرده ایم. خطوط روشن و دقیقی در این زمینه ارائه کرده ایم. ما سیاستها و اتهاماتی را که اسماعیل مولودی در برخی از اجلاسهای درون حزبی و همچنین استعفانامه خود مطرح کرد را عمیقا نقد کرده ایم. امیدوارم این هر دو مطلب در این شماره نشریه منتشر شوند.

ما در عین حال منتقد جدی سیاستها و روشهای بودیم که به مساله "نوید بشارت - اسماعیل مولودی" بطور ریشه ای نپرداخته و تلاش جدی ای برای اصلاح فرد صرف نمیکند. گویا برخی فراموش کرده اند که اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت فردی و چه در ظرفیت جمعی! برای من جای تعجب است. رفقای که در جلسه اکبر گنجی در لندن اعلام کردند که چنانچه ایشان از جامعه "عذرخواهی کند" میتوانند در صفوف و در کنار مردم قرار گیرند، خواهان سوق دادن اسماعیل مولودی حتی با فرض نوید بشارت بودن به صفوف لجنزار بروسکه هستند؟! اکبر گنجی سازمانده سیاه پاسداران و باز جوی اوین را از قرار میشود "بخشید" اما اسماعیل مولودی با ۳۵ سال سابقه فعالیت متمدن کمونیستی را باید به منجلاب ارتجاع ضد کمونیستی "سوق" داد. برای من سخت است که شاهد این باشم که اطلاعیه رسمی حزب به سوسیالیستهای توده ایی "درد" میفرستد اما به اعضای بخشی از رهبری خود اتهام "نوید بشارتی" بودن میزند. چنین روشهایی نشان دوری از سنت کمونیستی منصور حکمت است. مورد تایید من نیست.

**سیاوش دانشور:** در مورد این موضوع ما اختلاف نظر داشتیم. حتما حزب این اسناد را منتشر میکند. در همین شماره نشریه دو موضع ما منتشر میشود که به اندازه کافی گویا هستند. مضافا اینکه لاقبل بخشی از فراکسیون در تهیه اسناد در این زمینه و از جمله در سخن گفتن پیرامون آن در سطح علنی از بقیه رفقا فعال تر بوده است. همینطور انتقاداتی به روش برخورد به مسئله داشتیم که مباحثی را دامن زد. در این زمینه مباحثی طرح شدند که باید دقیقا به

آنها پاسخ داد. منظوم خود کیس نیست، اصول سیاسی و برنامه ای و پاسخهایی است که این اصول را در اینمورد معین بی مصرف اعلام کردند. اما اینکه تعدادی از رفقای ما به روش بسیار غیر دوستانه و آزار دهنده ای این مسئله را تلاش کردند مستقیما و غیر مستقیما به ما منتسب کنند و یا تلاش میکنند که فراکسیون را ادامه این کیس بدانند، دیگر پا گذاشتن به مرزهای غیر قابل عبور است. ضرورتا این دوستان از ته دلشان حرف نمیزنند، شاید گفتن این جملات دلیلی دارد که من نمیخواهم به تحلیل آن بپردازم. این روش از جانب ما اقدام متقابل و یا فرهنگ متقابلی را ضروری نمیکند. کار ما اینست که در مورد سیاست و حزب و آینده اش حرف بزنیم و تلاش کنیم. نباید اجازه داد که حزب دچار چنین عقبتگرده فرهنگی شود که افرادی در آن بتوانند صرفا بدلیل مخالفتشان با عده دیگری هرچه دلشان میخواهد بگویند. باید به حقیقت و حقیقت جویی کمونیستی پایبند بود و آنرا قبطینمای کار قرار داد. مسائل را باید فراتر از افراد و ادعاها و جدلهای پیرامون دید.

**آثر ماجدی:** بحث اصولی در این مورد مفصل میشود. روشن است که این مصاحبه مجال یک بحث تفصیلی را ندارد. ما دو سند منتشر کرده ایم. یکی در مورد نوید بشارت و دیگری در محکومیت اتهامات اسماعیل مولودی. خوب است که آنها را نیز چاپ کنیم تا بخشی از موضع ما روشن شود. ولی مختصرا در اینجا نظرم را مینویسم.

اولا من با ارزیابی که در سوال نهفته است مبنی براینکه حرکت اسماعیل مولودی را شبه پلیسی مینامد، موافق نیستم. این زیاده روی است. یکی از ضررهای مساله نوید بشارت این بود، که یک مسابقه میان بخشی از اعضای کمیته مرکزی و کادرها برای هر چه تندتر برخورد کردن به نوید بشارت و اسماعیل مولودی براه افتاد. گویی هر کی تندتر به این مساله و این شخص برخورد کند، حزبی تر و وفادار تر است. بنظر من این روند تاسف آور است.

زمانی که مساله نوید بشارت بعد از پلنوم 26 اتفاق افتاد، اولین عکس العمل من این بود که در حزب نفوذی داریم. بشدت نگران امنیت حزب و رهبری آن شدم. نفس راحتی کشیدیم که در پلنوم با یک ترور یا فاجعه امنیتی روبرو نشده ایم. سریعا این مساله طرح شد که شواهد کامپیوتری و اینترنتی به این جهت دلالت دارد که نوید بشارت اسماعیل مولودی است. من واقعا شوکه شدم. چون اسماعیل

مولودی را مدتها است می شناسم. او یک کمونیست با سابقه است. و از همان ابتدای شکل گیری کمونیسم کارگری با این خط و جریان بوده است. عضو کمیته مرکزی حزب بود. باورم نمیشد. ولی خوب گفته میشد که شواهد بر این دلالت دارد. باید اقرار کنم که من از تکنولوژی کامپیوتر سررشته ای ندارم.

کمیسون تحقیقی در سطح رهبری تشکیل شد که علی جوادی و من نیز عضو آن بودیم. ما هر دو از همان ابتدا بر اصل برائت تاکید داشتیم، این اصل برنامه ای مان که اصل بر برائت است مگر اینکه عکس آن ثابت شود. مساله از طرف کمیسون تحقیق با اسماعی مولودی مطرح شد و او قاطعانه انکار کرد و پس از آن عنوان کرد که کامپیوترش هک شده است.

از اینجا اختلاف جدی ما با بخش دیگر رهبری آغاز شد. یکی بر سر مساله اصل برائت و دیگری بر سر چگونگی برخورد به اسماعیل مولودی. من به شیوه رهبری حاکم نقد دارم. بنظرم درست برخورد نکرد. بنظرم حتی اگر برای ما صد در صد مسجل میشد که نوید بشارت همان اسماعیل مولودی است، باید به شیوه دیگری برخورد میشد. نباید او به جدایی بیشتر از حزب سوق داده میشد. باید تلاش میشد که او متوجه اشتباه خود بشود. وقتی برای ما مسجل شد که مساله بر سر نفوذی و پلیس نیست، باید یک نفس راحت میکشیدیم. حزب در حمله پلیس قرار نداشت. جای خوشحالی بود. یکی از کادرهای باسابقه و قدیمی حزب دست به یک کار ضد حزبی زده بود. باید با او صحبت میکردیم. او را متوجه اشتباه خود میکردیم. نباید کار او را پلیسی مینامیدیم. (در اینجا لازم است تاکید کنم که اینها نظرات شخصی من است.)

خلاصه کنم. این تلاش های ما از طرف رهبری حاکم مورد حملات شدید قرار گرفت. بما گفتند که جاده صاف کن پلیس شده ایم. در مقابل کشف یک پرونده پلیسی در حزب سنگ اندازی کرده ایم. با مشتق سوم همکار پلیس لقب گرفتیم. و بعد در کمال لطف فراکسیون را فراکسیون نوید بشارت خواندند. من فقط میتوانم ابراز تاسف کنم. بنظر من حزب و جنبش ما باید از مساله نوید بشارت بیاموزد. ما نباید اجازه دهیم که روشی که اکثریت رهبری اتخاذ کرد به یک سنت در حزب و جنبش ما بدل شود. این با انسانیت خواهی منصور حکمت در تناقض است. بخاطر دفاع از حزبیت ما نباید انسانیت را زیر پا

بگذاریم. من بارها گفته ام که منصور حکمت مخالف صد در صد تز "هدف وسیله را توجیه میکند!" بود. حزبیت و حفظ حزب برای ما بسیار حیاتی و مهم است. ولی این هدف نباید با اهداف انسانی و اصول پایه ای ما در تناقض بیافتد. بنظر من وقتی آب ها از آسیاب افتاد، ما دوباره به این دوره نگاه خواهیم کرد و ارزیابی که خواهیم داشت مخالف ارزیابی کنونی رهبری حاکم حزب خواهد بود. بنظر من رفقا با نوید بشارتی خواندن فراکسیون میخوانند آن را ممنوعه اعلام کنند، میخوانند تلویحا آن را شبه پلیسی بنامند، میخوانند مانع برای پیوستن به آن در حزب و جنبش ایجاد کنند. باید اذعان کنم که فی الحال این تاکتیک موفق بوده است. ولی این یک سیاست پایدار نمیتواند باشد. تاثیر آن کوتاه مدت است. بعد باید جوابگو باشند. مضرات آن بسیار خواهد بود. آنوقت چه خواهند کرد؟ به همه سرم خواهند زد؟

**قرار بود که فراکسیون این کیس را مستقلا دنبال کند. چون نمیتوانست نظر قطعی و صد در صد در این زمینه بدهد. نتیجه این کار به کجا رسید؟ آیا شما مخالف دفاع حزب از خودش در مقابل هر گونه تهاجم از بیرون و از درون هستید؟**

**علی جوادی:** کمیسونی در فراکسیون این کیس را در دست بررسی دارد. فراکسیون قادر شده است که کیس را مشخص تر کند. بررسی های جدید ما هم حاکی از آن است که اسماعیل مولودی تنها "متهم" به انجام چنین عملی است.

اما آیا من قادرم علیرغم این شواهد جدید بدون "هیچ شک منطقی" اعلام کنم که اسماعیل مولودی نویسنده مطالب نوید بشارت است؟ در حال حاضر باور شخصی ام این است که ایشان باید نویسنده مطالب نوید بشارت باشند. اما کماکان دارای درجه ای شک و تردید منطقی در این زمینه هستم. برای من پاسخ قطعی و بدون تردید در این زمینه مستلزم دستیابی به اطلاعات بیشتری است که جمع آوری آن در حوزه امکانات ما قرار ندارد. ما نه میخوانیم و نه مجازیم مثلا کامپیوترهای اسماعیل مولودی را بررسی کنیم. امکان هک شدن و یا امکان جعل شدن آپی آدرسهای فرستنده مطالب نوید بشارت، همگی موجود است اما احتمال آن اکنون بنظرم بسیار اندک است.

ما در این زمینه با متخصصین کامپیوتری بسیاری صحبت کردیم. سناریوهای بسیاری را مورد بررسی قرار دادیم. اما در انتهای این بررسی ها فقط اسماعیل مولودی در لیست ما باقی ماند. البته من تردیدی ندارم که همین

روشنی، اما در هر حال غیر قابل قبولی، دچار یک خطای سنگین شده است. آیا زندگی سیاسی کمونیستی ایشان باید پایان یابد؟ آیا این اشتباه جبران ناپذیر است؟ روش ما می بایست مبتنی بر نقد و اصلاح فرد باشد. مبنای سیستم قضایی ما بر این استوار است که "مجازات های انتقامی و به اصطلاح عبرت آموزانه باید با مجازاتهای معطوف به اصلاح مجرم و مصون داشتن جامعه از وقوع مجدد جرم جایگزین شود."

اما این پروسه متأسفانه بر روال مورد نظر ما پیش نرفت. محافلی در حزب از این مساله برای "زدن" فراکسیون استفاده کردند. برخی میگویند که "نوید بشارت" بزرگترین ضربه را به فراکسیون و ما زد. من نظر دیگری دارم. من فکر میکنم ماجراجویی بخشی از محافل موجود در حزب و "بهره برداری" از این کیس بیشترین ضربه را نه به بلکه به حزب زد؟ یک رکن سیاسی تعرض به ما این بود که فراکسیونشان را "فراکسیون نوید بشارت" باید نامید. بعضا موفق هم شدند تا فضا را گل آلود کنند. بعضا وحشت ایجاد کردند!

**سپاوش دانشور:** ما در مورد عمل جویانه نوید بشارت که نامی غیر واقعی و در خفا است حرف روشنی زدیم. باز هم به نوشته ما مراجعه کنید. در مورد اینکه این فرد و اسماعیل مولودی یک نفر اند، ما تردید داشتیم. همینطور ما فکر میکردیم که حزب نمیتوانست به این موضوع برخوردی بهتر و سریع تر و با اعتماد بنفس تر داشته باشد و در مقاطعی از آن اقداماتی صورت دهد که هم سنتی و درسی را بجا بگذارد و هم طبق اصول اعلام شده اش درست تر عمل کرده باشد. ما مطلقا مدافع این بودیم که حزب باید از خودش دفاع کند و اینکار را بطرق اصولی انجام دهد. من فکر میکنم حزب نه فقط حق دارد بلکه موظف و مجاز است از امنیت و پرچم سیاسی خود و در تقابل با هر گونه تهاجم ضد کمونیستی از بیرون و درون از خود دفاع کند. مسئله حق دفاع نیست، این واضح است و حق طبیعی و بدیهی حزب است. مسئله نوع دفاع و روش برخورد با موضوعات و اصولی است که کمونیسم کارگری در اینگونه موارد باید اتخاذ کند و تفاوتش را در اینگونه موارد نیز با جریانات بورژوائی و سنتهای غیر اجتماعی نشان دهد. اما این دفاع هر روشی را الزامی و یا توجیه نمیکند. هدف ما

اظهارات مبنایی برای انتقاد بیشتر برخی به من خواهد شد! مهم نیست. آنچه برای ما حائز اهمیت است، اصولیگری و پایبندی به حقیقت و تمام حقیقت است. ما سیاست و روش و اتهامات نوید بشارت را تماما نقد کردیم. ما اتهامات اسماعیل مولودی به حزب کمونیست کارگری را نقد کردیم. اما در اعلان این حکم که اسماعیل مولودی نویسنده مطالب نوید بشارت است گفتیم که از قضاوت عجولانه خودداری میکنیم. شواهد را ده باره و ده باره مورد بررسی قرار دادیم. گفتیم که اصل بر برائت "متهم" است. و به تحقیق و بررسی خودمان ادامه دادیم. ما در این پروسه بنظر نمونه وفاداری و پایبندی به چند اصل پایه ای در یک جامعه آزاد و انسانی بودیم. اصولی که متضمن آزادی افراد و حقوق مدنی در جامعه است.

مسئله حزب مجاز است که از خود دفاع کند. به هر تعرضی پاسخ بگوید. از حقانیت و مشروعیت ارگانها و مسئولینش دفاع کند. اما مساله این نیست. مساله این است که چگونه این سیاست "دفاع از خود" را به پیش میبرد. من مدافع سیاستی هستم که قاطعانه از حزب و حقانیت ارگانهایش دفاع میکند و در عین حال قابلیت بیشتری در اقتناع و اصلاح خطاهای افراد در حزب از خود نشان میدهد. تردیدی نیست که اسماعیل مولودی دچار یک خطای فاحش و سنگین شده است. بنظر من کسانی که از روز اول اعلام نتایج معتقد بودند که نوید بشارت همان اسماعیل مولودی است باید قادر میشدند که سیاست توضیحی و اقتناعی بیشتری در مقابل این خطای فاحش اسماعیل مولودی دنبال میکردند. اما نه تنها این طور نشد بلکه اسماعیل مولودی خود مورد اتهامات بسیاری توسط برخی از افراد قرار گرفت که خود نیز بسیار ناگوار و تلخ بود.

یک فرق دیگر در این پروسه روش برخورد ما بر فرض یکی بودن نوید بشارت و اسماعیل مولودی بود. بنظر من حزب باید قویا سیاست نوید بشارت را نقد میکرد. باید اسماعیل مولودی را بخاطر این اشتباه فاحش توبیخ میکرد. اما در عین حال تلاش میکرد که اسماعیل مولودی علیرغم اشتباهش امکان نقد و پی بردن به اشتباه خود را داشته باشد. ما در مورد فردی با سابقه ۳۰ سال فعالیت کمونیستی صحبت میکنیم. انسانی که زندگی خود را در راه کمونیسم و آزادی انسان صرف کرده است. اما در دوره ای و بنا به دلایل روشن و نا

باید شناخت موضوع، درک ریشه های آن، پاسخ سیاسی به آن، اقدام تشکیلاتی در صورت ضروری بودن، بالا بردن نرمهای امنیتی و حزبی، و جلوگیری از سقوط فرد و تلاش برای اصلاح و تغییر فرد میبود. همینطور ما هیچ وقت نگفتیم که فرد مورد نظر اسماعیل مولودی نیست. گفتیم میتواند باشد و امکان این هست که نباشد. باید بیشتر تحقیق کنیم و بدون ابهام حرف بزنیم. مسئله زندگی و حرمت یک انسان و یک رفیق خود ما در میان است. بنابراین استغای اسماعیل مولودی ما طی بیانیه ای دیگر اتهاماتش را علیه حزب محکوم کردیم. همین نکات را نیز تکرار کردیم. این اطلاعیه هم در همین شماره چاپ شده است. اما شخصا اعلام کردم که این موضوع را پیگیری میکنم و این را به حزب اطلاع دادم. موضوع حساسی بود و باید به فرجامی قطعی دستکم برای خود من میرسید. بعد از کار کردن فردی روی شواهد موجود و مشورت با یک متخصص کامپیوتری سطح بالا، تردیدهای من هم به یقین سطح بالا ارتقا یافت. امروز من شواهد دیگری ندارم که این دو فرد یک نفر نیستند و این برای من جای بسی تأسف است. تنها یک دلیل و یک راه ساده و بدون صرف زمان وجود دارد که این موضوع را منتفی اعلام کند و آن ارائه مدارک و شواهد معتبر توسط خود اسماعیل مولودی است. ما نه ابزار تهیه چنین فاکتها و شواهدی را داریم و نه خود را مجاز به وارد شدن به این قلمرو میدانیم. لذا امروز نظر جمع فراکسیون هم همین است و اینجا آن را اعلام میکنیم.

آنر ماجدی: تلاش هایی بشکل فردی در فراکسیون انجام گرفته است. مساله اینجاست که این کار بسیار پیچیده است. برخی از متخصصین یک چیز میگویند، برخی چیز دیگر. برای خود من رسیدن به یک نتیجه قطعی مشکل است. ولی تاکنون شواهد بر این دلالت دارد که نوید بشارت اسماعیل مولودی است. و اگر این صحت داشته باشد من بسیار متأسفم. من اینجا لازم میدانم صراحتا اعلام کنم که من هیچگاه در مقام وکیل مدافع اسماعیل مولودی ظاهر نشدم. من از اصول پایه ای و خدشه ناپذیر کمونیسم کارگری دفاع کردم. "اصل برائت" دقیقا بر این استوار است. من بیشتر در جایگاه قاضی یا هیات ژوری نشستم. اعلام کردم تا مساله ای بدون شک و شبهه منطقی ثابت نشود نمیتوان کسی را مجرم دانست. گفتیم حزب نمیتواند کسی را از حقوق شهروندی اش محروم کند. گفتیم

آنوقت ما داریم نسخه سازمان فدائی را برای حزب و جنبش کمونیسم کارگری مینویسیم. من چنین درکی ندارم.

**آر ماجدی:** خیر. باید بگویم که این تحلیل در حکم "خدمت به خود" است. اکثریت رهبری این را میگوید تا فراکسیون را غیراصولی و ضد حزبی جلوه دهد. اگر این تحلیل را بپذیریم جز سکوت برای ما راهی باقی نمیماند. اتحاد را باید بر مبنای اصول مشترک ایجاد کرد. منظورم در جزئیات نیست. در اصول اصلی است. اتحاد به معنای پنهان کردن و صرفنظر کردن از اختلافات نیست. باید اختلافات روشن و شفاف باشد و سپس برای اتحاد تلاش کرد. بنظر میرسد برخی اتحاد را بمعنای سکوت و خاموشی می فهمند. این برداشتی نادرست است. ما در شرایطی هستیم که لازم می بینیم در یک چهارچوب روشن و تعریف شده اختلافاتمان را روشن کنیم و در عین حال برای اتحاد کلیه نیروهای کمونیسم کارگری بکوشیم.

**تعریف شما از یک فراکسیون حزبی در یک جریان کمونیستی انقلابی چیست؟ چنین فراکسیونی چه تفاوتی با فراکسیونهای پارلمانی در دموکراسی لیبرال دارد؟**

**علی جوادی :** من متأسفانه اطلاعات دقیقی در زمینه ضوابط، اختیارات و چگونگی فعالیت فراکسیونهای پارلمانی در دموکراسی بورژوازی ندارم. ما هم سنت و مبنای کار فراکسیون خود را از چنین الگوهایی اتخاذ نکرده ایم. لازم هم نداشته ایم. ما سنت کمونیسم منصور حکمت را داریم. چند مساله حائز اهمیت است: به نظر من هر بخشی از کادرها و رهبری حزب بر مبنای یک پلتفرم که در چهارچوب برنامه حزب باشد، باید بتوانند در چهارچوب فراکسیون کار کنند. همانطور که قبلا هم اشاره کردم، فراکسیون باید به تمامی ضوابط و مقررات حزب پایبند باشد. فعالیتهای قابل حسابرسی و قابل رویت و شفاف باشد و همچنین از امکان فعالیت و سوخت و ساز در حزب برخوردار باشد. من مقابله های بعضا "خصمانه" و یا "هیستریک" با اعلام فراکسیون را درک نمیکنم. چنین واکنشهایی بیانگر رگه هایی از گرایش چپ سنتی است. این واکنشها

تمامی صفوف جنبش کمونیسم کارگری، چه در درون حزب و چه در بیرون حزب، به گرد برنامه، اصول سازمانی و پلتفرم کمونیستی ای است که در دست گرفته ایم. ما معتقدیم به منظور متحد کردن بخشهای مختلف جنبش کمونیسم کارگری باید ابتدا پرچم روشن و اعلام شده ای را در دست گرفت. ما برای قدرت گیری کمونیسم کارگری مبارزه میکنیم. یک رکن پیشبرد چنین سیاستی اعلام پرچمی است که قادر به انجام و تحقق چنین امری باشد. شرایط و ملزومات پیروزی را بشناسد و تعریف کند. بعلاوه نقطه عزیمت ما مصالح عمومی و دراز مدت کمونیسم کارگری است. ما منفعتی بجز این مصالح را در نظر نداریم. تاکید میکنم برای متحد کردن و بمنظور متحد کردن ابتدا باید پرچم روشنی را در دست گرفت. بر افراشتن این پرچم برای ما شرط ضروری اتحاد کمونیسم کارگری است.

یک واقعیت مهم دیگر که همواره در تحلیل این منتقدین فراکسیون نادیده گرفته میشود این است که در حزب کمونیست کارگری فراکسیون های اعلام نشده ای موجود است. ما کار عجیبی نکرده ایم. یکی از این فراکسیونها را رسمیت بخشیده ایم. همین!

**سیاوش دانشور:** خیر تناقض نیست. اتحاد حزب و صفوف کمونیسم کارگری امری صوری نیست، امری سیاسی و تشکیلاتی است. امری مربوط به پراکتیک و نفوذ گسترده و عدد و رقم و نیرو در مقیاس اجتماعی است. شاید ظاهر تشکیل فراکسیون این تصویر را میدهد که رهبری حزب به دو بخش تبدیل شده است، اما این تصویر واقعی نیست. میتواند فراکسیون نباشد و شرایطی را فرض کرد که کمترین انسجام و اتحاد بین رهبری حزب و کادرها وجود ندارد. میتوان شرایطی را فرض کرد که فراکسیون یا فراکسیونهایی وجود دارند اما رهبری حزب شاداب و سرحال کارش را میکند و نوعی تحرک مثبت در حزب برای پیشبرد کارها و دفاع از حزب و تقویت حزب راه افتاده است. ظاهر مسئله هیچ پاسخ فوری و همه جانبه ای نمیدهد. موضوع تماما به عملکرد فراکسیون و رهبری حزب گره میخورد. اتحاد درون حزبی و اتحاد صفوف کمونیسم کارگری میتواند گسترده تر شود. اگر تصویر فرضی ما از اتحاد حزب این باشد که هر منتقدی میخواهد انشعاب کند و حزب در خطر است و باید سریعتر پرونده را مختومه کنیم،

و تحولات سیاسی و برخوردها. با عواطف و روحیات و دیدگاههای معینی در شرایط متحول. زمانیکه اسماعیل مولودی در یک جلسه حزبی در دور اول صحبتش دفاع قاطعی از حزب کرد من اعلام کردم که چنین شخصی که چنین دفاع قاطعی از حقانیت حزب میکند باید جایش در دفتر سیاسی حزب باشد. زمانی هم که اسماعیل مولودی اتهامات زشت و ضد کمونیستی به حزب و برخی رفقای حزبی زد ما رسماً و قاطعانه این سیاستها را نقد کردیم. زمانیکه هم که در نامه به اعضا و کادرهای حزب از این کرده خود عذر خواهی کرد با دیده مثبت اما ناکافی به این مساله نگاه کردیم. ما از اشتباه هیچ کمونیستی خوشحال نمیشویم. حال من میپرسم آیا درک این سیاست و اعلام موضع دو گانه در شرایط متفاوت سخت و پیچیده است؟ مشکل نقطه نظرانی نیست که من بیان داشته ام. مشکل درک و سیاست "خیر و شری" است که برخی برای توضیح انسانها به آن متوسل میشوند. انسانها را محصول شرایط و زمان و مکان نمیدانند. در این سیستم فکری ظاهراً انسانها یا "شردن" یا "خیر"؟! ازلی و ابدی اند. غیر قابل تغییر اند. و از قرار اسماعیل مولودی از ابتدا "شر" بوده است! این نگرش مذهبی است.

**میگویند شما از اتحاد کمونیسم کارگری سخن میگویند. نفس ایجاد فراکسیون بر علیه اتحاد حزب است. این تناقض نیست؟**

**علی جوادی:** نفس ایجاد هر فراکسیون به معنی ایجاد انشقاق در حزب یا علیه اتحاد حزب نیست. این تصور ساده انگارانه ای از اهداف و فلسفه وجودی یک فراکسیون است. در انگلیسی ضرب المثلی است که میگوید "یک سایز لباس برای همگان مناسب نیست!" در ادامه باید گفت هر فراکسیونی هم به معنی انشقاق نیست. فراکسیون منصور حکمت در حزب کمونیست ایران چنین هدفی را آگاهانه دنبال میکرد. ما چنین هدفی نداریم. اما برای بررسی فراکسیون باید به فلسفه وجودی و اهداف این فراکسیون نگاه کرد. هر فراکسیونی اهداف متفاوتی را دنبال میکند. فراکسیون کمونیسم کارگری که توسط منصور حکمت در حزب کمونیست ایران ایجاد شد، هدفش ایجاد یک جدایی اجتماعی میان گرایشهای متفاوت موجود در حزب کمونیست ایران بود. "تک بنی" کردن حزب کمونیست ایران. اما هدف ما از فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری اتفاقاً متحد کردن

نمیتوانیم تا مطمئن نشده ایم، اسماعیل مولودی را مجرم خطاب کنیم. من هیچگاه صد در صد به هیچ طرفی تمایل نداشتیم. من صرفاً خواهان این بودم که عدالت و انسانیت در حزب ما حفظ و جاری شود.

من از حزب همیشه با تمام وجود دفاع کرده ام. سابقه فعالیت حزبی ام گواه خوبی است. بنظر من در مقابل حمله به حزب باید قاطعانه ایستاد و از حزب با تمام وجود دفاع کرد. مساله اما اینجاست که این دفاع قاطع و با چنگ و دندان باید بر مبنای اصول کمونیستی و حزبی صورت گیرد. نباید در دفاع از حزب نسبت به اصول پایه ای مان لالابالی و بی توجه شویم. بگویم حزب مهم است، پس اگر انسانی هم زندگیش برای همیشه آسیب دید، اشکالی ندارد. نباید کینه توزانه و با ستیزه جویی با مساله روبرو شویم. من با تمام وجود حرکت نوید بشارت را محکوم میکنم. تمامی اتهامات اسماعیل مولودی را هم قاطعانه محکوم میکنم و در سندی هم این کار را کرده ایم. اما به روش برخورد رهبری حاکم به این مساله نیز انتقادات جدی دارم. من حاضریم تمام این اتهامات زشت، ناپسند و غیررفیقانه و آزار دهنده را بر تن بخرم و یک ذره از اصولی که به آنها عمیقاً معتقدم، اصولی که اکنون سال ها است بر آنها پای فشرده ام و در مبارزه و زندگی در کنار منصور حکمت آنها را آموخته ام و تجربه کرده ام، کوتاه نیایم. این اصل من است. اگر در نزد برخی از رفقا این انحطاط است، ضد حزبی است، جنگ سردی است، شبه پلیسی است، پاسخی ندارم جز اینکه بگویم بسیار متأسفم ولی همانگونه که پیش از این اعلام کرده ایم، در این جدال شرکت نخواهم کرد.

**گفته میشود که شما گفته اید اگر دست شما بود اسماعیل مولودی را در دفتر سیاسی قرار میدادید؟ این نقطه نظر را چگونه توضیح میدهید؟**

**علی جوادی :** پاسخ ساده و روشن است. کافی است تلاش نکنیم که گرد و خاک ایجاد کنیم. کافی است بررسی کنیم که در چه زمانی و پس از چه سلسله مباحثی این نظرات ابراز شده است؟ کافی است که پرسید آیا این نظر پس از اتهامات زشت اسماعیل مولودی به حزب ابراز شده است؟ یا پیش از آن و در زمانیکه از حزب قاطعانه دفاع میکرد؟ و اگر پاسخ دومی است، مساله نتیجتاً بسیار روشن است.

اما دوست دارم به مساله دیگری اشاره کنم. ببینید اسماعیل مولودی نه فرشته است، و نه شیطان! انسان است مانند همه ما، متأثر از شرایط زمان و مکان



نباید جایی در سنت تحزب کمونیسم کارگری داشته باشد.

**سیاوش دانشور:** فراکسیون در یک جریان کمونیستی و خلاف جریان در ساده ترین بیان یک خط مشی است که تلاش میکنم غالب شود. فرض من اینست که چنین فراکسیونی به اهداف این حزب پایبند است. در چنین حالتی با بحث بر سر مسائل تشکیلاتی و مناسبات درون حزبی و سیمای حزب است و یا بحث برسر سیاستهای تاکتیکی و یا هر دو. اینها با و بدون فراکسیون در هر جمع سازمان و حزب کمونیستی وجود دارند و کسانی که وجود آن را انکار میکنند صرفاً به خود دروغ میگویند. اما فراکسیون در حزب کمونیستی نمیتواند با فراکسیون در الگوهای پارلمانی مقایسه شود. در پارلمانها احزاب اساساً بصورت فراکسیونها کار میکنند و در هر مقطع معین یا متحدین هم هستند و یا این اتحادها و ائتلافها جایشان عوض میشود. مسئله صورت کار فراکسیونهای پارلمانی نیست، اهداف اجتماعی مشترک آنها و فرض پارلمان بعنوان زمینی که در آن بازی میکنند. فراکسیون پارلمانی در یک دموکراسی لیبرال نهایتاً خواهان اصلاحات و یا تغییرات جزئی به نفع این یا آن صاحبان سرمایه و با در بهترین حالت مردم است. صورت مسئله ما از بیخ و بن متفاوت است. ما میخواهیم کل این بساط را برچینیم. حزب کمونیستی و فراکسیونش به اعتبار اهداف طبقاتی و همینطور نقدی که به وضع موجود و اجزای سیاسی وضع موجود دارد، نمیتواند الگوهایش را از دموکراسی لیبرال بگیرد. تفاوتها به گستره تفاوت بورژوازی و پروولتاریاست. تفاوت آزادی و ارتجاع. تفاوت یک جامعه انسانی و یک جامعه منکوب شده و ترسیده و بیحقوق و از خود بیگانه. کمونیسم امروز باید برای تغییر دنیای جدید خود را آماده کند. با تمام پیچیدگیهایش. شاید باید مناسبات چنین فراکسیونی را جداگانه تعریف و تدوین کرد یا دستکم اصول کلی حاکم بر آن را تهیه کرد. اما در هر حال اگر منظور اینست که حزب با پارلمان فرق دارد و حزب کمونیستی نمیتواند فراکسیون داشته باشد و غیره، اینها تنها تلاشهایی برای شفافیت ندادن به مبارزه کمونیستی و نشان بقا روشهای غیر اجتماعی و قدیمی است. و گرنه فراکسیون فی نفسه چیزی نیست جز بیان تشکیلاتی یک واقعیت سیاسی. اگر کسی واقعیت سیاسی را انکار نمیکند، دلیلی ندارد که تعیین تشکیلاتی آن را انکار کند. این با نگرش مدرنیستی کمونیسم کارگری به مبارزه سیاسی در تناقض مطلق است.

**فرد و حزب، یا شخصیت کمونیست و کمونیست متشکل حزبی، و یا هر فرمولبندی دیگر، یک مسئله مورد مجادله است. کمونیسم کارگری چه تفاوتی با جریانات چپ تاکتونی و همینطور با جریانات دست راستی در این زمینه دارد؟ جایگاه و رابطه حزب و فرد کدامند؟ تاریخچه این بحث به کجا میرسد؟ آیا فراکسیون قصد تجدید نظری در این زمینه دارد؟**

**علی جوادی:** برخی از رفقا فرمولبندی ای ارائه میدهند که گویا اختلاف ما بر سر این است که عده ای مدافع "شخصیت" هستند و عده ای دیگر مدافع "حزبیت" و در حزب جدالی میان "حزبیت" و "شخصیت" جاری است. و نتیجتاً مدافعین "شخصیتها" مدافع حقوق فردی اند. لیبرال اند. بورژوا و جنگ سردی هستند! و طرف دیگر مدافع "حزبیت" است و نتیجتاً کمونیست و انقلابی؟! این فرمولبندی ذره ای از واقعیت جدال بر سر حزبیت را از نقطه نظر من توضیح نمیدهد. شخصاً معتقدم که هیچ شخصیت غول کمونیستی به تنهایی نمیتواند قدرت سیاسی را تصرف کند. حزب، و نه شخصیت، و نه حتی طبقه، قدرت سیاسی را تصرف میکند. اما کدام حزب و با چه مختصاتی و با چه ویژگی هایی! و از طرف دیگر معتقدم که حزب بدون رهبران کمونیست و شناخته شده در جامعه توده ای نمیشود. اجتماعی نمیشود. من این دو قطبی "حزب" و "شخصیت" را در سنت کمونیسم کارگری نمی پذیرم. شخصیت کمونیست یک نیاز حیاتی حزب کمونیستی کارگری است. حزب کمونیست کارگری برای اجتماعی شدن باید بیشترین تعداد "شخصیت" سیاسی را در خود و در کنار خود داشته باشد. باید رهبران در قالب رهبران جامعه و نه رهبران سازمان خود ظاهر شوند. از طرف دیگر باید بیشترین درجه حزبیت را برای پیشبرد امر رهبری جامعه در حزب تامین کرد. اجتماعی شدن در درجه اول مستلزم شکل دادن به صف طوبلی از چنین رهبران و شخصیتهایی است. این عنصر جزئی از پلاتفرم فراکسیون ماست. اما قبل از اینکه به جوانب دیگر این مساله بپردازم اجازه دهید به بحثی از منصور حکمت اشاره کنم.

منصور حکمت در نامه ای به رهبری وقت حزب کمونیست کارگری عراق به مساله شخصیتها و رهبری اشاره میکند، میگوید:

"اول، مساله رهبری است. منظورم رهبری سازمانی و حزبی نیست. بلکه مساله ظهور رهبران کمونیست بعنوان سیاستمداران سرشناس جامعه و نمایندگان تحول رادیکال و افق آلترناتیو در جامعه است. جامعه عراق بطور کلی و حتی کردستان عراق، رهبران حزب کمونیست کارگری عراق را بچشم سیاستمدار و رهبر در مقیاس اجتماعی نگاه نمیکند. آنها را بعنوان رهبران سازمان خوششان، بعنوان انسانهای شریف و رادیکال و انقلابی میشناسد. اما به عنوان سیاستمداران و رهبرانی که میتوانند آلترناتیو صدامها و طالبانیها و بارزانیها باشند، نگاهشان نمیکند. اتوریته سازمانی و حزبی رهبری و توانایی اش در بسیج و سرخط نگاهداشتن و سرحال نگاهداشتن سازمانش، تابعی از چهره و مقام اجتماعی آن رهبری است. سازمانهای کوچک را میتوان با رهبران صرفاً سازمانی اداره کرد و حتی ادامه کاریشان را تضمین کرد. اما سازمانی در ابعاد حزب کمونیست کارگری عراق، باید رهبرانی داشته باشد که در جامعه اتوریته دارند. تازه اتوقت است که صفوف حزب به گرد این رهبری بسیج میشود و نقشه هایش را به عمل در میآورد.... بنظر من ۴ - ۵ رهبر کمونیست معتبر در جامعه عراق، در جامعه کردستان، کمونیسم کارگری این کشور را بطور خود گرد خواهند آورد و متحد خواهند کرد. گروه کار بنظر من هنوز شکل گرفتن این رهبری است." (منصور حکمت در نامه به ریویوار احمد)

در سنت کمونیستی منصور حکمت شکل دادن به صف رهبران کمونیست و سیاستمدار جامعه شرط رهبری و هدایت تحولات اجتماعی است. این مساله در عین حال یکی از مسائل مورد تاکید فراکسیون و یکی از نقاط اختلاف ما با رهبری رسمی حزب در شرایط حاضر است. متأسفانه ما در بحثهای رفیق حمید تقوایی که در حزب هم جاری شده است شاهد یک مقابله و ضدیت با این جنبه از سنت و سبک کار کمونیستی هستیم.

با توجه به آنچه گفته شد اختلاف از نظر من نه بر مبنای دعوی "حزبیت" و "شخصیت" بلکه دو نگرش متفاوت بر سر حزبیت است. دو نگرش در باره سرنوشت حزبیت در جدال با یکدیگرند. نگرشی که میکوشد خودش را از "شر" مقوله "رهبران و شخصیتها" بنوعی

خلاص کند. "حزبیت" را در تقابل با "شخصیت کمونیستی" تعریف میکند و نگرشی که حزب و شخصیت را دو رکن سیاست سازمانگری حزب و رهبری حزب و جامعه میدانند. در این باره در سمینارهای انجمن مارکس به تفصیل صحبت خواهم کرد.

**سیاوش دانشور:** بحثی هست که بین این مفاهیم تقابل ایجاد میکند. کل این صورت مسئله را من قبول ندارم. حتماً مواردی بودند که فرد به اعتبار اینکه توانائی معینی دارد توجه اش به حزب و منافع حزبی کمرنگ شده است. اینها نه قاعده بلکه استثنا به قاعده و نوعی چپ و راست زدن در یک مسیر واقعی است. کمونیسم کارگری سنت متفاوتی است و حزب کمونیستی اساساً حزب شخصیت هاست. شخصیتهایی که با قلم شان، با سخن شان، با رهبری در یک قلمرو معین یا در ابعاد سراسری، با شرکتشان در جدالهای معین با بورژوازی، و با ابراز وجود فردیشان کمونیسم و حزب کمونیستی را تقویت و به قلب جامعه میبرند. جامعه و مردم از اسم حزب و هر سازمان معین تصویری دارد و از عجین شدن نام آن حزب با افراد و چهره های کمونیست تصویر دیگری. این دومی مورد نیاز ماست نه بی هویتی فردی در مقابل هویت جمعی و حزبی. هرگونه بحثی که قرار این بین این معادله ساختگی به نفع یک سو کفه ترازو را سنگین کند از نظر من بضرر کمونیسم کارگری است. خود سوال وارونه است. حرکت تشکیلاتی ما همواره فاصله گرفتن از سنتهای بی شکل و خاکستری چپ رادیکال و غیر کارگری بوده است و تاکنون پیشرفتهای خوبی داشتیم. امروز باید جلوتر برویم و با اتکا به مباحث حزب و جامعه این راه را هموارتر کنیم. جریانات دست راستی اروپائی هم که ظاهراً پیشرفتی در این زمینه داشتند را نمیتوان با کمونیسم کارگری نقایسه کرد. تفاوت ما با احزاب بورژوائی آسمان تا زمین است. مکانیزم تشکیلاتی و الگوهای آنها صرفاً مدل نیستند، براساس اهداف و نگرش حاکم طبقاتی بر این احزاب شکل گرفتند. میدانم که در طی زمان به

آماده یک اصل اساسی است که من شدت طرفدار آن هستم. اما این امر از مسیر نفی هویت فردی و یا هویت انسانی فرد به نفع هویت حزبی نمیگذرد. حزب نهایتاً سازمان افراد داوطلبی است که میخواهند امری مشترک را عملی کنند. ما در باره تصمیماتی که میگیریم باید متحد باشیم و آن را اجرا کنیم. اما معنی این نفی موجودیت فردی ما نیست. معنی این کشیدن اهرمها به نفع هویت جمعی در مقابل هویت فردی نیست. ایندو اصولاً بدون هم معنی ندارند و اصولاً نباید با هم در تناقض باشند. بلکه دو رکن کارکردیم حزب کمونیستی که میخواهد انسانیت و رهائی انسان را اعاده کند هستند و همینطور مشخصه محوری جامعه ای است که کمونیسم کارگری در تلاش برای برپائی آنست. ممکن است عنوان شود حزب با جامعه فرق دارد و هر کدام مکانیزم و قوانین خود را دارد. با درجه ای اغماض شاید تفاوتها را بتوان ترسیم کرد اما خط مشی سیاسی و حزبی جریانی که میخواهد چنین جامعه ای را برپا کند نمیتواند در تناقض با اصول اعلام شده اش باشد. راستش من فکر میکنم در دنیای واقعی حزب بدون افراد و چهره های متنوع حزبی اش نمیتواند در اذهان جامعه مادیت پیدا کند. کمونیسم و تخریبی که با هر تئوری و استدلالی فرد را زیر میگیرد و متقابلاً فردی که با هر استدلالی ضرورت و اهمیت حزبیت را زیر سوال میبرد، هر دو، متکی به یک نگرش غیر مارکسیستی هستند. چنین دیدگاهی میتواند برای جریانات جهان سومی و میلیتاریست برد بخورد اما سر سوزنی از آن برد کمونیسم کارگری

**آذر ماجدی:** بنظر من حزبیت نباید بهیچوجه بمعنای محدودیت ابتکارات و عمل فردی فهمیده شود. بر عکس، حزب و حزبیت باید بتواند دامنه ابتکارات و اقدامات فردی را گسترش دهد. امکاناتی که مبارزه حزبی در مقابل هر فرد کمونیست قرار میدهد باید ابتکارات و فعالیت های او را چندین برابر کند. این البته باید بگویم ایده الی است که باید به آن دست یابیم. هنوز در حزب شاهد تنش هایی میان حزب و فرد هستیم که بعضاً حزبیت را تضعیف میکند و یا ابتکارات و تلاش های فردی را محدود و کور میکند. بنظر من اما بحث شخصیت ها و تقابل آنها در مقابل حزبیت از این رو در حزب علم شده است تا بشود فراکسیون را بی اعتبار کرد. به این علت مقوله شخصیت ها و تقابل فرد و حزب این جایگاه را در بحث حزبیت حمید تقوایی پیدا کرده است که بنیان گذاران ← ۱۹

حزبیت کمونیستی کارگری در دنیای مدرن امروز است. یک حزب سیاسی مدرن. ما متعلق به سنتی هستیم که حزبیتش "هیچیک از حقوق و آزادیهای فردی و مدنی اعضا را محدود و مشروط نمیکند." اما در سنت چپ رادیکال چنین تصویری از حزبیت موجود نیست. مسلم است که فعالیت در ارگانهای مختلف حزبی مستلزم پذیرش موازین و مقررات ناظر بر مسئولیت حزبی است که فرد داوطلبانه به عهده میگیرد. این موازین بعضاً تبعیت از انضباط بیشتر و محکم تری را ایجاد میکند. اما حزبیت و یا تحکیم حزبیت از نقطه نظر من الزاماً به معنای محدودیت دامنه عمل ابراز وجود فرد متشکل حزبی نیست. تا آنجا که به کمونیسم منصور حکمت برمیگردد ما مشوق بیشترین ابراز وجود فرد کمونیست در جامعه بوده و هستیم. حزب ما باید به حزب رهبران کمونیست و سازمانده و حزب در برگیرنده رهبران عملی تبدیل شود. ما به رهبران سرشناس و سیاستمداران کمونیست بیشتری نیاز داریم.

**سپاوش دانشور:** حزب مجموعه ای از افراد است. تناقض حزب با فرد یعنی تناقض با خودش. فرد یعنی انسان، یعنی جامعه، یعنی نهادهای متشکل از افراد در یک مناسبات معین. تمام بحث کمونیسم برسر ایجاد شرایطی است که این غل و زنجیرهای جامعه موجود را از روی انسان چه فردی و چه جمعی رها کند. و یکی بدون دیگری ممکن نیست. این مهم و کلیدی است. چگونه میتوان فرض کرد که یک حزب شدت آرمانهای انسانی دارد اما در مورد انسانهای کنکرت طور دیگری عمل میکند. اگر اینگونه باشد یک پایه کار اشکال اساسی دارد. ما بعنوان افراد میدانیم که در این دنیا که همه چیزش قبل از ما وجود دارد نمیتوانیم کاری به تنهایی صورت دهیم. تغییر جهان نیاز به تلاش فردی و جمعی دارد.

انسان امروز سر کوه و تپه و در غار زندگی نمیکند. در شهر و کارخانه و اجتماع انسانی و تشکل و غیره مشغول زندگی و تلاش برای بهبود و تغییر زندگی است. کسی که به بیحقوقی و تنزل انسان و هویت انسانی به کالاهای بیجان معترض است و میخواهد این مناسبات را زیر و رو کند نمیتواند یک صورت مهم انسانیت را قلم بگیرد. تا به حزب برمیگردد سنت ما تاکنون اینگونه بوده است. تحکیم حزبیت و داشتن یک سازمان حزبی منضبط و قوی و

شد حکم انقلابی سازمانی داشت. این بینش در خود حزب هم با مقاومت های بسیار روبرو شد. حزب و فرد در مقابل هم قرار گرفتند. تلاش برای برقراری توازنی میان نقش حزب و فرد و تلاش برای تاکید بر هر دوی اینها از مجادلات سال های اخیر حزب بوده است. منصور حکمت خود تلاش بسیاری کرد یک بینش اصولی و متوازن را در این جهت بر حزب حاکم کند. منصور حکمت میگفت که برای مردم انسان ها مطرحند، لذا حزب نیاز دارد که صدها و هزاران شخصیت و چهره کمونیست را در مقابل جامعه قرار دهد. هر یک از این کمونیست ها باید تلاش کنند به رهبران اجتماعی و سیاسی بدل شوند و از طریق این شخصیت ها حزب هویت انسانی برای مردم پیدا میکند. ولی مساله اینجاست که اهمیت حزب و ضرورت وجودی یک حزب مارکسیست و منضبط و محکم را نیز باید درک کرد. بدون چنین حزبی از سازماندهی انقلاب سوسیالیستی و پیروزی آن نمیتواند در میان باشد. کلید پیروزی در هر دو نهفته است: وجود یک حزب مارکسیست منضبط و محکم که در برگیرنده صدها چهره و رهبر سرشناس کمونیست است. ما باید تلاش کنیم که چنین حزبی بسازیم.

فراکسیون قصد تجدید نظر در این تز و تئوری سازمانی منصور حکمت را ندارد. ولی در حزب نغمه هایی شنیده میشود که بر کم رنگ کردن نقش و موقعیت فرد تاکید دارد. فردیت و برخورداری از هویت فردی را با فردگرایی بورژوازی یکسان قرار میدهد. این بازگشت به عقب است.

**بحث حزبیت در چه سایه روشنی با بحث فرد حزبی قرار میگیرد؟ در تناقض؟ آیا تحکیم حزبیت باید به نفع محدودیت در عمل فردی یا دامنه عمل فرد متشکل حزبی سنگینی کند؟**

**علی جوادی:** بهیچوجه! این دوگانگی از نظر من قابل قبول نیست. ما نماینده تحکیم حزبیت در تمامی ابعاد آن هستیم. حزب سازمان آگاهانه و داوطلبانه کمونیستهایی است که قصد ایجاد تغییرات بزرگی در زندگی بسیاری برای مدت طولانی دارند. و بدین منظور خواهان سازماندهی یک انقلاب عظیم کارگری هستند. بدون یک حزب قوی، منضبط و سازمانده رسیدن به آرمان و اهداف مشترک ممکن نیست. اما بحث ما بر سر

نوعی مدرنیزه شدند اما هنوز با آزادی عمل مورد نیاز ما فاصله عمیق دارند. آزادی فرد در یک حزب بورژوازی درست مانند آزادی همان فرد در جامعه بورژوازی است. کافی است به عنوان عضو قدیمی و معروف حزب لیبر به جناب تونی بلر در مورد سیاست دولت انگلیس در عراق اعتراض کنید که نگهبانان شما را در مقابل دوربینها از جلسه بیرون کنند. و البته کسی یاد استالینیزم و دیکتاتوری جناب بلر و امثالهم نمی افتد. بحث ما در اساس متفاوت است. این بحثی است مربوط به حزبی بزرگ و مارکسیستی که قرار است آخرین ذرات تلقی چپ رادیکال و کلکتیو و غیر اجتماعی را از پنجره بیرون بیاورد و حزبی مدرن و محکم و علنی و منضبط بسازد. برای جریان ما ریشه این بحثها به دوره انقلاب ایران برمیگردد و تا امروز سنگرهای متنوعی را فتح کردیم. اما هنوز قالب فکری و تشکیلاتی سنت اجتماعی و خود ویژه کمونیسم کارگری را بصورت کامل بدست نیاورده ایم. فراکسیون قصد عقب نشینی از این دستاوردها را ندارد بلکه آن را ناکافی برای دوره امروز میداند. ما باید فقط جلو برویم و قله های بالاتری را فتح کنیم. نسخه ما انسانی و رادیکال و کمونیستی کارگری و ضروری است.

**آذر ماجدی:** رابطه فرد با حزب و نقش فرد در حزب یکی از مسائل بحث برانگیز است. منصور حکمت بییش حاکم بر جنبش چپ و کمونیستی موجود، از مدل روسی تا چینی و چریکی، به یک معنا جنبش چپ سنتی را متحول کرد. در بینش سنتی، فرد بی هویت است، در جمع یا کلکتیو، که همان سازمان باشد مستحیل میشود. فرد خود را از علائق و خصائل "فرد گرایانه" پالایش میدهد و وارد سازمان میشود. در این بینش فرد حکم یک پیچ و مهره را دارد. این البته افراطی ترین شکل است که در چپ ایران حاکم بود. در شوروی ما با رشد چنین بینشی از اواسط دهه 20 میلادی روبرو هستیم. سوسالیسم چینی که دهقانی تر است حتی بیش از این نقش فرد را کم رنگ میکند. بطور نمونه تا همین چند سال پیش مقالات و نوشته های سازمان های چپ امضای نویسنده نداشت. ادبیات سازمانی محسوب میشد. منصور حکمت بکلی این بینش را زیر و رو کرد.

بحث حزب و جامعه و حزب و شخصیت ها که برای اولین بار در سال 1998 از جانب منصور حکمت مطرح

قدرتمند موضوعیت ندارد. حتی اگر دوره ای و تحت شرایطی حزب یا سازمانی قدرتمند شود، بدون علنیت سرعت صحنه را میبازد. فدائی نمونه خوبی است. اما علنیت صرفاً یک بحث تکنیکی نیست. یک مسئله اجتماعی است. شما میخواهید جامعه ای را بسپح کنید و مخفی باشید و مانند اشباح زیر علائم اختصاری پنهان شوید؟ حزب ما در این زمینه پیشرویهایی خوبی داشته است. من فکر میکنم امروز باید به سمتی برویم که بجز مباحثی که جنبه امنیتی دارند و میتواند برای فعالین ما در ایران و خارج ایران مشکل ایجاد کند، به علنیت یک جنبه وسیع بدهیم. طوری که در جامعه حزب را همینگونه ببینند و در موردش قضاوت کنند. حتماً حزب با اجتماع و میتینگ در یک میدان و با شورای کارخانه تفاوت دارد و ارگانها و نهادهای حزبی باید قادر باشند کارشان را بکنند. اما همین هم به معنی این نیست که روند مقبض شدن را طی کنیم. بحث حزبی مهم مانند حزب ما نمیتواند "درونی" باشد، این مباحث صرفاً نظر افراد نیستند و به افراد تعلق ندارند. در حال حاضر کنگره ها و کفهرانسهای ما علنی است. میتواند پلنومها و مباحثات دفتر سیاسی ما هم علنی باشند. روش و شیوه آن را میتوان تعیین کرد که حزب بتواند به هر دو جنبه کار توجه اکید داشته باشد. اما تصویر این میشود که این حزب و رهبری اش مباحثش برسر این و آن موضوع در ماه فلان است و رفقای وسیعی و از جمله جامعه میتواند در مورد اینها نظر داشته باشند یا در مکانیزمهایی اظهار نظر کنند. چنین حزبی سیاسی تر حرف میزند، هوشیار تر است، دقیق تر است، محفلی فکر کردن و کوچک دیدن را برای همیشه کنار میگذارد، ظرفیتهای افراد رهبری آن روشنتر دیده میشود، کسی نمیتواند بسادگی برایش پاپوش بپوشد و علیه اش شانتاژ کند، و بالاخره سوالاتی که مورد بررسی و دستور قرار میگیرند سوالاتی واقعی و مربوط به جامعه اند. علنیت تنها یک مکانیزم صوری نیست، یک وجه نگرش به مبارزه اجتماعی و کمونیستی مدرن است که به سهم خود در تحکیم حزبیت و الگوهای یک حزب مدرن سیاسی بشدت تعیین کننده است. در عین حال باید مواظب تعابیر لیبرالی م انحلال طلبانه از حزب از یکسو و تعابیر نوع چپ رادیکال و مقبض از سوی دیگر در این بحث بود.

**آثر ماجدی:** قبل از هر چیز باید بگویم که برداشت از علنیت کاملاً متفاوت است. در

داشتن رهبران سیاسی ای است که در قامت رهبر و سیاستمدار صاحب نامه جامعه ظاهر میشوند. اما جامعه به سیاستمداری که با نقاب و یا پشت به دوربین در جلسات ظاهر میشود، اعتماد چندانی نخواهد کرد. بدین اعتبار "علنی" بودن بطور عام یک وجه مهم مبارزه سیاسی مدرن و ایجاد صف گسترده ای از رهبران و سیاستمداران کمونیست جامعه است. از طرف دیگر یک شرط تبدیل حزب به حزبی اجتماعی "قابل دسترس" و "پاسخگو" بودن حزب است. روشن است که تنها حزبی در ابعاد گسترده "قابل دسترس" است که در بخشهایی علنی باشد. اینها وجوه عام مساله را بیان میکنند. اما اینکه "علنی" بودن به چه فونکسیونهایی در حزب ترجمه میشود، کدام ارگانها و اجلاس ها میتوانند در شرایط کنونی علنی برگزار شود، مساله دیگری است. مساله ای است که باید در شرایط خاص مورد بررسی و قضاوت قرار گیرد.

اما همانطور که گفتیم تعابیر در این زمینه متفاوت اند. یک گرایش بنظر از علنی بودن، تبدیل حزب به مجمع عمومی اعضا و یا سندیکا و شورا را مد نظر دارد. از "پایان تصمیم گیری در پشت درهای بسته" صحبت میکنند. این گرایش بنظرم انحلال طلبانه است. رفیق کاظم نیکخواه فورموله کننده چنین گرایشی است. شخصاً مشکلی با "تصمیم گیری در پشت درهای بسته" و یا "درهای باز" ندارم. تصمیم گیری کمونیستی، تصمیم گیری کمونیستی است. باز و بسته بودن در مساله تعیین کننده ای نیست؟! این استنباط و تلقی بورژوا از سیاست است که به سیاست کمونیستی بسط داده شده است. یک رکن سیاست بورژوازی و ارگانهای تصمیم گیری در محافل "غیر پاسخگو" و "غیر منتخب" است. حتی در "باز" ترین جوامع دمکراسی غربی هم تصمیمات اساسی توسط محافل "غیر منتخب" است. در مقابل چنین گرایش انحلال طلبانه ای در سیاست کمونیستی من طرفدار "پاسخگو" بودن، قابل "تغییر" بودن، قابل "دسترس" بودن هستم و بر این ویژگی های تاکید میکنم. بنظر من در شرایط و حتی در شرایط آزاد سیاسی هم یک حزب سیاسی فونکسیونهای تماماً علنی نیستند. اما "حساب و کتابش" باید روشن باشد. باید قابل بررسی و قضاوت و قابل دسترس باشد.

**سیاوش دانشور:** من فکر میکنم بدون علنیت سیاسی در سطوح مختلف تبدیل شدن به یک جریان توده ای و

در قلمروهای متعدد زندگی و جدال اجتماعی، پر نفوذ و با اتوریته، صاحب نظر و انتقادی، منضبط و خوش بین، دارای چهره های معتبر و وسیع در میان مردم، سازش ناپذیر و زمینی، روشن بین و بشدت انسانی. تنها چنین حزبی میتواند ظرف اتحاد میلیونی مردم باشد و چسب مبارزه اجتماعی در قلمروهای مختلف برای یک اغیر رادیکال و ریشه ای باشد. تنها چنین حزبی میتواند با قدرت روندهائی را متوقف کند و کسی که میخواهد هر کاری بکند چند بار فکر کند که چگونه باید از مانع این حزب رد شود. تضمین پیروزی ما روشن بینی سیاسی و سرعت عمل و اتحاد و قدرت اجتماعی و پراتیک انقلابی ماست. هیچ چیز "مقدر" و "اجتناب ناپذیر" برای ما نیست، همه چیز به پراتیک آگاهانه ما گره خورده است.

**علنیت سیاسی بحث دیگری است که هنوز، علیرغم پیشرویهایی تاکنونی حزب، به فرجام نرسیده است. منظور از یک حزب علنی چیست؟ حزب ما که فی الحال غیر قانونی و غیر علنی است. چرا علنیت سیاسی یک رکن مهم یک حزب مدرن کمونیستی است؟**

**علی جوادی:** بحث "علنیت" یکی از مباحثی است که اخیراً در حزب بطور گسترده تری مطرح شده است اما هنوز به فرجام معینی نرسیده است. استنباطات متفاوتی از این بحث در حزب موجود است که علنی هم شده است. یک هدف منصور حکمت تلاش برای "علنی" برگزار کردن کنگره و بعضاً حتی علی العموم پلنومهای حزبی بود. واقعیت این است که ما بر خلاف چپ سنتی هیچ انقلابی گری در خودی در مخفی کاری نمی بینیم. شرایط استبدادی، شرایط خفقان و تعرض پلیس سیاسی و غیره باعث شده است که کمونیستها ناچار به ایجاد تشکیلات "مخفی" شوند. متأسفانه چپ سنتی این ویژگی مبارزه در شرایط استبدادی را به یک خصیصه مبارزه کمونیستی ارتقاء داده است. اما در هیچ کجای مارکسیسم "مخفی" کاری بمتابه یک فضیلت داده شده مبارزه کمونیستی قلمداد نشده است. برگزاری کنگره علنی یک گام جدی در این راستا بود. علنی کردن چهره های رهبری حزب یک گام جدی دیگر در این راستا بود. بورژوازی از یک طرف مبارزه مخفی را به کمونیستها تحمیل کرده و از طرف دیگر از مبارزه و سیاستمداران کمونیستی تلاش میکند "شیطان" سازی کند. چهره آنها را مخدوش کند. یک رکن تعیین کننده مبارزه سیاسی کمونیستی به نظرم

فراکسیون از چهره های سرشناس کمونیسم کارگری در ایران و در سطح بین المللی هستند. اگر تمایلات فردگرایانه به این شخصیت ها نسبت دهید و به این اعتبار آنها را در مقابل حزب قرار دهید، آنگاه فراکسیون بی اعتبار میشود! این سناریوی موجود است. اما متأسفانه کار در اینجا خاتمه نمی یابد. اگر این مباحث در حزب جا پیدا کند، حزب را فرسنگ ها به عقب میبرد. به قبل از مباحث حزب و جامعه و تمام تلاش هایی که منصور حکمت برای تغییر حزب از یک جریان حاشیه ای چپ به یک حزب سیاسی مدرن اجتماعی انجام داده است، نقش بر آب میشود. حزب دچار دگرگونی کامل فرقه ای میشود. نباید اجازه بدهیم که چنین تعبیرات و تحیل هایی در حزب جا باز کند.

**تصویرتان از یک حزب باز و علنی و اجتماعی چیست؟ چگونه تضمین میکنید چنین حزبی بتواند یک انقلاب عظیم را رهبری کند؟**

**علی جوادی:** بنظرم معادله را باید بر عکس تعریف کرد. شاید سوال باید این باشد که چه حزبی با چه مختصات سیاسی و سازمانی و روابط درونی و چه مناسباتی میتواند یک انقلاب عظیم کارگری را رهبری کند و به سرانجام برساند. نتیجتاً از ضروریات و ملزومات انقلاب اجتماعی در جهان معاصر باید به مختصات سازمانی و حزبی رسید. و نه بر عکس. مختصات سازمانی و حزبی ما باید منطبق بر و پاسخگو به نیازهای سازمانی یک تحول بزرگ اجتماعی در دوران حاضر باشد. دورانی که با قدرت و سلطه انفورماتیک، مندیای جهانی، ماهواره ها و گرد آوری و انتقال سریع اطلاعات در سراسر جهان که به شدت تسهیل شده است، تعریف میشود. در این شرایط باید حزبی داشت که مدرن است. سیاسی است. اجتماعی است. قابل دسترس است. پاسخگو است. هم منضبط است و هم باز است. فرقه نیست. گروه فشار نیست. در حاشیه جامعه نیست. بر عکس در بستر اصلی جامعه و دخیل در جدالهای سیاسی و فکری و فرهنگی و اجتماعی موجود در جامعه است. به نظر من حزب کمونیست کارگری باید به یک حزب سیاسی مدرن در برگیرنده رهبران عملی اعتراض رادیکال و سوسیالیستی کارگر و جامعه تبدیل شود. حزب کمونیست کارگری باید به حزب سیاسی کارگران همانطور که منصور حکمت در قطعنامه کنگره ۳ تاکید کرده است، تبدیل شود.

**سیاوش دانشور:** حزبی علنی، مدرن، با اعتماد بنفس، تیز و پراتیک، دخیل

به دنبال ایجاد یک تحرک پیشرو و رو به جلو در حزب بمنظور فائق آمدن بر معضلات و موانعی هستیم که حزب را در موقعیت حزب "مبلغ - مروج" و "افشاگر" میخکوب شده نگه داشته است. بمثابه فراکسیون هدف ما همان است که اعلام کرده ایم. مسلما موانع چنین تحول و انتقالی را باید نقد کنیم و از سر راه کنار زنیم. تفاوتها را باید و به میزانی که برای روشن شدن راه و تحقق اهداف فراکسیون لازم است توسط فراکسیون مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

اما نقد فردی مساله دیگری است. شخصا فکر میکنم که گرایش چپ سنتی درحزب در حال پیشروی است. زمینه های فکری و سیاسی آن را در نگاه به مساله حزبی، در نگرش به جنبشهای توده ای و اجتماعی، در چگونگی برخورد به گرایشهای ناسیونالیستی و غیره در ارتباط با تصویر ساده انگارانه از تحولات سیاسی آتی و ملزومات یک انقلاب عظیم کارگری مشاهده میکنم.

**سیاوش دانشور:** خط فراکسیون بعنوان یک جمع سیاسی در بیانیه و پلتفرمش بیان شده است. این تلاشی است برای ایجاد یک تحرک مثبت و یک نوع بازسازی حزبی برای آزاد کردن انرژیها و جذب نیرو برای یک مبارزه گسترده انقلابی و کمونیستی. چنین خط مشی سیاسی عمدتا بر تفاوتها تاکید نمیکند هر چند باید در هر قلمرو که میخواهد تغییر ایجاد کند تفاوتها را بیان کند. ما با همه سیاستها و خی مشی کنونی مشکل نداریم که کارمان مقابله با آنها باشد. نظریات متفاوتی در حزب هست و این از تشریفات و میدیای حزبی قابل مشاهده است. اینها هنوز نه مهم اند و نه نیازمند فراکسیون. افراد متفاوت اند، نقیض تاکیدیهای متفاوت دارند، شاید تئوریهای متفاوت دارند و حتی تئوریهای متفاوت. همه اینها باید بتواند باشد و حزب هم باید بتواند متحد و منسجم حول سیاستها و مصوبات خود پیش برود. در نتیجه ما دو کار را باید با وجه انتقادی و اثباتی بیشتری بتوانیم پیش ببریم.

**آذر ماجدی:** تلاش اصلی ما ایجاد یک تحرک مثبت و پیشبرنده در درون حزب است. ولی به این منظور باید ابتدا تفاوت های خود را نشان دهیم. در این راستا نقد مواضع و خط مشی هایی که با آن اختلاف داریم در دستور کارمان قرار میگیرد. بهمین دلیل یک نشریه سیاسی و یک نشریه تئوریک منتشر میکنیم. سمینارهایی هم در

بمنظور تضمین اجرای موفق آمیز انتقال از حزب "مبلغ - مروج" به حزب "رهبر - سازمانده". راه دیگری موجود نیست. هر چه سریعتر بر این ضعفها فائق آئیم کمونیسم کارگری در موقعیت برتری قرار خواهد گرفت.

**سیاوش دانشور:** اگر حزب با آغوش باز از پیشنهادات و طرحهای ما استقبال کند، ما وقت زیادی نیاز نداریم. یک فرصت چند ماهه کافی است تا مهمترین اولویتهای کار را طرح کنیم. تا همین امروز میشود دید که علیرغم اظهارنظرات نوعی تحرک در حزب ایجاد شده است و بخشا تحلیل ها کمی چرخش کرده است. هرچند متد همان است. اما من شخصا فکر نمیکنم که میشود بنام فراکسیون برای مدتی طولانی زندگی سیاسی کرد. این فراکسیون اهداف معینی دارد و باید طی دوره قابل پیش بینی ای کارش را روی غلطک بیانازد و ضرورت وجودی اش منتفی شود. شکست اما میتواند هرچه باشد که زیاد ربطی به منشا تلاش ما ندارد. تلاش برای قویتر کردن کمونیسم و پراتیک کمونیستی در یک حزب مارکسیستی علی القاعده نباید شکست داده شود.

**آذر ماجدی:** تعیین زمان کمی مشکل است. من شخصا امیدوارم تا زمان کنگره حزب توانسته باشیم اهم اختلافات و تفاوت هایمان را روشن کرده باشیم. زمانی که بتوانیم این پلتفرم و ملزومات پیشبرد آن را در میان بخش قابل ملاحظه ای از حزب و جنبش کمونیسم کارگری جا بیاندازیم، بنظرم توانسته ایم موفقیت خوبی به دست آوریم. روشن است که قصد ما تبدیل این مواضع به نظر اکثریت حزب است. برخورد رهبری حاکم بر حزب به فراکسیون در چگونگی پیشبرد فعالیت های ما بعنوان یک فراکسیون تاثیر جدی دارد. شکست توصیف کمی دراماتیک از احتمالات آتی است. من شخصا از فعالیت خود برای پیشبرد این مواضع و سیاست ها دست نخواهم شست.

**خط سیاسی فراکسیون بعنوان یک جمع سیاسی دقیقا چیست؟ مقابله با سیاستها و خط مشی کنونی حزب؟ نقد حزب و ترسیم تفاوتها؟ و یا تلاش برای ایجاد یک تحرک مثبت و پیشبرنده در درون حزب؟**

**علی جوادی:** خط عمومی فراکسیون در پلتفرمش بیان شده است. ما اساسا

شده است. گرایشی در حزب خواهان "غیر قانونی" کردن فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری" است. بهانه ها رنگارنگ و متنوع و در عین حال غیر واقعی است. چنانچه این گرایش قادر شود دست بالا را در تحولات درون حزبی ایفا کند، عملا شرایط مخاطره آمیز و غیر متعارفی را به حزب تحمیل خواهد کرد. ما باید تمام تلاشمان را برای طی کردن مسالمت آمیز و متمدنانه این پروسه بکار ببندیم. به این اعتبار ما در آستانه شرایط "فرمز" درون حزبی قرار داریم. بخشی از تلاش ما عملا باید صرف "برسمیت شناسایی" فراکسیون در این شرایط شود. باید قانع کرد. باید توضیح داد. باید سنت کمونیستی منصور حکمت را گسترش داد. چاره دیگری نیست. این شرط اول پیشروی به سمت اهداف اعلام شده فراکسیون است. از طرف دیگر باید پروژه های سیاسی و کمونیستی خود را چه در ظرفیت حزبی و چه در ظرفیت فراکسیون به پیش ببریم. جامعه منتظر حل و فصل مسائل درون سازمانی ما نمیشود. هم باید دودید هم باید شرایط کار و پیشرفت فراکسیون را تامین کرد. ما توجه جدی ای به کار سازمانگری داریم. به بحثهایی متعددی در این زمینه باید دامن زده شود. سنت کمونیستی سازماندهی به شناخت و درک عمیقتری در زمینه سازماندهی اجتماعی در شرایط کنونی نیازمند است.

ما برای جا انداختن پلتفرم خود مستلزم شرایط و فضای "ارام" سیاسی درون حزبی هستیم. ما از انتقال موقعیت سازمانی و اجتماعی حزب صحبت میکنیم. انجام این تحول فقط در حوزه نظری ممکن نیست. ما در عین حال نیازمند نشان دادن نمونه های عملی موفق در این عرصه هستیم. ما باید الگوهایی را بدست دهیم که برای هر دیر باور سیاسی عدم روی آوری به آن مشکل باشد. ۱۶ آذر سرخ یک نمونه کوچک از کاری بود که ما بدان مشغول شدیم. و سرعت تغییر ناشی از این خط مشی را در اوضاع سیاسی جامعه در یک مقیاس کوچک دیدیم. کارهای زیادی باید انجام داد. موفقیت کمونیسم کارگری در گرو پیشروی و فائق آمدن بر این معضل در حزب کمونیست کارگری است. دلایل و پایان تاریخ مصرفی موجود نیست که اگر تا آن زمان موفق به اجرای آن نشدیم کارمان را تمام شده فرض کنیم. پیروزی فراکسیون را با دو شاخص باید سنجید: ۱- جا انداختن و تبدیل پلتفرم ما به پلتفرم رهبری در حزب کمونیست کارگری. ۲- ایجاد سازماندهی و آرایش رهبری حزب

حزب فی الحال بر سر این مقوله بحث و اختلاف نظر است. باید توجه کرد که ما از علنیت در یک حزب سیاسی انقلابی خلاف جریان صحبت میکنیم که در بخش اعظم جهان فعالیت اش ممنوع است و حتی در کشورهای تحت حاکمیت دموکراسی پارلمانی نیز بر فعالیت آن محدودیت قائلند. بنابراین علنیت در حزب کمونیست کارگری نمیتواند و نباید همانند علنیت در یک تشکل توده ای، مثلا اتحادیه یا شورای کارگری باشد. قرار نیست کلیه پروسه تصمیم گیری های تشکیلاتی یا سیاسی حزب مقابل چشم مردم انجام گیرد. برخی در حزب از علنیت چنین تعبیری دارند. من با این شیوه از علنیت مخالفم.

علنیت برای من به این معنا است که پروسه تصمیم گیری های سیاسی - تشکیلاتی کاملا شفاف و قابل حسابرسی توسط ارگان های ذربیط حزب باشد. ضمنا کنگره ها و حتی پلنوم های حزبی علنی و در دسترس عموم قرار گیرد. در مراجع تصمیم گیری باید روشن باشد هر عضوی چگونه تصمیم گیری کرده است. در پلنوم ۱۰ حزب قرار میگیرد تا قطعنامه ای رای منفی یا ممتنع میدهد باید در چند خط دلیل این کار را توضیح دهد. حسابرسی و کنترل ارگان ها و کمیته های تصمیم گیری و رهبری باید بطور رویتین انجام گیرد. مساله ای که حزب از پس از مرگ منصور حکمت با آن روبرو بوده اختلاف نظر در میان رهبری است. اختلافاتی که یک بار به انشعاب انجامید و این بار به شکل گیری فراکسیون. این یک فاکتور مهم در دامن زدن به بحث علنیت بوده است. باید ترتیبات و تنظیماتی داشت که این اختلافات با شفافیت کامل و بدون مختل کردن فعالیت های حزبی برای حزب و جامعه روشن باشد.

**در باره فراکسیون. با توجه به شتاب تحولات سیاسی فراکسیون چه مدت زمانی برای خود قائل است که خط مشی و پلتفرم کنونی اش را بدرجه ای جا بیاندازد؟ معنی دستاورد و یا پیشروی برای فراکسیون در سطوح مختلف کدامند؟ شکست چیست؟**

**علی جوادی:** بنظر میرسد که شتاب تحولات درون حزبی بیشتر از شتاب تحولات بیرونی در زمینه موفقیت فراکسیون باشد. واکنش منفی رهبری اجرایی حزب به اعلام فراکسیون عملا زمینه ساز یک بحران درون حزبی شده است. باید اذعان کنم که شخصا انتظار چنین فضا و واکنش تندی را نداشتم. در چنین شرایطی مساله امکان فراکسیون برای ایجاد تغییرات مثبت در حزب با موانع جدی و تعیین کننده ای روبرو

تفاوت است. برای پیاده کرده این سیاست ها و روش ها باید رهبری حزب و آرایش رهبری تغییراتی بکند. ولی این اصلا به معنای عزل کسی نیست. در اینجا اجازه دهید یک نکته کوچک را متذکر شوم. در درون حزب تلاش بسیاری شده که بویژه امر علی جوادی و من را شخصی و مقام پرستی جلوه دهند. بحث تقابل شخصیت ها در مقابل حزب که اخیرا در حزب براه افتاده است و رفیق حمید تقوایی در سمینار اخیرش در مورد حزبیت بر آن تاکید بسیار گذاشته، ظاهرا قرار است واکنش کردن حزب در مقابل "جاه طلبی" ها، "زیاده خواهی" ها و "خود بزرگ بینی" های ما باصطلاح "شخصیت های حزبی" باشد. این ها از نظر من خلط میحت و پوچ و بی پایه است. بحث سیاسی را با ترور شخصیت نمیتوان پاسخ داد.

**تعدادی از اعضای فراکسیون پیشنهاد رهبری جمعی را در پلنوم قبل مطرح کردند. آیا هنوز این پیشنهاد را دارید؟ دلیل این پیشنهاد چه بود؟ استیضاح رهبری موجود؟**

**علی جوادی :** مسلما هدف ما از ارائه طرح رهبری جمعی استیضاح رهبری اجرایی حزب نبود. استیضاح امری حقوقی است. و نه یک انتقاد سیاسی. نمیتوان نقد به شیوه و آرایش رهبری را مساوی استیضاح گرفت. کسی این روش برخورد را جدی نمیگیرد. اما متأسفانه برخی در حزب اینگونه تبلیغ کردند که طرح "رهبری جمعی" به معنی استیضاح رهبری موجود است! و به جای پرداختن به معضلات و ضعفهای رهبری حزب در چگونگی حفظ انسجام و جلوگیری از ماجراجویی های محفلی در حزب حتی به نفس ارائه این طرح نیز حمله شد. این حملات البته از موضع "حفظ وضع موجود" صورت میگرفت. تا حدودی هم قابل درک بود. پلنوم ۲۶ حزب اوج چنین حملاتی به مدافعین رهبری جمعی بود.

اجازه دهید چند کلمه ای هم در مورد پلنوم ۲۶ بدون اینکه وارد جزئیات شوم بگویم. برای من پلنوم ۲۶ تلخترین روزهای سیاسی حزبی ام بود. بارها و بارها در جلسات رهبری حزب پس از پلنوم ۲۶ گفتم که امیدوارم چنین پلنومی در تاریخ حزب تکرار نشود. متأسفانه قرار پیشنهادی من به دفتر سیاسی مبنی بر عزل کردن تمام پلنوم های بعد از کنگره ۵ به بهانه مساله "نوید بشارت" مورد مخالفت واقع شد. من عمیقاً معتقدم که یکی از طرق اصولی جلوگیری اجلاسی از نوع

**علی جوادی :** ما خواهان برکناری و عزل کسی نیستیم. بدنبال حاکم کردن خط مشی خودمان هستیم. ما امیدواریم که تمامی نیروهای کمونیسم کارگری اعم از نیروهای درون حزب و همینطور نیروهای بیرون از حزب به این مساله و معضل گری جنبش کمونیسم کارگری توجه کنند و بتوانیم مجموعاً شرایط و ملزومات پیروزی کمونیسم کارگری را فراهم کنیم.

ما برای اتحاد کمونیسم کارگری تلاش میکنیم. ما انشقاق جدیدی در صفوف جنبش کمونیسم کارگری نیستیم. خواهان عزل کسی نیستیم. احدی نباید نگران "موقعیت" خود در پس قدرت گیری فراکسیون اتحاد کمونیست کارگری باشد! ما خواهان آن هستیم که وسیعترین نیروهای کمونیسم کارگری به گرد پلاتفرمی برای پیروزی متحد شوند. ما خواهان هر چه گسترده تر و متحد تر کردن صفوف کمونیسم کارگری هستیم. از رهبران و فعالین رادیکال و سوسیالیست کارگری گرفته تا فعالین رادیکال جنبشهای اجتماعی و تمامی کمونیستهایی که با اهداف و افق اجتماعی "یک دنیای بهتر" مبارزه میکنند. کمونیسم امروز یک نیروی جدی تحولات سیاسی حاضر است. یک مساله گری و شرط پیروزی اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری است. ما این پرچم را امروز بر افراشته ایم. تلاش میکنیم نیروی کمونیسم کارگری را به گرد آن جمع کنیم. همین!

**سیاوش دانشور :** ما باهیچ رفیق و عضو رهبری حزب معضل حل ناشدنی نداریم و فکر نمیکنیم که این نیروها را میتوان بدخواه نفی با برکنار کرد. برعکس، این رهبری باید در اشل بزرگتری ابراز وجود کند و تلاش ما اینست که این سیاست را پیش ببریم. اگر این سیاست را رهبری و کادرهای حزب قبول کنند و یا مثبت ببینند، امر ما عملی شده است. رهبری حزب از نظر ما باید وسیعتر و گسترده تر و با برنامه روشنتری اعمال و پیش برده شود.

**آذر ماجدی :** این تصویری است که مخالفین فراکسیون تلاش میکنند از فراکسیون ارائه دهند. بحث ما بر سر عزل و نصب نیست. مساله ما، بر خلاف آنچه تلاش میشود جلوه داده شود، رقابت بر سر رهبری و پست و مقام نیست. جدال ما یک جدال سیاسی بر سر یک پلاتفرم معین، یک جهت گیری متفاوت و یک سبک کار

**آذر ماجدی :** ما به تحکیم حزبیت کاملاً متعهد هستیم و همواره در طول فعالیت حزبی مان بر آن تاکید داشته ایم. ما قصد نداریم تشکیلات موازی بسازیم. به همین دلیل اعلام کرده ایم که کمیته های تشکیلاتی سازمان نخواهیم داد و بشکل پروژه ای فعالیت خود را پیش خواهیم برد. رفقای فراکسیون باید نمونه حزبیت باشند. ما در کلیه فعالیت های حزبی شرکت میکنیم. فعالیت هایمان بعنوان فراکسیون را هم پیش می بریم. البته چگونگی مناسبات تا حد زیادی به تصمیم اکثریت رهبری حزب بستگی دارد. ما به سهم خود تلاش میکنیم نمونه حزبیت و فعالیت حزبی باشیم.

**فراکسیون در حزب کمونیست کارگری به چه مسائل و موازینی پیشاپیش خود را متعهد اعلام میکند و چه مسائلی فراکسیون بودنش را توضیح میدهد؟**

**علی جوادی :** فراکسیون از نقطه نظر ما بخش تفکیک ناپذیر از حزب است. ما اهداف خود را در چهارچوب برنامه و اصول سازمانی و مصوبات سیاسی و مقررات و دیسیپلین حزبی به پیش می بریم. هدف ما روشن و ساده و عمیق است. میخواهیم حزب کمونیست کارگری را به ملزومات پیروزی کمونیسم کارگری در تحولات جاری مجهز کنیم. حزب کمونیست کارگری باید این انتقال سیاسی سازمانی را از سر بگذراند. وجه عمده فعالیت ما در دوران حاضر خصلت سازماندهی و رهبری و هدایت باید داشته باشد. فراکسیون ما مشغله اش هم پیشبرد این خط مشی درحزب است و هم تلاش برای ایجاد نمونه ها و الگوهای متفاوت از کار سازمانی در جامعه.

**سیاوش دانشور :** ما به برنامه، مصوبات، اصول سازمانی و قطعنامه های حزب پایندیمان را اعلام کرده ایم، در عین حال فکر میکنیم که در زمینه هائی باید تدقیق کنیم تا امر پیشروی را تسهیل کنیم. فراکسیون بودن را پلاتفرم ما و بسط آن، حزب سیاسی مارکسیستی و مشخصات آن، بحث حزبیت و علنیت، و تلاش برای تقویت صفوف کمونیسم کارگری و ایجاد وسیعترین اتحاد در بین نیروهای این جنبش برای پیروزی توضیح میدهد.

**آیا این فراکسیون جدالی برسر رهبری سیاسی حزب هست؟ مشخصاً آیا خواهان برکناری و یا عزل رفقای در رهبری کنونی است؟**

جهت توضیح مباحث و نقطه نظرات مان برگزار خواهیم. بعلاوه، در عمل با سبک کار متفاوتی که در پیش خواهیم گرفت تلاش میکنیم پلاتفرمی را که ارائه داده ایم به پیش ببریم.

**فراکسیون چه اقداماتی را مد نظر دارد که حزب تضعیف نشود، عملکرد موازی و آشفتگی پیش نیاید؟ آیا اعضای فراکسیون باید در تمام فعالیتهای حزبی شرکت فعال داشته باشند؟ آیا باید مستقلاً فعالیت خود را پیش برند؟ یا ترکیبی از ایندو؟ چطور؟**

**علی جوادی :** هدف ما تبدیل حزب به حزب رهبر و سازمانده است. مسلم است که تقویت حزب شرط چنین تحول و انتقالی است. اعضای فراکسیون هم عضو حزب هستند و هم عضو فراکسیون. بمتابیه عضو حزب باید پیشقدم انجام موثرترین کارها و وظایف حزبی باشند. کوچکترین خللی در پیشرفت کار حزب از نقطه نظر ما نباید ایجاد شود. در عین حال رفقای فراکسیون بمتابیه فراکسیون نیز باید وظایفی را داوطلبانه عهده دار شوند. ما حزبی های فعال عضو فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری هستیم.

**سیاوش دانشور :** تضعیف حزب امری صرفاً مربوط به فراکسیون نیست، مریوی به برخورد با فراکسیون هم هست. ما نمیخواهیم ارگانهای موازی درست کنیم و در نتیجه بحث آشفتگی و حزب در حزب مودی ندارد. اعضای فراکسیون اعضای حزب اند. این را نباید فراموش کرد. همین امروز نیز در فعالیتهای شرکت میکنند. طبعا عضو فراکسیون باید کار بیشتری از دوره قبل انجام دهد چون انتقاد پیشروی او را مطرح میکند. عضو فراکسیون باید مرتباً مدافع حزب باشد و انتقادش به حزب انتقادی است برای بهتر شدن و جلو رفتن نه تو سر حزب زدن. تضعیف حزب تضعیف فرکسیون هم هست. ما هیچوقت عادت به انتقاد و انتقاد از خود های مانو نیستی و خود زنی تشکیلاتی نداشته ایم. من به کسانی که با خلوص نیت و داوطلبانه و آگاهانه زندگی شان را صرف آرمانهای کمونیستی و مبارزه در یک حزب کمونیستی میکنند، برای هیچ نوع کم کاری انتقاد فردی ندارم. اینها عزیزترین انسانها برای من هستند. بحث بر سر مسائل مهم پیشروی یک حزب است که باید همواره مطرح شوند، جذب شوند، نیرو بگیرند، نیرو سازمان دهند، به نفدها و طرحهای معین متمرک شوند و راه پیشروی را باز کنند. مسئله ساده و حیاتی است، بحث برسر چگونگی پیروزی کمونیسم است.

در تغییر سازمان رهبری از جمعی به انتخاب لیدر تعجیل نکنند. گفتیم که بگذارید ابتدا روی پا خود راه برویم، یکی دو تند پیچ را پشت سر بگذاریم بعد در مورد تغییر سازمان رهبری تصمیم بگیریم. متأسفانه از طرف بعضی این بحث من آرژانتاسیون در مورد ضعف های حزب قلمداد شد و در این پلنوم رهبری جمعی که طرح پیشنهادی منصور حکمت برای حزب در غیبت خودش بود، رد شد. بنظر من این مساله در معضلات و مشکلاتی که حزب بعد از آن با آن مواجه شد نقش تعیین کننده داشت.

روشن بود که اغتشاش فکری و عدم پختگی و تجربه کافی در امر رهبری بدون وجود منصور حکمت، باعث شد که رهبری حزب بعضا چپ و راست بزند. این امر اجتناب ناپذیر بود. باید هشیار تر و صبورتر به این ضعف خود برخورد میکردیم. متأسفانه اوضاع ملتهدب جامعه و همچنین سطح بین المللی پاسخ میطلبید و منتظر نیمماند و رهبری سریعا، ظاهرا، دو شقه شد. این فضا بسیار مضر بود. اجازه نداد که واقعیت ها دیده شود، اجازه نداد که مباحث روند اصولی تری را طی کند، بعضا جدایی ها و قطبی شدن های مصنوعی بر مباحث و تفاوت ها حاکم شد و متأسفانه به انشعاب انجامید. در فضای غبار آلود و گرد و خاک هایی که بپا شده بود عملا دو خط در مقابل هم صف آرایی کردند. در حالی که در واقعیت امر سه گرایش وجود داشت.

خود من در هراس از حاکم شدن یک خط راست بر حزب که بفکر ائتلاف با نیروهای بورژوازی است و در ارائه میشد و مساله به تعویق انداختن سوسیالیسم، اختلافی را که با خط دیگر داشتم به کناری گذاشتم، با این تصور که بعدا آن را پی خواهم گرفت. من با تزا و تئوری حمید تقوایی در مورد انقلاب، متدولوژی او در تحلیل آنچه منصور حکمت جنبش سرنگونی می نامید و او جنبش انقلابی، و استراتژی ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی اختلافات جدی داشتم. بنظر من در این جدال خط منصور حکمت نمایندگی نشد. یک طرف در یک موضع راست پا سفت کرد و طرف دیگر یک تحلیل سنتی از انقلاب را در مقابل حزب و جامعه قرار داد. ما، برخی از اعضای فراکسیون، در آن مقطع بر نقد گرایش راست و دفاع از فوریت و مبرمیت سوسیالیسم متمرکز شدیم و به نقد دید سنتی چپ از انقلاب و جنبش انقلابی اهمیت لازم را ندادیم. باید پرچم سومی هم در این جدال بلند میشد. ما اهمیت

خط منصور حکمت به معنی واقعی کلمه هیچگاه نمایندگی نخواهد شد و کسانی که معتقدند منصور حکمت را بسط داده اند، بنظرم ارزیابی نادرست و توهم آمیزی از نقش و تئوری خود دارند. من به هیچوجه قصد آغاز جدل فرقه ای بر سر اینکه چه کسی خط دار منصور حکمت است را ندارم. این جدال فرقه ای فقط باعث پراکنده شدن و تفرقه میان جنبش کمونیسم کارگری خواهد شد. تا همینجا هم ضربات بسیاری به کمونیسم کارگری زده است. بحث بر سر یافتن متد و تاکید بر نظریه های منصور حکمت و تلاش برای دور نشدن از آن خط است.

(میدانم که من بسیار متهم شده ام که در منصور حکمت منجمد شده ام. دفاع قاطع من از نظریات منصور حکمت واز خط و سنت های او و تاکید مداوم ام برای حفظ خط و سنت های او توسط کسانی که مورد نقد من قرار گرفته اند، انجماد در منصور حکمت لقب گرفته است. بنظرم این کار با قصد معینی انجام میشود. قصد بی اعتبار جلوه دادن نظرات و نقدهای سیاسی - تئوریک من است. این عملا دارد به رابطه شخصی و عاطفی من با منصور حکمت رجوع میکند. این توصیف میخواهد بگوید که نقطه عزیمت من نه سیاسی و تئوریک، بلکه عاطفی - شخصی است. روشی زیرکانه برای بی اعتبار کردن نظرات و تلاش ها و نقدهای من. اما فکر میکنم که نظرات من و نقد های من روی پای خود ایستاده اند. قاضی نهایی جنبش کمونیسم کارگری است.)

از دست دادن منصور حکمت ضربه جبران ناپذیر به حزب و جنبش کمونیسم کارگری و آینده انقلاب سوسیالیستی در ایران بود. در این 4 سال و اندی بارها و بارها پیش خود فکر کرده ام که اگر منصور حکمت بود، حزب چه دستاوردهایی در مبارزه کمونیستی در ایران و در سطح بین المللی میداشت! این بمعنای بکس و بات کردن در آن دوره نیست، این به معنای تعمیق در نظریه ها و روش های منصور حکمت و دیدن نقاط ضعف مان و تلاش برای رفع آنست. میدانم که عده ای بر این نظرند که اگر منصور حکمت مرده است، حزب زنده او جای خالی او را پر کرده است. این توهم و باور به آن به شدت به زیان حزب و مانع مهمی در مقابل پیشروی آنست.

بعد از منصور حکمت رهبری وقت حزب مجبور شد، برای اولین بار، خود بیاندیشد، خود تصمیم بگیرد، و حزب را رهبری کند. من این نکته را در پلنوم 17 در دفاع از طرح رهبری جمعی اعلام کردم. ار رفقا خواستم که

کند، باید مخاطرات و موانع را بشناسد و بر آن فائق آید، باید به سخنگو و رهبر تمام عیار انقلاب و سوسیالیسم در ایران و جهان تبدیل شود. قدرت و نفوذ و پیشروی های امروز ما شورانگیز و قابل افتخار اند، اما برای امروز دیگر کافی نیستند. باید پیشروی کرد و راه این پیشروی را نشان داد و موانع این پیشروی را نقد کرد. این تلاشی است که من شخصا به آن باور عمیق دارم.

**آذر ماجدی:** من شخصا از زمان مرگ منصور حکمت طرفدار رهبری جمعی بوده ام. در پلنوم 17 هم بعنوان مدافع آن بحث را معرفی کردم. و به تغییر آرایش رهبری به انتخاب لیدر رای مثبت ندادم. تجربه این 4 سال و خورده ای مرا بیشتر به مناسب بودن این طرح متقاعد کرده است. بنظر من طرح انتخاب لیدر ضرر بزرگی به حزب و اتحاد آن زد و در شکل گیری صف بندی های مصنوعی در حزب نقش مخربی داشت. تصمیم پلنوم 17 یک تصمیم نادرست بود. فکر میکنم که ما باید دوباره به طرح جمعی برگردیم. حزب بعد از منصور حکمت را نمیتوان با باصطلاح رهبری فردی رهبری کرد. حزب کمونیست انقلابی خلاف جریان به وحدت کامل در رهبری خود نیاز دارد. تمامی استدلالات منصور حکمت در دفاع از طرح رهبری جمعی در این 4 سال اثبات شد. بطور مثال در شرایط کنونی حزب هر نوع مخالفتی با نظرات لیدر بطور تلویحی و حتی بعضا صریح تری بمثابه تفرقه و شکاف انداختن در حزب تلقی و توصیف میشود. پلنوم 26 یک نمونه این مساله بود. من راستش نمیخواهم راجع مقوله استیضاح صحبت کنم. در مجادلات پیش از پلنوم 26 مساله استیضاح بشکل نادرست و نامتناسبی بر تمام بحث ها سایه انداخت و پلنوم را به محل مجادله علیه استیضاح بدل کرد. قصد من شخصا استیضاح نیست. قصد من سیاسی تر است. ولی حتی اگر استیضاح هم بود، هیچ اشکالی نداشت. کار غیر اصولی یا غیر حزبی نبود. و ما باید یاد بگیریم که با متانت و اصولیت و پختگی بیشتری با مخالفت روبرو شویم.

\* برای توضیح این نکته لازم است کمی به گذشته بروم و حزب در 4 سال اخیر، یعنی از زمان مرگ منصور حکمت را مختصرا مورد بررسی قرار دهم. بنظر من در انشعاب خط کمونیسم کارگری منصور حکمت نمایندگی نشد. روشن است که با درگذشت منصور حکمت

پلنوم ۲۶ علنی کردن آن است. علنی کردن پلنوم ۲۶ در عین حال ابزاری برای افشاء و بی اعتبار کردن اقدامات ضد حزبی و ضد کمونیستی امثال نوید بشارت است. من معتقد بودم که علنی کردن این پلنوم در کنار سایر پلنوم ها عملا "کالای قاچاق" نوید بشارت را نیز از دست او خارج خواهد کرد.

اما در مورد طرح "رهبری جمعی" من معتقدم که به دلیل ویژگیهای یک حزب خلاف جریان رادیکال و کمونیستی و به دلیل نبود فردی که قادر به حفظ انسجام تمامی رهبری حزب باشد، بهتر است که رهبری حزب آرایش جمعی بخود بگیرد. نفس اینکه ۳۰ در صد کمیته مرکزی حزب در پلنوم ۲۶ مدافع طرح رهبری جمعی بود، دلیلی بر این عدم انسجام و شکاف در رهبری حزب بود.

من معتقدم که رهبری جمعی آرایش مناسبتری برای رهبری حزب کمونیست کارگری در شرایط کنونی است. چسب و انسجام بیشتری را برای رهبری حزب فراهم میکند. منصور حکمت هم بر این عقیده بود!

**سیاوش دانشور:** بله هنوز این پیشنهاد را داریم. این پیشنهاد منصور حکمت هم بود و باید تلاش کرد بهترین فرمی که اتحاد بالای حزب را همواره تامین میکند بدست داد. ما فکر میکنیم رهبری جمعی و با ترکیبی از دو طرح آرایش رهبری حزب با تغییراتی در امر سازماندهی کمیته مرکزی و کادرها که باید طی طرحی جامع اعلام کنیم، امر تامین رهبری سیاسی حزب بر تحولات پیشارو را پاسخ میدهد. ما ممکن است قبلا و یا امروز سیاست و موضع و یا نقطه نظرات رفقای را نقد کنیم، این نه ایراد دارد و نه در حزب ما "جرم" محسوب شده است. چلنج فکری و سیاسی همیشه جزو کار ما و از داده های فعالیت حزبی و کمونیستی است. اما ما نه قبلا در پلنوم ۲۶ و نه امروز رهبری حزب را استیضاح نکردیم. ما خود عضو این رهبری بودیم و هستیم. انسان که خودش را استیضاح نمیکند. سوال اساسی برای ما نه نفی رفیقی، نه اعلام عدم صلاحیت رفیقی، نه استیضاح، بلکه نقدی به وضع موجود حزب و نقاط ضعف آن برای پیدا کردن راه پیشروی و پاسخ به سوالات پیشاروی ماست. این را اینجا عنوان کنم که بطور کلی استیضاح جرم نیست، میتواند در یک حزب سیاسی پیش بیاید، اما مسئله ما در ایندوره استیضاح نبوده است و مسیری که ما میگوئیم براین متکی نیست. فراکسیون و پلاتنوم و همه مباحث به همین مربوط اند. حزب باید امری را انجام دهد، کاری بزرگ باید صورت دهد، باید خود را تجدید آرایش و سازماندهی برای شرایط جدید

آمده است که "در عین حال از آنجا که هنوز موازین تشکیل فراکسیون در حزب تدوین و تصویب نشده است تشکیل این فراکسیون ناقض موازین اساسنامه ای نیست". این دلیل اساسنامه ای و بقول معروف قانونی مسئله است. در عین حال اینکه موازین حزبی و اصول سازمانی را باید رعایت کرد، فکر میکنم از نظر سیاسی مهم است که به فراکسیون امکان اظهار وجود داد. این کاری بود که من میکردم. باید از نظرات دیگر هر چقدر هم مورد اختلاف باشد استقبال کرد و وارد بحث سیاسی چندین قدم جلو ببریم و به حزب سازمانده انقلاب سوسیالیستی تبدیل شویم؟ چگونه نباید دنبال حوادث رفت. این جوهر حزب رهبر و حزب سازمانده است.

از منصور حکمت یاد گرفتیم که هیچگاه از موقعیت کنونی حتی اگر بهترین دستاوردها را داشتیم راضی نباشیم چون در غیر آنصورت درجا میزنیم. من اگر جای لیدر حزب بودم میگویم فراکسیون اگر میتواند آنطور که ادعا میکند به حزب رهبر و سازمانده (فکر نمیکنم کسی بگوید نه ما نمیخواهیم) تبدیل شود بهتر است بهش این امکان را بدهیم که اینکار را بکند. مثال بزنم: اگر جمعی از کارگران شرکت نفت دور هم جمع بشوند و بگویند برنامه حزب و مصوبات آنرا قبول دارند ولی در اشکال و سبک کار چگونگی برخی پروژه ها میخوانند کار خودشان را بکنند، فکر میکنم رهبری حزب چکار میکرد؟ میگفت بیایید جمعی عضو حزب (مثلا شاخه یا فراکسیون کارگران نفت) شوید و کارهایتان را بکنید؟ یا میگفت نه نمیتوانید. من که فکر میکنم اولی تصمیم درستی میبود. ممکن است گفته شود این مسئله کاملا فرق میکند. این تشکل کارگری است و حزب میتواند جایی برای آنها داشته باشد. من هم میدانم که فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری جمعی از کارگران شرکت نفت نیست.

فراکسیونی از اعضای فعلی حزب است. ولی در اصل قضیه نه تنها فرقی نمیکند بلکه نقطه قوت تشکیل دادن فراکسیون است. اگر من لیدر حزب بودم یا در دفتر سیاسی (عضو کمیته مرکزی هستم و حتما در آنجا نظراتم را میگویم) بودم این سوال را میکردم. برسمیت شناختن فراکسیون چه ضروری برای حزب و کمونیسم کارگری دارد؟ جدا از اینکه بنظر من فراکسیون اصولی حق طبیعی در درون حزب است ولی با این حال باید این مورد مشخص را بررسی میکردم. میدانم که بررسی شده و مورد تصویب اکثریت رهبری قرار نگرفته است. ولی در اطلاعیه حزب

اختلافات بخش اکثریت رهبری حزب با من از همین مباحث شروع شد. این تبیین که نظرات آذر ماجدی با نظرات "حزب" متفاوت است بر مبنای این نظرات بود و سابقه این بحث به بعد از کنگره 5 برمیگردد. چرا قبلا این مباحث را ننوشتیم و بطور علنی مطرح نکردیم؟ بخاطر حفظ وحدت حزب پس از انشعاب که ضربات سنگینی را به حزب و کمونیسم کارگری وارد کرد. پس از انشعاب حزب بسیار شکننده شده است. اما آیا عدم طرح علنی و جامع آن کار درستی بود؟ خیر. اشتباه محض بود. یکی از ضربات انشعاب دقیقا همین بود که از ترس انشعاب بحث ها درز گرفته میشد. هر بحثی که بنظر میرسید با نظرات حمید تقوایی متفاوت است با ترس و تردید مواجه میشد. و در این میان بخشی از رهبری هم آگاهانه این جو را دامن میزد و از این جو برای فضا سازی بنفع ما، مشخصا علی جوادی و من، استفاده میکرد، براحتی نمیشد نقد کرد. متأسفانه من با این امید که میتوان مباحث را میان خود حل کنیم به خودسانسوری در غلطیدیم. نتیجه، ایجاد فضایی در حزب است که بنظر من از حزبیت منصور حکمت دور شده است و پلنوم 26 یک بروز تأسف آور آن است. تصور رفقا از حزبیت دارد به تصور چپ سنتی نزدیک میشود و با تصور منصور حکمت از حزب سیاسی-اجتماعی مدرن متفاوت است.

این تاریخچه مختصری از اختلافات است. بنظر من اگر گرایش سوم هم از ابتدا نمایندگی میشد، شرایط حزب متفاوت میبود. بهرحال گذشته گذشته است. اکنون مهم است که تمایز این گرایشات برای حزب، جنبش کمونیستی و جامعه مشخص شود. باید مباحث و جدال های سیاسی، تئوریک، متدولوژیک و سبک کاری باز و شفاف بحث شود. این تنها راه

ضرورت این امر را تشخیص ندادیم. شاید بتوان گفت که هراس از دست دادن حزب اجازه نداد که عمیق شویم و عواقب و نتایج حاکم شدن این دید را بر حزب دریا بایم. بنظر من این مهمترین تند پیچ در مقابل حزب بود و متأسفانه در این تند پیچ خط منصور حکمت آنطور که باید و شاید نمایندگی نشد.

بحث جنبش سرنگونی یا انقلابی در حزب ما بحث جدیدی بود ولی منصور حکمت در مورد آن در موارد مختلفی بحث کرده بود. در مصاحبه ای با نشریه پوشه، در نامه ای به حمید تقوایی و فاتح شیخ، و در جلسات حزبی. دیدگاه رفیق حمید تقوایی از جانب منصور حکمت مورد نقد قرار گرفته بود. من شخصا در جریان این مباحث بودم. ولی در گردبادی که حزب را در خود گرفت، امکان پیشبرد مباحث بشکلی اصولی و سیاسی بعضا غیرممکن شده بود. امیدوارم که در مورد فراکسیون اجازه ندهیم که حزب یک بار دیگر در گردباد اسیر شود و مانع پیشبرد مباحث بشکلی اصولی و سیاسی شود. در این صورت حزب و کمونیسم کارگری یک بار دیگر ضربه ای بزرگ را متحمل خواهد شد. باید از گذشته بیاموزیم و اجازه ندهیم که مباحث در یک فضای سالم، سیاسی و متمدن به پیش رود. متأسفانه در شرایط حاضر چنین شرایطی را شاهد نیستیم. (من مفسلا در سمینارهای انجمن مارکس به این مسائل خواهم پرداخت و در مقاله جداگانه ای این مباحث را باز خواهم کرد. اینجا فقط برای اینکه بتوانم اجتناب ناپذیری تشکیل فراکسیون را توضیح دهم لازم بود که نگاهی به گذشته بباندام.)

در رابطه با این مباحث من با رفیق حمید مفصل صحبت کرده ام، در جلسات دفتر سیاسی و هیات دبیران به آنها در چهارچوب های مختلف اشاره کرده ام، در گزارشات رئیس دفتر سیاسی به پلنوم، زمانی که رئیس دفتر سیاسی بودم اشاره کرده ام.

### چرا فراکسیون مطلوب ....

یک رهبری سیاسی با ایجاد امکانات حزبی و اصولی عملا مجرای بهتری برای اظهار وجود بوجود میآورد. بحث این نیست که فراکسیون با دادن یک پلاتفرم دست راستی و صد و هشتاد درجه مخالف اصول و اهداف حزبی خواهان اظهار وجود درون حزب است. اگر اینطور بود میبایست با آن مخالفت کرد چون اصول پایه ای حزب را زیر سوال میبرد. در واقع اگر چنین بود خود کسانی که میخواستند فراکسیون تشکیل دهند از آن پشیمان میشدند و حساب خود را جدا میکردند. فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری به سادگی میگوید حزب باید به حزب

**اتهام زدن به حزب کمونیست کارگری ایران محکوم است!****در مورد استعفانامه اسماعیل مولودی**

در چند هفته اخیر حزب ما با پدیده بسیار ناگوار و نگران کننده نوید بشارت رویرو شد. ما طی اطلاعیه جداگانه ای موضع مان را در مورد نوید بشارت اعلام کرده ایم که برای اطلاع شما آن را دوباره ضمیمه میکنیم.

واقعۀ تاسف بار دیگر اتهامات زشت و ضد کمونیستی و توهینهایی است که اسماعیل مولودی در استعفا نامه خود و در جلسات حزبی مطرح و بیان کرده است. بکارگیری چنین لحنی و انتصاب چنین اتهاماتی به حزب کمونیست کارگری از نظر ما کاملا محکوم است.

در عین حال ما عمیقاً امیدواریم که اسماعیل مولودی که سابقه بیش از ۳۰ سال مبارزه سیاسی انقلابی و کمونیستی دارد و حتی از ابتدای تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری با این جریان بوده است، متوجه این خطای مهلک سیاسی خود بشود.

برای ما واقعاً جای تاسف است که در شرایطی یک کمونیست با سابقه به حزبی که خود از ابتدای تشکیل آن، در پانزده سال گذشته، در صفوف آن مبارزه کرده، چنین اتهامات زشتی را وارد میکند. این شرایط برای هر انسان آزادیخواه و کمونیستی بسیار ناگوار است.

در پایان لازم است اشاره کنیم که از نقطه نظر ما شواهد و مدارک برای صدور قطعی حکم علیه اسماعیل مولودی مبنی بر اینکه او نویسنده اتهام نامه های نوید بشارت است کافی نیست و ما قادر نیستیم که بر مبنای شواهد و مدارک موجود حکمی قطعی و بدون

شک و شبهه در این زمینه صادر کنیم. ما در نوشته ها و مباحث خود از حق اصل برائت، اصل ممنوعیت افترا بدون دلائل و شواهد غیر قابل انکار دفاع کردیم. "اصل برائت، حق دفاع از خود و کلیه حقوق سلب ناپذیری که نام بردیم دقیقاً برای کسانی موضوعیت پیدا میکند که ظن ارتکاب جرم از جانب آنها میروند و مورد اتهام قرار گرفته اند. اینها حتی حقوق متهمین به قتل و جنایت است، اینها حقوق کسانی است که حتی حین ارتکاب جرم دستگیر شده اند." (منصور حکمت، دریغ از یک جو شعور) ما قاطعانه از این مبنای و اصول پایه ای تحت هر شرایطی دفاع خواهیم کرد. اسماعیل مولودی میتواند نویسنده مقالات نوید بشارت باشد، میتواند نباشد. حقیقت شاید دوره ای در ابهام باقی بماند اما برای همیشه مدفون نمیشود. او میتواند به حزب و جامعه نشان دهد که امثال نوید بشارت افراد جیونی هستند که ربطی به مبارزه کمونیستی کارگری ندارند. اما ما در هر صورت برای خشکاندن ریشه های سیاسی عروج امثال نوید بشارت قاطعانه مبارزه خواهیم کرد.

حزب کمونیست کارگری باید این دوره را هر چه سریعتر و با استحکام پشت سر بگذارد. دنیایی از کار در مقابل ماست.

**هما ارجمند، علی جوادی، سیاوش دانشور، نسرین رضانعلی، آذر ماجدی**

۱۵ دسامبر ۲۰۰۶

**ما در این جدال شرکت نمیکنیم!**

رفقای گرامی،

مسئله نوید بشارت که میتوانست با اتخاذ سیاستی روشن و اصولی و کمونیستی بسادگی حل و پشت سر گذاشته شود، متأسفانه به منشا جدال و صفتبندی سیاسی در درون رهبری حزب، انتشار اتهامات زشت به بخشی از اعضای رهبری و انتساب مستقیم و غیر مستقیم آنها به نوید بشارت، با عنوان اینکه "حرفهای نوید بشارت را تکرار میکنید"، و وسیله ای برای کانالیزه کردن اختلافات سیاسی توسط بخشی از رهبری حزب تبدیل شده است. تداوم

این وضعیت تنها به تضعیف رهبری حزب منجر میشود. ما ضمن اعتراض شدید به این شیوه رفتار بخشی از رهبری حزب اعلام میکنیم که در این جدال شرکت نمیکنیم و از نظر ما مسئولیت و عواقب این سیاست تماماً به عهده مجریان و گویندگان است. ما راه حل اصولی و کمونیستی برای برون رفت از این پرونده را طی نامه هائی و در جلسات ارگانهای رهبری حزب عنوان کردیم و مجدداً اعلام میکنیم که حزب میتواند و باید با اعتماد بنفس و قاطع و اصولی این وضعیت را خاتمه دهد. تاکید چند نکته را ضروری میدانیم:

\* حزب نه فقط باید از خود دفاع کند، بلکه محق و موظف است بعنوان یک جریان انقلابی کمونیستی که با رژیم اسلامی در حال جنگ است شدیداً و به طرق اصولی چهارچوبهای امنیتی و دفاعی خود را تحکیم کند.

\* تحقیقات تاکتونی در مورد پرونده ریفی که شک و ابهام در مورد وی وجود دارد ناکافی است. مادام که نتوان بعد از بررسی پرونده ای، شواهد و فاکت و سند کافی دال بر محکومیت بدست آورد، باید بدون شبهه و فوراً پرونده را مختومه اعلام کرد و از ریفی مورد نظر رفع شک و ابهام نمود. چنانچه تحقیقات بعدی به اسناد و شواهد کافی دال بر محکومیت دلالت کردند میتوان پرونده را مجدداً در دستور گذاشت. از نظر ما این ریفی از نظر سیاسی و همچنین بعنوان یک عضو بالای حزب لازم است که نهایت همکاری را در تداوم تحقیق حزب در زمینه روشن شدن این پرونده با مسئولین حزبی انجام دهد.

\* ما تصریح میکنیم که کیس نوید بشارت نباید مختومه اعلام شود، بلکه باید به نتیجه منطقی خود برسد. تحکیم موازین و مهارهای امنیتی حزب و رهبری آن، بررسی احتمال وجود پلیس در حزب و اتخاذ سیاستهایی که نوید بشارتهای آتی را خلع سلاح و بی مصرف کند، باید مبنای سیاست حزب قرار گیرد. ما رنوس این سیاستها را بارها شفاها و به شکل مکتوب اعلام کرده ایم.

\* هر گونه حمله به حزب، چه از درون و چه از بیرون، محکوم است و ما قاطعانه در مقابل آن ایستاده و خواهیم ایستاد. هر نوع لجن پراکنی به سیمای حزب و اعضای رهبری آن با هدف پیشبرد سیاستهای ضد کمونیستی از جانب ما محکوم است. ما روشها و مضمون سخنان ضد کمونیستی نوید بشارت را محکوم میکنیم و این اقدام را نمونه ای از توسل به شیوه های پوسیده جنگ سردی علیه کمونیستها میدانیم. حزب کمونیست کارگری ضعف کم ندارد، اختلاف سیاسی دارد، و بخشی از رهبری حزب مشخصاً در پلنوم بیست و ششم خط عمیقاً نادرستی را در پیش گرفت که با سنت کمونیسم منصور حکمت در تناقض آشکار بود. از نظر اصول کمونیستی جدال سیاسی امری اجتماعی است و باید باز و مستند صورت گیرد، نه در تاریکی و زیر چادر و نقاب.

\* ما تلاش بخشی از اعضای رهبری

حزب را که میخواهند کیس نوید بشارت را به مجرائی برای حل و فصل اختلافات سیاسی درون حزب تبدیل کنند و با حیثیت افراد با سابقه و خوشنام حزب بازی میکنند، اقدامی ضد حزبی و علیه منافع آتی و حزب میدانیم و این روشها را بشدت ناپسند و خارج از نرمنهای تحزب کمونیسم کارگری قلمداد میکنیم. هیچ وقت چنین محاسبات خردی به نتیجه نرسیده اند و همواره بنابین آن دچار اشتباهات مهلک شده اند. ما در دفاع از حزب و منافع فوری حزب، در دفاع از اصول کمونیسم کارگری، در این جدال شرکت نمیکنیم و اجازه نمیدهیم که چه از مجرای اهداف سیاسی خرد درون حزبی و چه از مجرای اهداف ضد کمونیستی نوید بشارت حزب دچار لطمه شود.

حزب کمونیست کارگری میتواند و باید مکان شایسته خود را در جدال سیاسی جامعه پیدا کند. یا ما به حزب پرچمدار سرنگونی انقلابی و رهبر انقلاب کارگری و سوسیالیستی در جامعه ایران بدل میشویم و یا تحولات سرنوشته ساز جامعه از ما عبور خواهد کرد. چنین اهداف و وظایف بزرگی کالیبر بزرگتر و وسعت دید گسترده تری در برخورد به معضلات و سوالات پیشرو از ما طلب میکند. متأسفانه بخشی از رهبری حزب وظایف اصلی خود را به کناری گذاشته و مشغول جدلهای خانگی شده است. کیس نوید بشارت اگر درسی برای حزب داشته باشد، اینست که حزب ما فرصت ندارد و جامعه چنین فرصتی را به ما نخواهد داد که در مقابل هر مسئله ساده تا این حد کند و ضعیف و نادرست عمل کنیم. ما موظفیم که ایندوره را جبران کنیم. ما با اجتناب از ادامه شرکتیمان در این جدل، که اهداف غیر اجتماعی و محاسبات سیاسی خردی را مبنای کار خود قرار داده است، و با ارائه راه حل برون رفت سریع و با اعتماد بنفس از این موضوع و پاسخ اجتماعی به نوید بشارت و نوید بشارتهای آتی تلاش میکنیم که جلو این ضرر را بگیریم. ما از همه رفقای کمیته مرکزی و مشاورین کمیته مرکزی میخواهیم که در گیر این جدل و مسابقه هتک حرمت نشوند.

**زنده باد حزب کمونیست کارگری**

**هما ارجمند، علی جوادی، سیاوش دانشور، نسرین رضانعلی، آذر ماجدی**

۹ دسامبر ۲۰۰۶

**سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**